



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

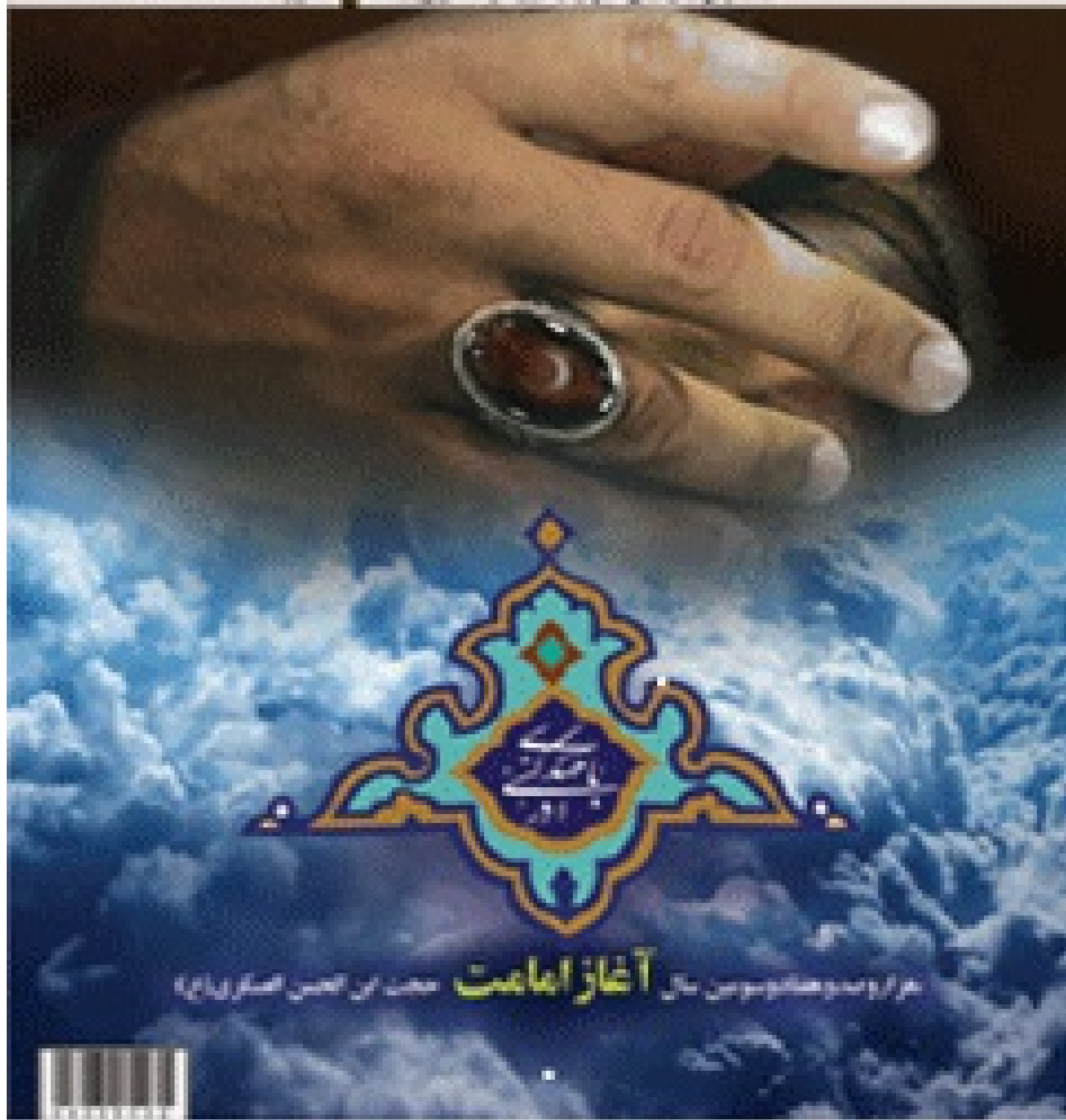
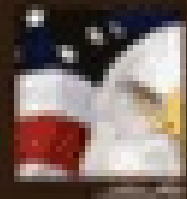
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجموعه آثار شهید سید ابوالحسن علی حسینی (عج) و خانواده اش

موسکول

شماره ۱۸

ماهنامه



هر آرزوی ما در راه سید شهیدان است **آغاز اعانت** حضرت ابن الحسن العسکری (عج)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۱۸د

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۱۸- بهمن و اسفند ۱۳۷۸
۷	مشخصات کتاب
۸	در آستانه تاریخی جدید
۱۳	در محضر دوست
۱۶	انقلاب به نام خدا
۱۹	تکلیف عاشقان-۸
۲۰	زمزمه های ظهور
۲۷	چرا تلاش؟!...
۳۲	با دعای ندبه در پگاه جمعه(۵)
۴۰	یک سبو عطش(۴)
۴۷	حکومت علوی، الگوی حکومت مهدوی
۵۷	هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت
۶۵	نگرشی به زیارت آل یاسین
۶۸	سینما؛ انتظار، مهدویت
۷۵	تجلی انتظار
۷۷	موعود و جشن میلاد
۸۰	چشمه آیات حسن
۸۱	حدیث عشق و انتظار
۸۲	شعر
۸۶	طاووس باغ-۱
۹۴	یک کتاب در یک مقاله
۹۶	در مطبوعات
۱۰۱	پرسش و پاسخ

۱۰۴	ولایت و عبادت
۱۱۲	یک سال و دو «غدیر»
۱۱۴	غدیر، جاری در همه اعصار
۱۱۸	میراث مکتوب
۱۱۹	میعادگاه منتظران
۱۲۳	توضیح بر یک ترجمه
۱۲۶	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۷۸

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۱۸ - بهمن و اسفند ۱۳۷۸ / ماهنامه موعود

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و ماهنامه

ص: ۱

شاید پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم آنچنان که در غرب در میان ساکنان دو قاره آمریکا و اروپا مطرح است در میان ما مطرح نباشد. دلیل این امر هم معلوم است. برای همه مردمی که در سرزمینهای اسلامی زندگی می کنند مبدا تاریخ، هجرت حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، است و از اینرو از منظر مسلمین، ما در حال گذر از نیمه اول قرن چهاردهم هستیم و نه قرن بیستم. اما اگر درست به ماجرا بنگریم - و صرف نظر از موضوع مبدا تاریخ - این کشورها از نظر موقعیت تاریخی نیز در قرن بیستم زندگی نمی کنند که حالا گذر از آن برایشان از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد. چرا که طفیلیان فرهنگ و تمدن معاصر غربی با فاصله ای بیش از یکصد سال سر در پی آنها نهاده اند. و تنها با حفظ صورتی ضعیف و نمود از تمدن قرن بیستم اروپا از خود صورتکی از انسان قرن بیستمی ساخته اند. کامپیوترهای فعال در این کشورها هم به اسباب بازیهایی شبیه اند که دخالت مستقیمی در حیات نظامی و اقتصادی و صنعتی آنها ندارند که کسی بخواهد برایشان دل بزند. به همین خاطر است که تنها طی یکی دو ماه اخیر از Y۲K یا همان «بحران سال دو هزار» در ایران سخن به میان آمده است. و از همه مهمتر مردم این کشورها مسلمانند و مسیح و آئین او همواره در حاشیه و سایه زندگی آنها قرار داشته است. از همین رو گذر بیست قرن از ظهور و بعثت عیسی، علیه السلام، موضوع مبتلا به ذهن و زبان این مردم نبود. با اینهمه قرن بیستم، با همه ماجراها و حوادثی که به همراه داشت سپری شد. آنچه که در دنیای سیاست رخ داد، دستاوردهای تکنیکی، تغییر جغرافیای جهان، مبادلات اقتصادی، جنگها و موضوعات دیگری از این دست می توانند موضوع بحث کسانی واقع شوند که سعی در بازنگری قرن بیستم دارند. اما سعی ما بر آن است تا از منظر «مطالعات فرهنگی با نگاهی اجمالی به ویژگیهای این مقطع از حیات انسان معاصر بنگریم.

بروز و ظهور فراگیر تکنولوژی و تمدن با جلوه های گوناگونش موجب بوده که در وقت گفتگو از غرب و حتی نقد و نظر درباره فرهنگ و تمدن آن، قرن بیستم بیش از سایر قرون موضوع بحث و مجادله باشد. بپراه هم نیست چون غرب در این قرن بیشترین نقش را در صحنه حیات مادی و فرهنگی انسان معاصر ایفا کرده است. اگر قرن نوزدهم میلادی را قرن ظهور و نضج فرهنگ معاصر غرب بشناسیم، قرن بیستم قرن «ظهور تمام نمای تکنولوژی آنست. تاریخ جدید که آغاز شد، تفکری رخ نمود که از همه حیث تفکر انسان غربی را معطوف به زمین کرد. و شاید از همین روست که وجه تمایز اساسی دو دوره تاریخی جدید و قدیم را در همین «رجوع حیث تفکر انسان» باید دانست. در تاریخی، همه نگاه ها معطوف به آسمان بود و در تاریخی دیگر همه نگاه ها معطوف به زمین. به اقتضای این تاریخ، تفکر جدید در خلوت فلاسفه و اندیشمندان غربی جان گرفت و از آن پس در بیانی اجمالی نقل مجالس و محافلی شد که سعی در بیان تفسیری جدید اما انسانی از عالم و آدم داشت. این طفل نوزاد در دامن ادبیات و به کمک شاعران و داستان پردازان و نویسندگان پرورش یافت تا در هیات فرهنگ و ادبی فراگیر جماعت آدمیان را به ادب جدید مؤدب سازد. و بزودی «تفسیر جدید از عالم و آدم» تفسیری عمومی شد. ادبی جاری و فرهنگی که در همه وجوه خود این دریافت جدید و صرفا انسانی از هستی را به نمایش می گذاشت. «تفکر جدید، فرهنگ جدید و انسان متجدد» دست در گردن هم همه بنای پیشین را فرو ریختند تا پایه های بنای نوین فرهنگ و تمدن مغرب زمین را برکشند. قرن نوزدهم تمامیت فرهنگ جدید را عرضه داشت، در حالی که بستر مورد نیاز «تمدن» جدید را نیز فراهم می ساخت. اما قرن بیستم تمامی شاهد رشد و گسترش تمدن غربی شد. گویی گذر ایام و قرون دریافتهای کلی را از اجمال به تفصیل کشید تا خود را در هیات اخلاق و فرهنگ و بالاخره تمدن آشکار سازد. در این زمان به همان سان که این فرهنگ را در آثار اهل ادب می شد خواند، در گستره زمین و در قالب مجسم نیز می شد دید. از همین روست که این قرن را بمتابه «ظهور مرحله سوم و آخرین مرحله از حیات تاریخی انسان معاصر» می شناسیم.

روزی یکی از روشنفکران غربی گفته بود: «تفسیر جهان بس است؛ بیایید جهان را تغییر دهیم» یا سخنی با همین مضمون؛ قرن نوزدهم امیدواری عجیبی ایجاد کرد، امید به آنکه با بسط فرهنگ و علم جدید بشر روی سعادت معهود و موعود را خواهد دید. از همه غمها رها خواهد شد و الهه خوشبختی را در آغوش خواهد گرفت. همه سالهای اولیه قرن بیستم یا در واقع چند دهه اول این قرن با امید سپری شد. هر روز در هوای روزی که علم و تکنولوژی دردها را درمان، ویرانها را آباد و بی عدالتیها را مقهور نماید و بشر را از همه نگون بختیها رهایی بخشد. چنانکه این تمنا دستمایه آثار بسیاری از شاعران، هنرمندان، نقاشان و... بود. جنبشهای بسیاری در سرتاسر عالم به مدد این دریافت و تمنا رخ داد. مردان و زنانی که در هوای محو ظلم و ظالم و رسیدن به حقوق خویش سر در پی ایدئولوژیها، مرامها و سیاست بازیهای غربی گذاشتند و جان و مال را در آستانش قربانی کردند. هر چه از قرن بیستم گذشت سایه یاس، انفعال و احساس تنهایی، بیش از پیش گسترده شد تا آنجا که در میانه این قرن سرمایه داریهای عنان گسیخته، فاصله های طبقاتی وحشتناک، بحرانهای اخلاقی، درهم ریختگی عناصر طبیعی و ظهور بیماریهای نادری که تا پیش از آن سابقه نداشت؛ پیش از همه ساکنان کره ارض، غریبان را با تردید روبرو ساخت. گویی تجربه تمام و کمال این تاریخ در وجوه فکری، فرهنگی و مدنی موجب شده بود تا دریابند: «در غرب خبری نیست». فرزانه مردانی چون گوته آلمانی، که یرکی گورد، آلدوس هایکسلی و دیگران سعی کردند همه دریافت خود را از وضع انسان و جهان قرن بیستم در قالب نمایشنامه، رمان و آثار فلسفی به تصویر کشند و در کنار آنها جماعتی با رویگردانی از غرب روی به نوعی زندگی یله و رها آوردند. هیپی ها در کنار مشتاقان سنتهای هندی، چینی، ژاپنی و امثال آنها انعکاس نوعی سرخوردگی بودند. همه امیدواری دهه های اول قرن بیستم مبدل به یاس مفرط در میانه این قرن و دهه های پایانی اش شد. اما، بزودی از میانه همه سیاهیها نوری دمیدن گرفت. برقی ساطع شد و جماعتی چند در عین ناامیدی امیدوار به دمیدن خورشیدی نو شدند. نزدیک شدن سالهای پایانی قرن بیستم، اخبار منتشر در میان معتقدان به مسیحیت و یهودیت درباره ظهور منجی خستگی و یاس فراگیر از تمدنی که همه چیز را می بلعید این امید را زنده می ساخت که «مردی می آید». در هیچ دوره ای به اندازه یک دهه اخیر در اروپا و نه کشورهای مسلمان نشین و یا به اصطلاح جهان سوم، درباره ظهور مسیح و منجی مسیحیت گفتگو نشده و یا آثار هنری و مطبوعاتی و حتی سمعی و بصری به وجود نیامده است. از همین روست که می توان گفت: این قرن با امید آغاز شد و با امید هم به پایان رسید. و امیدواری نتیجه مایوس شدن از همه فرهنگ و تمدنی بود که گمان می رفت همه آرزوها را برآورده خواهد کرد.

در همه آثاری که به بررسی و مطالعه وضعیت فرهنگی و مادی انسان معاصر می پردازند از «تاریخ و تفکر»ی که طی چهارصد سال اخیر (یعنی بعد از قرن ۱۶ تا به امروز) ظهور کرده با عنوان تاریخ جدید و یا تفکر جدید یاد می شود. جدید در نسبت با تاریخ قبل از آن است. در قرن بیستم در میان غوغای تکنولوژی می شد زنگ مرگ و پایان این تاریخ را شنید. این سخن برای کسانی که صورت را می نگرند و تکنولوژی و تمدن را اساس نظر خود قرار می دهند، غریب و گاه اغراق آمیز به نظر می رسد تاریخ یک قوم با تمدن آغاز نمی شود و بعکس با تمدن رو به ضعف و سستی می نهد. چه مدنیت همه توان بالقوه یک تفکر و فرهنگ ویژه را به نمایش می گذارد و به عبارت دیگر ظهور تمدن، ظهور آخرین مرحله و ظهور وجه ناپیدای فکری و فرهنگی است و پس از آن دیگر چیزی نیست. در قرن بیستم انسان غربی و تمدن غربی در عین ایستایی و رکود تنها در خود تکرار می شد. اگر چه ایدئولوژیهای سیاسی و اجتماعی سعی در روی پا نگه داشتن این تمدن داشتند اما، رنگ باختگی انواع ایدئولوژیهای متکی به تفکر امانیستی بزودی تکرار بیهوده غرب را در خودش به نمایش گذاشت. آنگاه که تاریخی به سر می آید، دوره ای سپری می شود و رگه ها و نشانه های تاریخ جدید رخ می نماید. قرن بیستم، این تاریخ را به پایان آورد و در بستر خود نشانه های ظهور تاریخ جدید را نمودار ساخت. دیگر هیچ مسیحادمی قادر به احیای امانیسم و فرهنگ لیبرالیستی نیست. باید متذکر شد که علیرغم آنکه غرب و غربیان این مراحل را پشت سر نهاده اند بسیاری از کشورهای معروف به «توسعه نیافته لنگ لنگان بدنبال نیل به موقعیتی هستند که غرب با تردید و انکار ناگزیر به بازگشت از آنست. هر روز شاهد تلاش جماعتی هستیم که در جوه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سعی در سوق دادن جوامع شرقی و مسلمان نشین به سوی لیبرالیسم و کاپیتالیسم دارند و برای آن سر و دست می شکنند. تکرار لیبرالیسم ناقص در اینگونه کشورها به همان اندازه مضحک است که تقلید تجدد و روشنفکری عصر قاجار در ایران. بی گمان تاریخ جدید انعکاس هواجس شیطانی و نزول مقام آدمی از حیث آسمانی به شان نبات و حیوان نیست، چه بشر یکبار و برای همیشه تا اسفل درجه حیات در آن پیش رفته است. رویکرد کامل او به زمین برایش ارمغانی جز «نیپیلیسم و ابتذال» نداشت. زنگ تاریخ جدید در نهانخانه قلب مردان مرد بصدای آمده است، تاریخی که با نام «خدا» آغاز می شود. و هیچ قدرتی قادر به جلوگیری از این رویکرد نیست. در دو دهه پایانی قرن بیستم بسیاری با گوش جان نشان صدای این زنگ را شنیدند. چنانکه خمینی بزرگ شنید. اما باید اعتراف کنیم که ما هنوز صدای این زنگ را نشنیده ایم، که اگر شنیده بودیم استراتژی «تعرب بعد الهجره را پیشه نمی کردیم.

تقارن «انقلاب اسلامی با فصل جدیدی که حیات بشر را دیگرگون می کند برای بسیاری از آنان که از صورت می گذرند خبر از این حادثه بزرگ دارد و این تاریخ سیر اکمالی خود را طی می کند. تفکر خود را می گسترده، فرهنگ خود را می نمایاند و بشر را ناگزیر مؤدب به ادب دین می کند حتی اگر همگان امروز انکارش کنند. حتی اگر همه ایرانیان سر در پی روشنفکری منفعل بگذارند. وقت جدید، بخت دولتی را می گشاید که وعده داده شده. چنانکه فرموده بودند برای هر کسی دولتی است. دولت حق در تاریخ جدیدی که شکفتن آغازیده ظهور خواهد کرد «ولو کره المشركون». قرن بیستم، همه سرها را به سنگ یاس و نومیدی کوفت، همه ادعا را شکست تا دانسته شود صاحب قدرت، و ولی مطلق خداوندی است که اگر همه عالمیان بدو کفر ورزند بر دامن کبریايش ننشینند گردد. به همان سان که قدرت آدمی را در تجربه بزرگ زمینی نمودار ساخت. دیدار انسان قرن بیستم، دیدار موجودی است که در عین «قدرتمندی در «یاس» دست و پا می زند. ظاهرینان قدرت را می نگرند اما از تماشای عجز و یاس آن غافلند. قرن بیستم میدانی فراهم ساخت تا انسان با غور در زمین همه جمال و جلال سنتهای نهفته در میان پدیده ها را دریابد اما، بغلط اینهمه را به خود منتسب نماید و مستغنی از غیر خود روی به خود کامگی و استکبار آورد. اما، فرو غلتیدن در همه بحرانهای اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و طبیعی او را متذکر می سازد که راهی جز رجعت به حقیقت هستی ندارد. سردبیر

گزیده سخنان مقام معظم رهبری به مناسبت نیمه شعبان

اشاره: جشن بزرگ منتظران ظهور با شرکت بیش از ۳۰ هزار نفر بسیجی در حضور رهبر معظم انقلاب در مصالای امام خمینی، قدس سره، برگزار شد. در این مراسم باشکوه معنوی که همراه با مداحی و مولودی خوانی به مناسبت بزرگ میلاد حضرت صاحب الزمان، عجل الله تعالی فرجه، بود، حضرت آیه الله خامنه ای به تبیین منزلت ظهور منجی بشریت و ارتباط عمیق بسیج و بسیجی با امام زمان، ارواحنفا، پرداختند. فرازهایی از بیانات مقام معظم رهبری به این شرح است: ... روز ولادت مهدی موعود حقیقتاً روز عید همه انسانهای پاک و آزاده عالم است. فقط کسانی در این روز ممکن است احساس شادی و خرسندی نکنند که یا جزو پایه های ظلم یا جزو پیروان طواغیت و ستمگران عالم باشند و الا کدام انسان آزاده ای است که از گسترش عدالت، از برافراشته شدن پرچم دادگری و رفع ظلم در سراسر جهان، خرسند نشود و آن را آرزو نکند. آنچه مسلم است همه اولیا برای این آمدند که پرچم توحید را در عالم گسترش بدهند. پرچم توحید را به اهتزاز در آورند و روح توحید را در زندگی انسانها زنده کنند، بدون عدالت، بدون استقرار عدل و انصاف، توحید معنایی ندارد. یکی از نشانه ها یا ارکان توحید، نبودن ظلم و نبودن بی عدالتی است. لذا شما می بینید که پیام استقرار عدالت، پیام پیغمبران است. تلاش برای عدالت کار بزرگ پیغمبران است، انسانهای والا در طول تاریخ در این راه تلاش کرده اند و بشریت را روز به روز به سمت فهمیدن این حقیقت که عدالت سرآمد همه خواسته های انسانی است نزدیک کرده اند. سلسله انبیا پاکترین و مقدسترین و نورانی ترین انسانهای تمام تاریخ بوده اند. در میان انسانهای پاک و انسانهای والا که دارای روح عرشی و خدایی هستند وجود مقدس خاتم الانبیا محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله، سرآمد همه و خاندان پاک اهل بیت مطهر او که قرآن، ناطق به این طهارت و پاکیزگی و آراستگی است، در شمار برترین و بالاترین انسانهای پاک و مطهر و نورانی در همه تاریخ است. زنی مثل فاطمه زهرا، علیهاالسلام، در همه تاریخ کیست!؟

انسانی مثل علی مرتضی در سرتاسر تاریخ بشریت کجا نشان داده می شود؟! سلسله اهل بیت نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، در طول تاریخ خورشیدهای فروزانی بوده اند که در معنا توانسته اند بشریت روی زمین را، عالم غیب و با عرش الهی، متصل کنند «السبب المتصل بین الارض و السماء» خاندان پیغمبر معدن علم، معدن اخلاق نیکو، معدن ایثار و فداکاری، معدن صدق و صفا و راستی، منبع همه نیکیها و زیباییها و درخشندگیهای وجود آدمی در هر عصر و عهدی بوده اند. هر یک خورشید فروزانی بوده اند. جوانان عزیز! بسیجیان! یکی از آن خورشیدهای فروزان به فضل و کمک پروردگار به اراده الهی امروز در زمان ما به عنوان بقیه الله فی ارضه به عنوان حجت الله علی عباده، به عنوان صاحب زمان و ولی مطلق الهی در روی زمین وجود دارد. برکات وجود او، انوار ساطعه از وجود او، امروز هم به بشر می رسد. امروز هم انسانیت با همه ضعفها، گمراهیها و گرفتاریهایش از انوار تابناک این خورشید معنوی و الهی - که بازمانده اهل بیت است - استفاده می کند. امروزه وجود مقدس حضرت حجت، ارواحنفا، در میان انسانهای روی زمین منبع برکت علم، منبع درخشندگی، زیبایی و همه خیرات است. چشمهای ناقابل و تیره ما آن چهره ملکوتی را از نزدیک نمی بیند. اما او مثل خورشیدی درخشان است، با دلها مرتبط و با روحها و باطنها متصل است و برای انسانی که دارای معرفت باشد موهبتی از این برتر نیست که احساس کند ولی خدا، امام برحق، عبد صالح، بنده برگزیده در میان همه بندگان عالم و مخاطب به خطاب خلافت الهی در زمین با او و در کنار اوست.

او را می بیند و با او مرتبط است. آرزوی همه بشر وجود چنین عنصر والایی است. عقده های فروخورده انسانها در طول تاریخ، چشم به انتهای این افق دوخته است تا انسان والا و برگزیده ای از برگزیدگان خدا بیاید، تار و بود ظلم و ستم را - که انسانهای شریر در همه تاریخ تنیده اند - از هم بدرد. امروز هم بشریت بیش از بسیاری از دورانهای تاریخ، دچار ظلم و جور است و هم پیشرفتی که امروز بشریت کرده است، معرفت پیشرفته تر است. ما به زمان ظهور امام زمان، ارواحفداه، این محبوب حقیقی انسانها نزدیک شده ایم، زیرا معرفتها پیشرفت کرده است. امروز ذهنیت بشر آماده آن است که بفهمد، بداند و یقین کند که انسان والایی خواهد آمد و بشریت را از زیر بارهای ظلم و ستم نجات خواهد داد. همان چیزی که همه پیغمبران برای آن تلاش کرده اند همان چیزی که پیغمبر اسلام در آیه قرآن وعده آن را به مردم داده است: «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم». دست قدرت الهی به وسیله یک انسان عرشی، یک انسان خدایی، یک انسان متصل به عالمهای غیبی، معنوی و عوالمی که برای انسانهای کوتاه نگری مثل ما قابل درک و تشخیص نیست، می تواند این آرزو را برای بشریت برآورده کند. لذا، دلها، شوقها و عشقها به سمت آن نقطه متوجه و روز به روز متوجه تر است. ملت ایران امروز این امتیاز بزرگ را دارد که فضای کشور فضای امام زمان است نه فقط شیعه در همه عالم بلکه همه مسلمانها در انتظار مهدی موعودند. امتیاز شیعه این است که این موعود الهی و قطعی همه طوایف مسلمین بلکه همه ادیان الهی را با اسم و رسم و خصوصیات و تاریخ ولادت می شناسد. خیلی از بزرگان ما در همین دوران غیبت، آن عزیز و محبوب دلهای عاشقان و مشتاقان را از نزدیک زیارت کرده اند. بسیاری از نزدیک با ایشان بیعت کرده اند. بسیاری از او سخن دلگرم کننده شنیده اند، بسیاری از او نوازش دیده اند و بسیار دیگری بدون اینکه او را بشناسند از او لطف و نوازش و محبت دیده و او را نشناخته اند. در همین جبهه جنگ تحمیلی، جوانهایی که در لحظه های حساس، احساس نورانیت و معنویت کردند، لطفی از غیب به سوی دلهای خودشان حس و لمس کردند و نشناختند و نفهمیدند بسیارند. امروز هم همان جور است...

جهان در آخرین سالهای قرن بیستم شاهد بزرگترین انقلاب سیاسی، اجتماعی عصر حاضر بود. انقلابی متفاوت با همه انقلابهای بزرگی که جهان در دو قرن اخیر به خود دیده است. انقلابی که بحق از سوی تحلیلگران غربی «انقلاب به نام خدا» لقب گرفت. رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی، قدس سره، سالها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در نخستین اعلامیه سیاسی خود همگان را به قیام برای خدا فرا خوانده و می فرماید: قال الله تعالی: «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی .

خدای تعالی در این کتاب شریف، از سرمنزول تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه هایی است که خدای عالم از میان تمام موعظ انتخاب فرموده و این کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه های گوناگون عالم طبیعت رهاننده... قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تاج و تخت آنها را به باد فنا داد... (۱)

ص: ۱۰

این سرآغاز و مطلع قیام حق خواهانه امام راحل، قدس سره، بود. قیامی که با فراز و نشیبهای فراوان سرانجام به برکت مجاهدت جوانان رشید این سرزمین و خونهای مطهر شهیدان در سال ۱۳۵۷ به بار نشست و به حاکمیت «طاغوت بر این آب و خاک پایان داد. اما این تازه آغاز راه بود، امامی که حرکتش را به نام خدا آغاز کرده و توانسته بود طاغوت را سرنگون کند به چیزی کمتر از حاکمیت «الله بر جهان راضی نمی شد.

«استقلال و آزادی همه در سایه حاکمیت «الله و در پرتو استقرار نظام اسلامی معنا می یافتند و اگر غیر از این بود هیچگاه یک مرجع دینی حاضر نمی شد که بی محابا جوانان این سرزمین را به مصاف نظام ستمشاهی و بعد از آن نیز به جبهه های نبرد با دشمن بعثی بفرستد و خود نیز شجاعانه در برابر سیل حملات ناجوانمردانه شرق و غرب و ایادی آنها بایستد و از همه آنچه پیش آمده ذره ای احساس پشیمانی و ندامت نکند. او خود می فرمود:

خداوندا، اگر هیچ کس نداند تو خود می دانی که ما برای برپایی پرچم دین تو قیام کرده ایم، و برای برپایی عدل و داد در پیروی از رسول تو در مقابل شرق و غرب ایستاده ایم و در پیمودن این راه لحظه ای درنگ نمی کنیم. (۱) اگر مردم ایران نیز از خرداد ۱۳۴۲ تا خرداد ۱۳۶۸، بیش از ربع قرن، پا به پای امام خود زندان، شکنجه، تبعید، شهادت، اسارت و جانبازی را تجربه کرده و خم به ابرو نیاورد همه از این رو بود که احساس می کرد برای خدا برخاسته و با او به معامله نشست است. چنانکه امامشان فرموده بود:

ص: ۱۱

۱- همان، ج ۲۰، پیام به حجاج بیت الله الحرام، مرداد ۱۳۶۶.

خداوند، تو می دانی که فرزندان این سرزمین در کنار پدران خود برای عزت و دین تو به شهادت می رسند و بالبی خندان و دلی پر از شوق و امید به جوار رحمت بی انتهای تو بال و پر می کشند. (۱) اکنون در آستانه بیست و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در سالی که به نام رهبر فرزانه انقلاب حضرت امام خمینی، قدس سره، نامیده شده، جا دارد که همه ما به تامل دوباره بنشینیم و ببینیم که تا چه اندازه به آرمانهای آن مرد خدا وفادار مانده ایم. آیا کسانی که امروز دست به قلم گرفته و بر سر سفره آماده انقلابی که آغاز و انجامش به نام خدا و برای حاکمیت دین خدا بوده و هست، همه ارزشها و مقدسات مردم مسلمان ایران را به بازی گرفته اند و احکام خدا را مورد استهزا و نکوهش قرار می دهند، می توانند خود را مدافع و همراه مردمی بدانند که جوانانشان را برای عزت دین خدا فدا کرده اند؟! آیا کسانی که امروز شعار «آزادی خواهی آنها گوش فلک را کر کرده است می توانند شعار خود را استمرار شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی مردمی بدانند که تنها به دعوت یک مرجع تقلید به پا خاسته و استقلال و آزادی را هم در پناه حاکمیت احکام شرع طلب می کردند؟! همه کسانی که امروز میراث خوار استقلال و آزادی به دست آمده در پناه قیام الهی امام راحل شده اند، باید بدانند که اگر این کشور از اسلام، ولایت و اهل بیت، علیهم السلام، جدا شود، نه از استقلال او اثری خواهد ماند و نه آزادی او. پس بیاییم سفارش امام راحل را که هم در آغاز راه خویش و هم در پایان عمر در وصیت نامه سیاسی - الهی خود همگان را بدان دعوت نمود آویزه گوش قرار دهیم و بدانیم که: بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهد خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد. اینجانب به همه نسلهای حاضر و آینده وصیت می کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استعمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید. (۲)

ص: ۱۲

۱- همان.

۲- همان، ج ۲۱، وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی.

از جمله تکالیف مردمان در غیبت امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، دعا کردن است که خدای تعالی تو را از جمله دوستان و شیعیان و ملتزمان رکاب آن حضرت، ارواحنفا، در زمان رجعت و ظهور قرار بدهد، چنان که در دعای عهد بعد از نماز صبح بر آن تاکید گردیده است. و باید در این دعا صادق باشی نه کاذب، و به مجرد زبان و عبارت پردازی نباشد و همانند کسانی نباشی که سید بن طاووس، رحمه الله علیه، درباره آنان می گوید: «من به برخی از مدعیان عشق و محبت والای امام عصر، علیه السلام، گفتم: اگر روزی هزار اشرفی مستمری داشته باشی و بگویند امام زمانت قرار است ظاهر شود و این پول از تو خواهد شد، در این صورت تو خواستار چه خواهی بود؟ امام زمانت ظاهر شود یا مستمری ات ادامه یابد؟» اگر احساس می کنی آن اخلاص و اعتقاد و محبت لازم را نداری که از عاشقان راستین مولایت باشی و ظهور امام خویش را در هر حال واقعا از خداوند متعال با تمام وجود درخواست کنی، حتی اگر به زیانت نیز تمام شود، باز هم نباید مایوس شوی و ترک این آداب و اعمال نمایی و از دعای ظهور و فرج مولایت غفلت ورزی. بلکه باید همواره از خدای تعالی مسئلت کنی که تو را در زمره آنان قرار دهد که در برابر مولای خویش صاحب رضا و تسلیم اند. آری حتی اگر فقط به زبان نیز بتوانی در مقام دعا و ثنا و اظهار بندگی و چاکری برآیی - که در دل دوست به صد حيله رهي بايد کرد - شاید نورانیت این کلمات و توسلات برایت رهي بگشاید و روزنه ای به سوی دوست باز نماید و تو را کم کم به کویش کشاند. ان شاء الله با استفاده از کتاب: پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، علی اکبر صدرالاسلام همدانی.

ابراهیم شفيعی سروسناني برخى حوادث و رویدادهایی که در یکی دو سال گذشته در جهان رخ داده، بویژه انتشار اخباری در زمینه انتظار مسیحیان برای بازگشت حضرت عیسی مسیح، علیه السلام، در آغاز هزاره سوم میلادی، شور و شوق ظهور مصلح آخرالزمان، حضرت بقیه الله الاعظم، ارواحنا فداه، را در جامعه ما دامن زده است و این زمزمه را در میان بسیاری از مشتاقان و منتظران قدوم آن حضرت پدیده آورده که آیا ظهور نزدیک نیست؟ آیا نباید در آینده نزدیک در انتظار وقوع واقعه خوش ظهور بود؟ و... حتی عده ای در این میان به پیش بینی زمان ظهور پرداخته و مردم را به آمادگی برای استقبال از قدوم حضرت مهدی، علیه السلام، در آینده ای بسیار نزدیک فرا خوانده اند! اگر چه گسترش شور و شوق عمومی برای ظهور حضرت حجت، علیه السلام، پدیده مبارکی است و جای این دارد که علاقه مندان آن حضرت اشتیاق ظهور را بیش از پیش در جامعه ما گسترش دهند و مردم را برای ظهور آماده سازند؛ اما اگر این پدیده منجر به تعیین زمان برای ظهور و امیدوار ساختن مردم به ظهور حضرت حجت، علیه السلام، در زمانی معین گردد، جای تامل بسیار دارد. زیرا بر اساس روایات نقل شده از ائمه اهل بیت، علیهم السلام، هیچکس جز خدای تبارک و تعالی از زمان دقیق ظهور آگاهی ندارد و لذا تعیین وقت برای ظهور (توقیت) جایز نیست و هیچکس حق ندارد که بر اساس برداشتهای شخصی خود، به پیش بینی زمان رخداد عظیم ظهور بپردازد. برای روشن شدن بیشتر موضوع یاد شده در این مقاله در ضمن چند عنوان به بررسی جوانب مختلف موضوع تعیین زمان برای ظهور می پردازیم.

پیش از این در باب مفهوم، فلسفه و کارکرد انتظار در عصر غیبت سخن گفته ایم (۱) و در اینجا قصد تکرار مباحث پیشین را نداریم و تنها به ذکر خلاصه ای از این مباحث بسنده می کنیم. انتظار منجی از سویی عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر سختیها و مشکلات عصر غیبت و از سویی دیگر عاملی برای پویایی و تحرک شیعیان و آماده باش همیشگی آنان است. بر اساس تعالیم ائمه معصومین، علیهم السلام، منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان که اراده خدا به ظهور تعلق گرفت بتواند با سربلندی در پیشگاه حجت خدا ظاهر شود. به عبارت دیگر انتظار ظهور حجت در آینده ای نامشخص هم بیم دهنده و هم نویدبخش است. بیم دهنده است؛ چرا که منتظر با خود می گوید شاید همین سال، همین ماه و یا همین روز ظهور رخ دهد و لذا باید آماده حضور در پیشگاه جت خدا و ارائه اعمال خود به آن حضرت باشم. و امیدبخش است؛ چرا که منتظر می اندیشد شاید در آینده ای نزدیک ظهور رخ دهد و سختیها و مشکلات او به پایان برسد و لذا باید پایداری و مقاومت ورزید و تسلیم جریانهایی که در پی غارت سرمایه های ایمانی و اعتقادی اند نشد. با توجه به مطالب یاد شده می توان گفت که تعیین زمان برای ظهور بر خلاف مفهوم و فلسفه انتظار است و چه بسا منتظر را به سستی و یا ناامیدی بکشد. زیرا وقتی گفته شود که تا فلان زمان مشخص، هر چند آینده ای نه چندان دور، ظهور به وقوع نخواهد پیوست، ما به طور طبیعی دچار سکون و رکود می شویم و به این بهانه که هنوز تا ظهور فاصله داریم از به دست آوردن آمادگی لازم برای ظهور خودداری می کنیم. از سویی دیگر اگر ظهور به هر دلیل در زمانی که به ما وعده داده شده رخ ندهد ما دچار ناامیدی و یاس می شویم و چه بسا که در اصل اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان نیز دچار تردید شویم. این نکته ای است که در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است. از جمله در روایتی که فضیل بن یسار از امام محمد باقر، علیه السلام، نقل کرده، آن حضرت در پاسخ این پرسش که «آیا برای این امر (برخاستن قائم، علیه السلام) وقت (مشخص) وجود دارد، فرمود: کذب الوقتون، کذب الوقتون، کذب الوقتون، ان موسی، علیه السلام، لما خرج وافدا الی ربه واعدهم ثلاثین یوما، فلما زاده الله علی الثلاثین عشرا قال قومه: قد اخلفنا موسی فصنعوا ما صنعوا... (۲) کسانی که برای این امر وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند

ص: ۱۵

۱- ر.ک: نگارنده، «نقش انتظار در پویایی جامعه اسلامی، موعود، پیش شماره ۲، آذر ۱۳۷۵» چشم به راه حجت در آرزوی منجی، موعود، ش ۱۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۸.

۲- الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵، النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۲۹۴، ح ۱۳، الطوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، ص ۲۶۱.

(آن حضرت سه مرتبه این سخن را تکرار کرد و آنگاه فرمود:) زمانی که موسی، علیه السلام، قومش را برای رفتن به قراری که با پروردگارش داشت ترک کرد، به آنها وعده داد که تا سی روز دیگر برمی گردد، اما زمانی که خداوند ده روز دیگر بر آن سی روز افزود، قومش گفتند: موسی خلاف وعده کرد پس آن کردند که کردند... داستان ارتداد قوم یهود و گوساله پرست شدن آنها در پی تاخیر ده روزه حضرت موسی در تاریخ مشهور است و این هشدار است به همه کسانی که در پی تعیین وقت برای ظهورند. آنچه در روایت امام باقر، علیه السلام، در مورد فلسفه تعیین نشدن وقت ظهور آمده بود، به بیانی دیگر در روایتی که از امام موسی کاظم، علیه السلام، نقل شده، آمده است. آن حضرت در این زمینه می فرماید: فلو قيل لنا: ان هذا الامر لا يكون الى مائتي سنه او ثلاث مائه سنه لقت القلوب و لرجع عامه الناس عن الاسلام، ولكن قالوا: ما اسرعه و ما اقربه تالفا لقلوب الناس و تقريرا للفرج. (۱) اگر به ما گفته شود: این امر [ظهور قائم] تا دویست سال و یا سیصد سال دیگر واقع نمی شود، دلها سخت می شد و بیشتر مردم از اسلام برمی گشتند. اما گفته اند: این امر چه باشتاب پیش می آید و چه نزدیک است! تا دلهای مردم الفت گیرد و فرج نزدیک احساس شود. بنابراین همه نویسندگان و گویندگانی که به عشق امام عصر، علیه السلام، قلم می زنند و سخن می رانند باید تلاش خود را متوجه اصل قضیه انتظار فرج، منتظر نگه داشتن مردم، حفظ شادابی و سرزندگی انتظار در آنها و یادآوری وظایف منتظران کنند و از نوشته ها و سخنانی که مردم را بدون دلیل به وقوع ظهور در وقت مشخصی امیدوار می کند، خودداری نمایند. ۲. ظهور ناگهانی فرا می رسد

در بسیاری از روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، و امامان معصوم، علیهم السلام، نقل شده، این نکته مورد تاکید قرار گرفته که ظهور نیز همانند قیامت، ناگهانی و غیرمنتظره فرا می رسد و زمان آن را هیچکس جز خداوند حکیم نمی داند. از جمله در روایتی که امام رضا، علیه السلام، به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، نقل می کند چنین آمده است: ان النبی، صلی الله علیه و آله، قیل له: یا رسول الله متی یخرج القائم من ذریتک؟ فقال، علیه السلام: مثله مثل الساعه التي لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات و الارض لا یاتیکم الا بغته (۲) المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴، ح ۴. (۳) « (۴) به پیامبر، صلی الله علیه و آله، عرض شد: ای رسول خدا آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور می کند؟ آن حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است. «تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد آشکارش می سازد. فرارسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است. جز به ناگهان بر شما نیاید». امام باقر، علیه السلام، نیز در تفسیر این آیه شریفه: هل ینظرون الا- الساعه ان تاتیهم بغته و هم لا یشعرون. (۵) آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگاه و بی خبرشان بیاید؟ می فرماید: هی ساعه القائم، علیه السلام، تاتیهم بغته. (۷) مراد از ساعت، ساعت [قیام] قائم، علیه السلام، است که ناگهان برایشان بیاید. حضرت صاحب الامر، علیه السلام، نیز در یکی از توقیعات خود بر این نکته تاکید می ورزند که ظهور ناگهانی و دور از انتظار فرا می رسد: فان امرنا بغته فجاه حین لا تنفعه توبه و لا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه. (۶) فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد. این دسته از روایات از یک سو هشدار است به شیعیان که در هر لحظه آماده ظهور حجت حق باشند و از سویی دیگر تذکری به همه کسانی که در پی تعیین وقت برای ظهورند.

- ١- الكليني، محمد بن يعقوب، همان، ص ٣٦٩، ح ٦؛ النعماني، محمد بن ابراهيم، همان، ص ٢٩٥، ح ١٤؛ الطوسي، محمد بن الحسن، همان، ص ٢٠٧.
- ٢- سورة اعراف
- ٣-، آيه ١٨٧.
- ٤- الصدوق، محمد بن علي بن الحسين، كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٣٧٢.
- ٥- سورة زخرف (٤٣)، آيه ٦٦.
- ٦- همان، ج ٥٢، ص ١٧٦.

چنانکه گفته شد تعیین وقت برای ظهور جایز نیست و بر اساس روایات معصومین، علیهم السلام، ما وظیفه داریم کسانی را که به تعیین وقت برای ظهور می پردازند تکذیب کنیم. در اینجا برای آشنایی شما عزیزان به برخی از این روایات اشاره می کنیم. امام صادق، علیه السلام، در روایتی خطاب به محمد بن سلم می فرماید: یا محمد، من اخبرک عننا توقیتا فلاتهابن ان تکذبه، فانا لانوقت لاحد وقتا. (۱) ای محمد! هر کس برای تو خبری از ما درباره تعیین وقت [ظهور] نقل کرد در تکذیب او درنگ نکن؛ زیرا ما [اهل بیت] برای هیچکس وقت ظهور را تعیین نکرده ایم. در روایت دیگری وقتی «مهزم به امام صادق، علیه السلام، عرض می کند: جعلت فداک، اخبرنی عن هذا الامر الذی ننتظر، متی هو؟ فدایت شوم، در مورد این امری که ما در انتظار آنیم، مرا آگاه کنید که چه زمانی واقع می شود؟ آن حضرت می فرماید: یا مهزم کذب الوقتون و هلك المستعجلون، و نجا المسلمون. (۲) ای مهزم! آنان که [برای این امر] تعیین وقت می کنند دروغ می گویند و آنها که [در این امر] شتاب می کنند نابود می شوند و کسانی که تسلیم می شوند نجات می یابند. همچنین در توقیعی که از ناحیه مقدسه صاحب الزمان، علیه السلام، در پاسخ به پرسشهای «اسحاق بن یعقوب وارد شده چنین می خوانیم: و اما ظهور الفرج فانه الى الله تعالى ذکره، و کذب الوقتون. (۳) اما آشکار شدن فرج، به اراده خداوند است و آنان که [برای ظهور] وقت تعیین می کنند دروغ می گویند. توجه به روایات یاد شده بخوبی این نکته را بر ما روشن می سازد که ما نه تنها حق نداریم به استناد برخی رویدادهای اجتماعی و یا حوادث طبیعی به پیش بینی زمان ظهور و تعیین وقت برای آن پردازیم. بلکه بر ما لازم است که ادعای کسانی را که مدعی دانستن زمان ظهورند تکذیب کنیم و جلوی نشر این گونه ادعاها را بگیریم. فلسفه این حکم نیز روشن است؛ شما تصور کنید اگر هر از چند گاهی زمانی برای ظهور تعیین شود و ظهور به وقوع نپیوندد چه پیش خواهد آمد. آیا مردم رفته رفته ناامید نمی شوند و اعتقاد خود را نسبت به اصل اندیشه مهدویت و ظهور منجی از دست نمی دهند؟ بنابراین باید بسیار مواظب بود و اجازه نداد که «انتظار فرج به عنوان ارزشمندترین سرمایه اعتقادی شیعه در عصر غیبت بازیچه دست جاهلان و یا شهرت طلبان گردد.

ص: ۱۷

-
- ۱- النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۸۹، ج ۳؛ الطوسی، محمد بن الحسن، همان، ص ۲۶۲.
 - ۲- الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۳۶۸، ج ۲؛ النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان ص ۱۹۷ و ۱۹۸، ح ۸؛ الطوسی، محمد بن الحسن، همان، ص ۲۶۲.
 - ۳- الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴؛ الطوسی، محمد بن الحسن، همان، ص ۱۷۶.

اگر چه ما از تعیین زمان برای ظهور نهی شده ایم اما این بدان معنا نیست که با موضوع ظهور به عنوان واقعه ای دور از دسترس که در آینده ای دور و نامعلوم به وقوع می پیوندد برخورد کنیم، بلکه باید همواره خود را در چند قدمی ظهور ببینیم و امیدوار باشیم که در زمان حیات خود، ظهور حضرت حجت، علیه السلام، را درک کنیم. این نکته ای است که از مجموع روایاتی که در این زمینه از ائمه معصومین، علیه السلام، نقل شده استفاده می شود؛^۱ که از جمله می توان به بخشی از دعای عهد که از امام صادق، علیه السلام، نقل شده، اشاره کرد. در بخشی از دعای یاد شده چنین می خوانیم: اللهم اکشف هذه الغمه عن هذه الائمة بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم يرونه بعيدا و نريه قريبا... (۱) بارخدایا! اندوه و دلتنگی این امت را با حضور ولی خود برطرف ساز و در ظهور او شتاب کن. دیگران ظهور او را دور می بینند ولی ما آن را نزدیک می بینیم...

بخش عمده ای از روایاتی که در زمینه مهدویت و انتظار از پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، امامان معصوم، علیه السلام، نقل شده مربوط به نشانه های ظهور است. که این نشانه ها عبارتند از برخی رویدادهای اجتماعی مانند جنگها، شورشها، کشته شدن افرادی خاص، زوال برخی حکومتها و...؛^۲ برخی رویدادهای طبیعی مانند، سیلها، ویرانگر، قحطی، خشکسالی، خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی غیر عادی و... و همچنین برخی حوادث غیرعادی مانند برخاستن ندایی در آسمان که نام قائم، علیه السلام، را در همه جا طنین انداز می سازد. (۲) چنانکه در روایات تصریح شده وقوع برخی از نشانه های یاد شده حتمی است و تا آنها واقع نشوند ظهور رخ نخواهد داد. برخی از آنها نیز غیر حتمی بوده و چه بسا که واقع نشوند. این نشانه ها از یک سو هشدار و آماده باشی برای منتظران و از سوی راهی برای شناخت ادعاهای بی اساس و مدعیان دروغین مهدویت و به عبارت دیگر وسیله ای برای حفظ مردم از درافتادن در خطا و اشتباه است. بنابراین همه ما وظیفه داریم که نشانه های ظهور را بر اساس روایات صحیح و قابل اعتماد بشناسیم و از کم و کیف آنها بدرستی آگاه شویم تا هر ادعایی را بدون دلیل نپذیریم.

۱- المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.

۲- ر.ک: المفید، محمد بن محمد نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۳۵۶-۳۶۱؛ الصدر، السید محمد، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۴۴۲ به بعد.

یکی از وظایف اصلی ما در دوران غیبت دعا و استغاثه به درگاه الهی برای تعجیل فرج است و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه باز دارد. چنانکه در توقیعی که از طرف وجود مقدس امام عصر، علیه السلام، صادر شده می خوانیم: و اکثروا الدعاء لتعجیل الفرّج فان ذلک فرجکم. (۱) برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، که فرج شما در همان است. این دعا و استغاثه ضمن اینکه اسباب نزدیک شدن فرج مولایمان حضرت صاحب الامر، علیهم السلام، را فراهم می کند موجبات ارتباط مستمر و همیشگی ما با آن حجت الهی را فراهم آورده و جلوی یاس و نومیدی ما را در دوران طولانی غیبت می گیرد. بنابراین شایسته است که همه منتظران امام عصر، علیه السلام، که امیدوارند در این زمانها شاهد ظهور آن حضرت باشند، بیش از پیش به دعا و توسل برای تعجیل فرج روی آورند و آتش سوزان سینه خود را با خنکای دعاهای دلنشینی همچون دعای عهد، دعای ندبه، زیارت آل یاسین و دیگر ادعیه و توسلات، آرامش بخشند. باشد تا خداوند رحمان بر همه ما ترحم کند و ظهور پربرکت آن امام انس و جان را نزدیک سازد. سخن خویش را با بیان بخشی از دعاهایی که مرحوم سید بن طاووس آن را در «جمال الاسبوع نقل کرده و مرحوم شیخ عباس قمی نیز آن را با عنوان «دعا در غیبت امام زمان، علیه السلام در «مفاتیح الجنان آورده است، به پایان می بریم. با امید به اینکه خداوند همه ما را در دوران غیبت ثابت قدم بدارد و از فتنه ها و آشوبهای این زمان حفظ کند. اللهم فثبّنی علی دینک و استعملنی بطاعتک و لین قلبی لولی امرک و عافنی مما امتحنک به خلقک و ثبّنی علی طاعه ولی امرک الذی سترته عن خلقک و باذنک غاب عن بریتک و امرک ینتظر و انت العالم غیر المعلم بالوقت الذی فیه صلاح امر ولیک فی الاذن له باظهار امره و کشف سره فصبرنی علی ذلک حتی لا احب تعجیل ما اخرت و لا تاخیر ما عجلت و لا کشف ما سترت و لا البعث عما کتمت و لا انازعک فی تدبیرک و لا اقول لم و کیف و ما بال ولی الامر لا یظهر و قد امتلات الارض من الجور و افوض اموری کلها الیک. خداوندا! بر دین خود پایدارم دار و مرا به طاعت خود وادار ساز. قلبم را برای ولی امرت نرم کن و مرا از آنچه آفریدگانت را با آن می آزمایی معاف فرما و مرا به طاعت ولی امرت ثابت قدم بدار. همو که از آفریدگانت نهانش داشتی و به اذن تو از دیده ها پنهان شد و فرمان تو را انتظار می کشد. تو دانایی به وقتی که به صلاح ولی امرت توست تا اجازه اش دهی امرش را آشکار کند و پرده (غیبت) اش را بردارد، بی آنکه تو را معلمی باشد. پس مرا بر این امر شکبیا ساز تا دوست ندارم تعجیل در آنچه را که تو به تاخیر انداخته ای و تاخیر در آنچه تو تعجیلش را خواسته ای و پرده برداشتن از آنچه تو پوشیده اش داشته ای و کاوش در آنچه تو نهانش داشته ای و به ستیز برنخیزم با تو در آنچه که تدبیر فرموده ای و نگویم: برای چه، چگونه و چرا ولی امر ظهور نمی کند، با اینکه زمین از ستم پر شده است؟ و همه کارهایم را به تو واگذارم.

آنچه بسیار شنیده می شود سؤالی است که غالباً هم دلسوزان و علاقه مندان به اسلام و قرآن مطرح می کنند.

گرچه این پرسش جوابهای بسیار دارد اما در وهله اول منطقی و غیرقابل پاسخ به نظر می رسد.

بعضی می پرسند: «واقعا این همه تلاش و کوشش برای چیست؟ مگر نه این است که در روایات متواتر شیعی و غیرشیعی آمده است که جهان به سوی «ملئت ظلما و جورا» (۱) پیش می رود و مگر نه این است که گرداب زشتی و ناحقی و هواپرستی بر همه خواهد تاخت و بر نابودی همه تلاش خواهد کرد (۲) و مگر نه این است که تنها معدودی خواهند توانست از این هیاهوی آخرالزمان جان بدر ببرند!؟»

۱- در این زمینه می توان به کتابهای زیر مراجعه نمود: مهدی موعود، علیه السلام، ترجمه ج ۱۳ بحارالانوار مرحوم مجلسی، رضوان الله تعالی علیه. اصول کافی، مرحوم کلینی، اعلی الله مقامه، کتاب الحج، علیه السلام. اتفاق در مهدی موعود، سیدعلی اکبر قرشی، انتشارات جامعه مدرسین. کمال الدین و تمام النعمه، مرحوم صدوق، به عنوان نمونه حدیثی در ص ۲۸۷ این کتاب. منتخب الاثر، آیه الله صافی گلپایگانی.

۲- در این زمینه می توان به کتابهای زیر مراجعه نمود: مهدی موعود، علیه السلام، ترجمه ج ۱۳ بحارالانوار مرحوم مجلسی، رضوان الله تعالی علیه. اصول کافی، مرحوم کلینی، اعلی الله مقامه، کتاب الحج، علیه السلام. اتفاق در مهدی موعود، سیدعلی اکبر قرشی، انتشارات جامعه مدرسین. کمال الدین و تمام النعمه، مرحوم صدوق، به عنوان نمونه حدیثی در ص ۲۸۷ این کتاب. منتخب الاثر، آیه الله صافی گلپایگانی.

در این کتاب در ۳۱۸ روایت طول عمر آن حضرت مطرح شده که در برخی از آنها تصریح شده که عمر شریفش آنقدر طولانی می شود که جز مؤمنان راستین کسی در اعتقاد خود استقرار نمی مانند. (۱) عیون اخبارالرضا، علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۰. (۲) ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی، علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۲۰۰.

- ۱- و مگر نه اینکه پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، فرمودند: مثل آنان (اهل حق در مقابل اهل باطل) در میان امت من مثل یک تار موی سفید بر بدن گاوی سیاه در شب یلداست
- ۲- و مگر رسول خدا، صلی الله علیه و آله، حال آن عده را که می خواهند دین خود را در آخرالزمان حفظ کنند به کسانی که آهن گداخته در کف دست دارند تشبیه نکرده اند!؟

سؤال زمانی مطرح شده که فرض مسلمی در تقدیر بوده و آن «تلاش بسیار» است. بزرگواران! آیا واقعا باور دارید که اگر تلاش بسیاری صورت می گرفت ما همین وضعیت را داشتیم؟! آیا تلاش عده معدودی دلسوز از خود گذشته برای به اهتزاز درآوردن نام ولی عصر، ارواحنفا، در گستره جهان مادی بی احساس، تلاش بسیاری است؟! آیا اگر در میان میلیونها نوشته ضددینی یا حداقل غیردینی یک نوشته به نام صاحب العصر و الزمان حضرت مهدی، علیه السلام، بود یعنی تلاش بسیار!؟

آیا اگر همانقدر که دشمنان اسلام علوی و قرآن و حضرت مهدی، علیه السلام، تلاش کرده اند و در همه جوانب راههایی را برای انحراف افکار مهیا ساخته اند ما لاقبل به همان میزان تلاش کرده بودیم اینقدر از معنویات و معارف الهی دور بودیم!؟

آیا اگر عده ای چون شمع سوخته اند و عده ای نیز آخرین نفسهای وجودیشان را می کشند، تلاش همه جانبه همگانی است!؟

آیا خونهایی که برای اسلام و پاسداری از حریم ها ریخته شده یعنی فداکاری همه!؟

ب) ما هم قبول داریم که گرداب ناهمی و غفلت از امام عصر، ارواحنفا، و دوری از اسلام علوی و قرآن، غران و بی مهابا در حرکت است و همانگونه که می توان در روایات مشاهده نمود این حرکت تا آغاز دولت کریمه دوازدهمین جانشین رسول الله، صلی الله علیه و آله، ادامه خواهد داشت.

پس این گفته نه سخن ما که تمامی احادیث متفقا گویای همین مطلب است. اما در کنار این روایات، گفته هایی از معصومین، علیهم السلام، وجود دارد که با تامل در آنها جای هیچ شبهه و سؤالی نمی ماند.

از آن میان به روایتی از سیدالمظلومین و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، علیه السلام، تمسک می جویم:

علیک بالجد و ان لم یساعد الجد. (۱)

بر توست که کوشش نمایی هر چند بخت با تو یار نباشد و آن امر حاصل نشود.

علیک بالسعی و لیس علیک بالنجح. (۲)

تو موظف هستی به سعی و تلاش اما پیروزی و غالب آمدن با تو نیست.

با اندکی تامل بر این دو حدیث شیوا از مولا و مرادمان در خواهیم یافت که:

امیرالمؤمنین، علیه السلام، در حدود ۱۴۰۰ سال پیش ما و تمامی دوستدارانش را مخاطب قرار داده است که بدانید تا تحقق آیه:

و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین. (۳)

و تا درخشش خورشید مهدوی در آسمان سیاه و ظلمانی (و اشرف الارض بنور ربها) (۴) باید تلاش کنید و برای رشد معنویات و زدودن ظلمات بکوشید و بدانید که شما موظف به کوشش و تلاشید و البته آگاه باشید و هشیار که:

ص: ۲۲

۱- غررالحکم و دررالکلم مرحوم آمدی، ج ۴، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۶۶، ص ۲۹۸ و ص ۲۹۹.

۲- غررالحکم و دررالکلم مرحوم آمدی، ج ۴، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۶۶، ص ۲۹۸ و ص ۲۹۹.

۳- سوره قصص، آیه ۵.

۴- سوره زمر، آیه ۶۹، امام رضا، علیه السلام، در تاویل این آیه می فرمایند: «او چهارمین فرزند من، پسر بهترین کنیزان است که زمین را از هر جور و ستمی پاکیزه می کند. مردم در ولادت او دچار تردید می شوند. او را غیبتی طولانی است چون ظاهر شود زمین با نور پروردگارش روشن می گردد. (ینابیع الموده، ص ۴۴۸)

و اخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین (۱)

(ج) حال بیاییم و تنها با منطق عقل بیندیشیم:

آیا اگر با عنایت به آنچه تاکنون گفته شد همه تلاش کنیم و دست در دست یکدیگر برای گسترش نام و یاد امام عصر، ارواحنفا، بکوشیم و همه در اطاعت از آنچه آن عزیز می پسندد و آنچه آن بزرگوار کراهت دارد، جد و جهد نماییم آیا نخواهیم توانست لاقلاً خود و جمعی از اطرافیان را از فرو رفتن بیشتر در مرداب دنیا و دنیایی شدن حفظ کنیم!؟

اگر عقل را بر اندیشه خود قاضی کنیم جواب درستی خواهیم یافت.

و در این حال درمی یابیم که قرآن نیز بیان صریح روشنی دارد که:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. (۲)

در این مجال جواب یک سؤال می ماند که با هم درباره آن خواهیم اندیشید و آن این است که: حال چگونه باید تلاش کرد و از چه طریقی می توانیم دل مولا و صاحبمان حضرت مهدی، علیه السلام، را شاد کنیم و خود و دیگران آنگونه شویم که او می خواهد؟! این سؤال پاسخ مهمی دارد زیرا:

جواب این سؤال مشخص کننده و راهگشای اهداف و افکار و اعمالمان در زندگیمان خواهد بود.

ص: ۲۳

۱- سوره صف، آیه ۱۳.

۲- سوره رعد، آیه ۱۱.

علی اکبر مهدی پور «کیسانیه، محمد حنفیه و کوه رضوی»

اشاره: در قسمتهای پیشین این مقاله، سند دعای ندبه و ناقلان آن مورد بررسی قرار گرفت و به برخی از پرسشهایی که پیرامون این دعا مطرح است، پاسخ داده شد. در این قسمت از این مقاله، به این پرسش می پردازیم که «آیا فرازهایی از دعای ندبه از عقاید «کیسانیه» سرچشمه گرفته و با اعتقادات امامیه سازگار نیست؟!» برای اینکه مطلب کاملاً روشن شود و شبهه یاد شده از ریشه و بن برطرف گردد، باید پیرامون تاریخچه کیسانیه و اعتقادات آنان، توضیح مختصری به محضر خوانندگان گرامی تقدیم شود: «کیسانیه» نام فرقه ای است که در نیمه دوم قرن اول هجری در میان شیعیان پیدا شد و در حدود یک قرن ادامه یافت، سپس به طور کلی منقرض گردید. این گروه به امامت جناب «محمد حنفیه» معتقد بودند و او را بعد از امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین، علیهم السلام، چهارمین امام می پنداشتند. «محمد حنفیه» فرزند برومند امیر مؤمنان، علیه السلام، و مورد توجه خاص آن حضرت بود و شهرتش به «حنفیه» از این جهت است که مادرش «خوله» از قبیله «بنی حنفیه» بود، امیر مؤمنان، علیه السلام، او را آزاد کرد، سپس به حباله نکاح خود در آورد. (۱) امیر مؤمنان به این فرزند ارزشمند خود علاقه ای وافر داشت و درباره او سخنان تحسین آمیزی فرموده، از جمله تعبیر مشهور آن حضرت است که فرمود: ان المحامده تابی ان یعصی الله. محامدها اجازه نمی دهند که به خدا نافرمانی شود. راوی پرسید: «محامدها کیانند؟». فرمود: محمد بن جعفر، محمد بن ابی بکر، محمد بن ابی حذیفه و محمد بن امیرالمؤمنین. (۲) علامه مامقانی معتقد است که این بیان امیر مؤمنان، علیه السلام، بر وثاقت و عدالت محمد حنفیه دلالت می کند، زیرا هنگامی که او اجازه ندهد، دیگری خدا را معصیت کند، خودش بدون تردید معصیت نمی کند. (۳) در جنگ جمل جناب محمد حنفیه موقعیت بسیار ممتازی داشت، پرچم پیروزی در دست باکفایت او بود، با شجاعت و صلابت کم نظیری دشمن را به عقب راند، صفها را در هم شکست و امتحان نیکویی داد. هنگامی که امیر مؤمنان پرچم پرافتخار سپاه اسلام را به دست محمد حنفیه داد، خطبه جالبی خطاب به او ایراد فرمود و نکات ارزشمندی از فنون جنگ را برای او یادآور شد. (۴) خزیمه بن ثابت،

ص: ۲۴

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ قاهره، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲- الشیخ الطوسی، اختیار معرفه الرجال، چاپ دانشگاه، ص ۷۰.

۳- المامقانی، تنقیح المقال، چاپ نجف، ج ۳، ص ۱۱۱.

۴- الشریف الرضی، نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۱، ص ۵۵.

در مقام تحسین و تمجید محمد حنفیه به محضر امیر مؤمنان، علیه السلام، عرضه داشت: اگر امروز پرچم به دست شخص دیگری بود، رسوایی به بار می آورد. (۱) در همین جنگ بود که از محمد حنفیه پرسیدند: چگونه است که در شرایط سخت و هولناک، پدرت ترا در کام خطر می اندازد و هرگز برادرانت حسن و حسین را در این مواقع به میدان نمی فرستد؟ محمد حنفیه با تعبیر بسیار ظریفی بیان داشت: حسن و حسین، دیدگان پرفروغ پدر هستند و من بازوی پرزور او می باشم. پدرم با دست خود از دیدگانش محافظت می کند. (۲) روی این بیان تردیدی نمی ماند در این که جناب محمد حنفیه دقیقاً بر مقام برادرانش واقف بود و کسی نبود که به ناحق دعوی امامت کند. پس از شهادت امام حسین، علیه السلام، گروهی به امامت او گرویدند و بیش از همه «مختار» بر محوریت او تکیه می کرد و از مردم به نام او بیعت می گرفت. ولی محمد حنفیه از کار او راضی نبود و هرگز بر این کار صحه نگذاشت. هنگامی که مختار گزارش کار خودش را به محضر محمد حنفیه نوشت، جناب محمد حنفیه در پاسخ اظهار داشت: رحم الله من کف یده و لسانه و جلس فی بینه، فان ذنوب بنی امیه اسرع الیهم من سیوف المسلمین. خدای رحمت کند کسی را که دست و زبانش را حفظ کند و در خانه اش بنشیند، زیرا گناهان بنی امیه پیش از شمشیرهای مسلمانان آنها را از پای درمی آورد. (۳) به افرادی که از کوفه می آمدند و اوضاع کوفه را برای او تشریح می کردند، می فرمود: من خوشحالم که خداوند انتقام ما را از ستمگران بگیرد، ولی من راضی نیستم که فرمانروای همه دنیا باشم ولی خون یک انسان بی گناه به خاطر من ریخته شود. (۴) هنگامی که «ابو خالد کابلی» از جناب محمد بن حنفیه پرسید: «آیاءه امام مفترض الطاعه شما هستید؟» در پاسخ بصراحت تمام فرمود: امام بر من، بر تو و بر همه مسلمانان علی بن الحسین است. (۵) آنگاه برای اینکه امر امامت بر همگان روشن شود با حضرت علی بن الحسین، علیه السلام، به گفتگو نشست، حجرالاسود را حکم قرار دادند، حجرالاسود به امامت حضرت سجاد، علیه السلام، شهادت داد، او نیز تسلیم شد. (۶) محمد حنفیه در این رابطه به ابو خالد کابلی فرمود: امام زین العابدین حجرالاسود را حکم قرار داد، حجر به من گفت: تسلیم برادرزاده ات باش که او سزاوارتر است. (۷) پژوهشگرانی

ص: ۲۵

- ۱- ابن ابی الحدید، همان.
- ۲- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۲.
- ۳- ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۱۰۳.
- ۴- الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۲۱.
- ۵- الشیخ الطوسی، همان، ص ۱۲۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۲۱.
- ۶- ابن بابویه، الامامه والتبصره، ص ۱۹۵؛ الکلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸؛ الشیخ الطوسی، کتاب الغیبه، چاپ قم، ص ۱۸.
- ۷- الطبرسی، امین الاسلام، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۶.

که باحوصله و دقت تاریخچه کیسانیه را مورد بررسی قرار داده اند به این نتیجه رسیده اند که مختار از طرف محمد حنفیه تشویق به قیام نشده است، نهایت امر این است که محمد او را از این کار به طور صریح منع نکرده است. (۱) ولی با کمال صراحت به او گفت: «من هرگز دستور جنگ و خونریزی نمی دهم.» (۲) و هنگامی که مطلع شد که مختار اظهار کرده که از جانب او اعزام شده است، از او تبری جست. (۳) حتی بنا بر نقلی زبان به لعن او نیز گشود. (۴) ولی هنگامی که محمد حنفیه از طرف عبدالله بن زبیر در چاه زمزم زندانی بود، به مختار پیغام داد، و مختار ۴۰۰۰ تن به یاری او فرستاد و او را با همراهانش از بند رهایی داد. (۵) از بررسی ابعاد مختلف زندگی محمد حنفیه به این نتیجه می رسیم که او نه تنها مدعی امامت و رهبری نبود، بلکه از آن گریزان بود، چنانکه زهری گوید: محمد از عاقلترین و شجاعترین مردمان بود، از فتنه ها گریزان بود، و از آنچه مردم به آن دل بسته بودند، او پرهیز می کرد. (۶) هنگامی که یکی از علاقه مندان او را به عنوان: «یا مهدی» خطاب کرد، از این عنوان خشنود نشد و به او گفت: آری من هدایت یافته هستم و به سوی خیر و صلاح هدایت می کنم، ولی نام من محمد و کنیه ام ابوالقاسم است، هنگامی که مرا صدا می کنید، به یکی از این دو عنوان صدا کنید. (۷) در میان کلمات قصار و خطبه های فراوانی که از محمد حنفیه در کتابها ثبت شده، به مطلبی که به سوی خودش دعوت کرده باشد، بر نمی خوریم، بلکه برعکس به خاندان عصمت و طهارت به صورت مطلق و با احتیاط تمام دعوت می کند، مثلاً در ضمن خطبه ای می فرماید: الا- ان لاهل الحق دوله یاتی بها الله اذا شاء... برای اهل حق دولتی است که خداوند هر وقت بخواهد آن را فراهم می آورد، هر کس از ما و شما آن دولت را درک کند در بالاترین مرتبه سعادت خواهد بود. (۸) هنگامی که به اصرار از او می خواهند که دعوتش را بیان کند، آنها را از این مطلب بشدت نهی می کند و در پایان می فرماید: و لا امر آل محمد این من طلوع الشمس. امر آل محمد [صلی الله علیه وآله] از طلوع خورشید روشنتر است. (۹) جالب توجه است که «امر ما» تعبیر نکرده، بلکه «امر آل محمد» تعبیر نموده، و می دانیم که او از ذریه پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، نیست، و تعبیر «آل محمد» به معنای اخص آن، شامل او نمی شود. در عقل و درایت، و هوش و کیاست او همین بس، که پادشاه روم نامه تهدیدآمیزی به «عبدالملک» نوشت، عبدالملک به حجاج گفت که یک چنین نامه تهدیدآمیزی به محمد حنفیه بنویس و پاسخ او را برای من بیاور. هنگامی که پاسخ محمد حنفیه به دست عبدالملک رسید، دستور داد عین همان پاسخ را به پادشاه روم بنویسند. پادشاه روم در پاسخ عبدالملک نوشت: این مطلب از تو و خاندان تو صادر نشده، این سخن از خاندان نبوت صادر شده است. (۱۰) این متانت در گفتار، اعتدال در رفتار و سلوک زیبا در کردار، به ضمیمه دانش سرشار، عقل پر بار و دیگر محاسن اخلاقی، موجب شد که دلها از محبت او پر شود و همگان حسن اعتقاد به او داشته باشند و همین موجب شد که مختار خود را به او منتسب کند، تا بتواند دلها را به سوی خود جلب کند. ولی هنگامی که او از دسیسه مختار آگاه شد، از او تبری جست. (۱۱) محمد حنفیه اگر چه بعد از شهادت امام حسین، علیه السلام، با مشکلات فراوانی مواجه شد، و از طرف حجاج، عبدالملک و عبدالله بن زبیر، با تهدید و تطمیع فراوانی به بیعت دعوت شد، ولی با حسن تدبیر خود تا حدی از شر آنها جان سالم به در برد، تا سرانجام در محرم ۸۱ ق. در سن ۶۵ سالگی در مدینه طیبه دیده از جهان فرو بست و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

(۱۲)

ص: ۲۶

- ٢- البلاذري، انساب الاشراف، ج ٥، ص ٢١٨.
- ٣- الشهرستاني، الملل و النخل، ج ١، ص ١٤٩.
- ٤- ابن خلدون، المقدمة، ص ١٩٨.
- ٥- ابن منظور، مختصر تاريخ دمشق، ج ٢٣، ص ٩٩.
- ٦- ابن الجوزي، تذكره الخواص، ص ٢٦٣.
- ٧- وداد القاضي، همان، ص ١٢٣.
- ٨- ابن سعد الكاتب، الطبقات الكبرى، ج ٥، ص ٩٧.
- ٩- الذهبي، سير اعلام النبلاء، ج ٤، ص ١٢٢.
- ١٠- ابن سعد، همان، ص ١١٠.
- ١١- الشهرستاني، همان.
- ١٢- الذهبي، همان، ص ١٢٨.

در مورد محل درگذشت محمد حنفیه سه قول است: ۱- مدینه ۲- طائف ۳- ايله (بین مکه و مدینه) (۱) و قول چهارمی ابراز شده و آن: درگذشت او در «رضوی» و دفن در بقیع است. (۲) «رضوی» نام کوه بلندی است در نزدیکی مدینه، در یک منزلی «ینیع» و هفت منزلی مدینه، با قله های مرتفع، دره های فراوان و درختان انبوه در مسیر چشمه سارهای بسیار آن. (۳) پس از ارتحال محمد حنفیه، فرقه کیسانیه به فرقه های مختلفی منشعب شدند، که از آن جمله است: ۱- سراجیه، اصحاب «حسان سراج» که گفتند: محمد حنفیه وفات کرده، در کوه رضوی مدفون است، ولی روزی رجعت کرده، جهان را پر از عدل و داد می کند. (۴) ۲- کرنیه، اصحاب «ابن کرنب» که گفتند: محمد حنفیه زنده است و در کوه رضوی اقامت دارد و از دنیا نمی رود جز اینکه ظهور کرده جهان را پر از عدل و داد کند، آن چنانکه پر از جور و ستم شده است. (۵) در بیشتر منابع از آنها «کریه» یا «کرییه» یاد شده است. (۶) ۳- هاشمیه، اصحاب «ابو هاشم عبدالله» که بعد از محمد حنفیه به امامت پسرش «عبدالله» معتقد شدند. (۷) هاشمیه نیز پس از فوت ابو هاشم به گروهکهای مختلفی چون: «مختاریه»، «حارثیه»، «رونیدیه»، «بیانیه» و غیر آنها منشعب شدند. (۸) اکثریت قاطع کیسانیه معتقدند که محمد حنفیه نمرده است، بلکه در کوه رضوی مخفی شده، پس از یک دوران استتار سرانجام ظهور کرده، جهان را پر از عدل و داد می کند. آنها معتقدند که محمد حنفیه همان مهدی موعود است و از مکه معظمه ظهور خواهد کرد. (۹) آنها می گویند: هر روز بامدادان و شامگاهان، اشرانی به خدمت محمد حنفیه می آیند و ایشان از شیر و گوشت آنها استفاده می کند. (۱۰) سید اسماعیل حمیری، شاعر معروف اهل بیت، قبلاً جزء فرقه کیسانیه بود و اشعار فراوانی در مدح محمد حنفیه بر اساس معتقدات کیسانیه سروده که در ضمن آنها می گوید: یا شعب رضوی ما لمن بک لا یری و بنا الیه من الصبا به اولق حتی متی، و الی متی و کم المدی یا بن الوصی و انت حی ترزق یعنی: «ای غار رضوی چگونه است که مقیم تو دیده نمی شود، در حالی که ما از عشق او دیوانه ایم. ای فرزند وصی، تا به کی، تا چه زمان و چه مدتی شما زنده و روزی خوار هستید؟». (۱۱) دیگر شاعر معروف کیسانی «کثیر عزه» نیز در این رابطه می گوید: تغیب لا یری عنهم زمانا برضوی عنده غسل و ماء یعنی: «مدتی که در رضوی از آنها ناپدید شده، دیده نمی شود، در نزد او آب و غسل هست». (۱۲) حمیری بعداً از اعتقاد به مهدویت محمد حنفیه برگشت و به امامت حضرت صادق، علیه السلام، معتقد شد و شعر معروف «تجعفرت باسم الله و الله اکبر» را در همین رابطه سرود. (۱۳) «کثیر» از عاشقان دلسوخته و پاکباخته اهل بیت بود، خود را مهیای مرگ ساخت، کسی را پیدا کرد که زن و بچه اش را کفالت کند، آنگاه در موسم حج برخاست و سخنان پرشوری در دفاع از اهل بیت ایراد نمود، هنگامی که خواست از غاصبان فدک براثت جوید، هواداران آنها برخاستند و او را سنگباران کردند و به صورت فجیعی به شهادت رسانیدند. (۱۴) پس از مختار که بنیانگذار فرقه کیسانیه به شمار می آید، اشعار نغز و پرمغز این دو شاعر حماسه آفرین در شکوفایی فرقه کیسانیه تاثیر فراوان داشت. در مورد نامگذاری این فرقه به «کیسانیه» نظرهای مختلفی هست: ۱- کیسان لقب مختار بوده است. (۱۵) ۲- کیسان نام رئیس شرطه (پلیس) مختار بود. (۱۶) ۳- کیسان نام یکی از غلامان امیر مؤمنان، علیه السلام، بود که مختار را به خونخواهی امام حسین، علیه السلام، تشویق نمود. (۱۷) قول سوم ضعیف است، زیرا کیسان غلام امیر مؤمنان، علیه السلام، در جنگ صفین به شهادت رسیده بود. (۱۸) قول نخست از نظر تاریخی به ثبوت نرسیده است. ولی قوم دوم قولی است معتبر، زیرا از نظر تاریخی تردیدی نیست که رئیس شهربانی مختار شخصی بوده به نام «کیسان» مشهور به «ابوعمره» از قبیله «بجیله» (۱۹) از تیره «عرینه» که یکی از شاخه های بجیله است. (۲۰) این بود اشاره ای کوتاه به تاریخچه و معتقدات کیسانیه، که بعد از سال ۶۰ هجری پیدا شدند و در قرن سوم هجری از بین رفتند و نام و نشانی از خود برجای نگذاشتند. سید مرتضی علم الهدی در کتاب گرانسنگ «الفصول المختاره» که گزیده ای از کتاب «العیون المحاسن» شیخ مفید است، تاکید فراوان دارد بر اینکه

حتی یک نفر از فرقه کیسانیه در روی زمین باقی نمانده است. (۲۱) قبل از ایشان، اشعری و نوبختی نیز در اواخر قرن دوم هجری تصریح کرده اند که از فرقه های کیسانیه جز افراد انگشت شماری باقی نمانده است. (۲۲) اما ارتباط «محمد حنفیه» با کوه «رضوی» این است که «عبدالله بن زبیر» هنگامی که احساس ضعف و زبونی در برابر بنی هاشم نمود، «عبدالله بن عباس» را به «طائف» و «محمد حنفیه» را به ناحیه «رضوی» تبعید کرد. (۲۳) روی این بیان «محمد حنفیه» قسمتی از عمر خود را در این ناحیه سپری کرده است. برخی از مورخان گفته اند که او در همان ناحیه در گذشته است. (۲۴) ولی اکثر مورخان معتقدند که محمد حنفیه در مدینه در گذشته و در بقیع مدفون شده است. (۲۵) «عبدالله بن عطا» از امام محمد باقر، علیه السلام، روایت کرده که فرمود: من عمویم محمد حنفیه را با دست خود به خاک سپردم. (۲۶) از بررسی مطالب یاد شده به این نتیجه می رسیم که فرقه کیسانیه در نیمه دوم قرن اول هجری پیدا شدند و به امامت جناب محمد حنفیه گرویدند و در اواخر قرن دوم بکلی منقرض شدند. نظر به اینکه «رضوی» تبعیدگاه محمد حنفیه بود، گروهی از کیسانیه آنجا را مخفیگاه ایشان دانسته، در انتظار بودند که روزی وی از کوه رضوی ظاهر شده، از سرزمین مکه قیام کند

ص: ۲۷

-
- ۱- ابن الجوزی، همان، ص ۲۶۸.
 - ۲- المامقانی، همان، ص ۱۱۲.
 - ۳- الياقوت الحموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۱.
 - ۴- المقدسی، البدء و التاريخ، چاپ شالون سورمارن فرانسه، ج ۵، ص ۱۲۹.
 - ۵- همان، ص ۱۲۸.
 - ۶- وداد القاضي، همان، ص ۱۷۲.
 - ۷- الشهرستاني، همان، ج ۱، ص ۱۵۰.
 - ۸- الاشعری، المقالات و الفرق، ص ۲۶-۴۰.
 - ۹- همان، ص ۳۱.
 - ۱۰- النوبختی، فرق الشيعه، ص ۲۹.
 - ۱۱- المسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۶.
 - ۱۲- الكثير، الديوان، ج ۲، ص ۱۸۶.
 - ۱۳- السيد الحمیری، الديوان، ص ۲۹۵؛ ابن المعتز، طبقات الشعراء، ص ۳۳؛ الشریف المرتضی، الفصول المختاره، ج ۲، ص ۲۹۹.
 - ۱۴- الاصفهانی، الاغانی، ج ۱۱، ص ۴۶.
 - ۱۵- المقدسی، همان، ص ۱۳۱.
 - ۱۶- الاشعری، همان، ص ۲۱.
 - ۱۷- الشهرستاني، همان، ص ۱۴۷.
 - ۱۸- ابن الاثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۲۹۹.

- ١٩- البلاذري، همان، ص ٢٢٩.
- ٢٠- ابن حزم الاندلسي، جمهره انساب العرب، ص ٣٨٧.
- ٢١- الشريف المرتضى، همان، ج ٢، ص ٣٠٥.
- ٢٢- الاشعري، همان، ص ٣٦، النوبختي، همان.
- ٢٣- يعقوبي، التاريخ، ج ٣، ص ٩.
- ٢٤- ابن الجزري، غايه النهايه، ج ٢، ص ٢٠٤.
- ٢٥- ابن سعد، همان، ج ٥، ص ١١٦.
- ٢٦- الشريف المرتضى، همان، ج ٢، ص ٢٩٨.

و جهان را پر از عدل و داد نماید. روی این بیان کوه «رضوی» هیچ ارتباطی با «مهدی موعود» و اعتقاد شیعه اثناعشری در مورد حضرت بقیه الله، ارواحناده، ندارد. پس چگونه است که در فرازی از «دعای ندبه» واژه «رضوی» به کار رفته و با محل اقامت حضرت ولی عصر، ارواحناده، گره خورده است؟! و اینک متن دعای ندبه: لیت شعری این استقرت بک النوی؟ بل ای ارض تقلک او ثری؟ ابرضوی او غیرها ام ذی طوی؟ عزیز علی ان اری الخلق و لا-تری... ای کاش می دانستم که در کجا مسکن گزیده ای؟ یا کدامین سرزمین تو را در آغوش کشیده؟ آیا در کوه رضوی هستی؟ یا در ذی طوی؟ یا جای دیگر؟ بر من سخت گران است که همگان را بینم ولی تو دیده نشوی... (۱) برای اینکه پاسخ این پرسش برای همگان روشن شود، جایگاه «رضوی» و «ذی طوی» را در کلمات معصومین، علیهم السلام، بررسی می کنیم تا پیوند این دو نقطه با وجود اقدس حضرت بقیه الله، ارواحناده، و عدم ارتباط آنها با جناب محمد حنفیه آشکار گردد. ادامه دارد

ص: ۲۸

۱- ابن الطاووس، السید علی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۴۵۱.

نگرشی بر موضوع دعا برای تعجیل فرج

مرتضی مهدوی اشاره: سخن در بیان روایات مربوط به دعای تعجیل فرج بود. دو روایت و برخی از نکات آنها را توضیح دادیم. اکنون به بقیه بحث توجه فرمایید. روایت سوم

روایت سوم از امام صادق، علیه السلام، است و دو بخش دارد. بخش اول درباره قوم بنی اسرائیل است که سالیان دراز زیر سلطه و شکنجه و اختناق شدید حکومت فرعون بسر می بردند. در این بخش، امام صادق، علیه السلام، توضیح می فرماید که بنی اسرائیل از ظلم و ستم فرعون به ستوه آمده و به درگاه الهی روی آوردند؛ نالیدند و دعا کردند تا اینکه خداوند متعال نیز درخواست آنان را اجابت فرمود و زمان درازی را که قرار بود حضرت موسی بعد از آن زمان به نجات بنی اسرائیل بشتابد از آنان برداشت و به حضرت موسی و هارون امر فرمود تا آنها را از ظلم و حاکمیت فرعون خلاصی بخشند و بدین ترتیب در اثر رو آوردن به درگاه الهی، استغاثه و درخواست از حضرت ربوبی، فرج و گشایش نیز به آنان رو آورد؛ زمانی دراز بر آنان تعجیل شده و جلو افتاد. اما بخش دوم روایت: آنگاه امام صادق، علیه السلام، به بیان قسمت دوم حدیث پرداخته و می فرماید: هکذا انتم لو فعلتم لفرج الله عناهمین طور شما [شیعیان و مسلمانان] هم اگر چنین کنید [و به درگاه خدا بنالید و دعا نمایید] خداوند به کار ما گشایش خواهد داد و فرج ما [خاندان] را خواهد رسانید. فاما اذا لم تکنوا فان الامر ینتهی الی منتهاه. (۱)

اما اگر اینچنین نباشید، این امر (یعنی امر غیبت) تا آخرین لحظه مقدر خود طول خواهد کشید. برخی از نکات این روایت

ص: ۲۹

در این روایت شریف، توجه به برخی از نکات ضروری است: ۱- همان گونه که از حدیث برمی آید، بنی اسرائیل با روی آوردن به خداوند و تغییر دادن روحیه و حالت فردی و اجتماعی خویش، زمینه را برای استجاب دعا و تغییر وضعیت موجود خود یعنی نابودی حکومت ظالمانه فرعون آماده نمودند و این چیزی جز همان تحقق سنت حضرت حق در جهان نیست که: خداوند وضع هیچ امتی را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان خود را تغییر دهند. (۱) البته به نظر می رسد که بنی اسرائیل در مورد وضعیت اجتماعی خود و مقابله با فرعون و خلاصه دیگر زمینه های آمدن حضرت موسی نیز به تلاش و جهاد پرداخته بودند، اما محتملا چون حضرت صادق، علیه السلام، در مقام بیان اهمیت دعا و توجه به خداوند سبحان و تاثیر سرنوشت ساز و نقش اصیل و محوری آن در به ثمر رسیدن تلاشها و مجاهدات بوده اند، تنها آن را بیان فرموده اند. بهترین دلیل آنچه گفتیم خود دعا کردن دسته جمعی بنی اسرائیل است؛ زیرا این حالت، بیانگر نارضایتی آنان از حکومت ظالمانه فرعون، اعتراض آنان از وضع موجود خویش و آمادگی برای پذیرش حکومت الهی حضرت موسی، علیه السلام، است. همین قدر غفلت زدایی و تغییر وضعیت خود، موجب شد تا سنت الهی در مورد آنان تحقق پذیرد و دعا و درخواستشان به درگاه حضرت حق پذیرفته شود. در عین حال، چنانکه اشاره گردید، آنچه در این روایت مورد تاکید قرار گرفته، تاثیر بسیار مهم و تعیین کننده دعا و استغاثه به درگاه الهی (برای رسیدن فرج) است. یعنی همان گونه که گفتیم شاید بنی اسرائیل در تغییر وضع خود و ایجاد زمینه های قیام و آمدن حضرت موسی به مبارزه و مقاومت در برابر فرعون نیز پرداخته بودند (و این از مهمترین شرایط رهایی از ظلم فرعون و نیل به آزادی برای آنان بوده است) اما از دعا، توجه به خداوند و آمادگی روانی و روحی برای نیل و پذیرش حکومت حجت حق و پیامبر خود غافل بوده اند؛ اما با روی آوردن به درگاه احدیت و دعا و التماس و درخواست از قادر متعال، این نقص را برطرف کرده و زمینه پذیرش و رسیدن به هدف بزرگ و نهایی خویش را کامل نموده اند. ۲- نکته مهم در روایت این است که در اثر دعا و درخواست و استغاثه بنی اسرائیل، آمدن حضرت موسی برای بنی اسرائیل و سرنگون کردن حکومت فرعون و نجات از سلطه او، زمانی دراز یعنی دهها سال جلو می افتد و به تعبیر دیگر «دعای تعجیل فرج» برای آنان به اجابت می رسد. آنگاه امام صادق، علیه السلام، همین نکته را در پایان حدیث به شیعیان و پیروان خود گوشزد نموده و در حقیقت،

ص: ۳۰

هدف اصلی خویش را از ذکر داستان بنی اسرائیل بیان می فرمایند و آن این است که این سنت الهی در هر زمانی تحقق پذیراست. اگر شما شیعیان نیز، در کنار دیگر آمادگیها، به درگاه الهی روی آورده و با دعا و درخواست و استغاثه، فرج ما اهل بیت را از خداوند درخواست کنید. حضرت حق آن را اجابت می فرماید و حکومت الهی ما به وقوع خواهد پیوست. و به بیان دیگر، خداوند متعال در فرج ما تعجیل خواهد کرد و امر حکومت ما را خواهد رساند؛ در غیر این صورت (یعنی در اثر غفلت و بی توجهی شما) مساله غیبت امام و حجت الهی روند طبیعی خود را تا آخرین لحظه طی خواهد کرد و به درازا خواهد کشید. ۳- نکته مهم دیگری که در این روایت به چشم می خورد این است که عامل اساسی در دعا و رسیدن به مطلوب، التماس، اصرار و تضرع به درگاه خداوند است. بنابراین صرف به زبان آوردن دعا بدون روحیه طلب، استغاثه، اصرار و آمادگی نمی تواند تاثیری مهم و اساسی داشته باشد. چنانکه در روایت دیدیم بنی اسرائیل از غفلت خویش به در آمده، جدا و حقیقتاً به درگاه الهی روی آوردند، نالیدند، دعا و درخواست کردند و با گریه و تضرع، نجات و رهایی خود را از خداوند متعال طلب کردند.

* نتیجه روایت

نتیجه روایت این است که: از جمله شرایط و زمینه های حتمی رسیدن امر فرج و حکومت اهل بیت، علیهم السلام، درخواست جدی و حقیقی مردم از خداوند، آن هم با گریه و دعا و اصرار و تضرع است. در غیر این صورت، خدای ناخواسته، غیبت امام عصر، علیه السلام، روند طبیعی خود را تا آخرین لحظه طی خواهد کرد و به درازا خواهد کشید. بنابراین، مردم باید توجه کنند که آرمانی دارند بس مقدس، حیاتی، سرنوشت ساز، مکتبی و انسانی و تحقق این آرمان شرطی مهم دارد و آن، تشنگی، خواهش، آمادگی و روی آوردن به خداوند متعال و خواستن آن از درگاه ربوبی است. و اینکه هرچه این عطش و آمادگی و درخواست از خداوند، بیشتر و عمیقتر باشد، آن آرمان زودتر به تحقق خواهد پیوست و امام صادق، علیه السلام، نیز در روایت مذکور بر همین نکته تاکید می فرماید و نیز هشدار می دهد که اگر مردم از دعا و تضرع به درگاه الهی (برای تحقق آن) غفلت نمایند، این آرمان در دیرترین و دورترین موعد خود محقق خواهد گشت. در واقع امام صادق، علیه السلام، در این حدیث گرانقدر، دو نکته مهم را القا می فرماید: یکی اینکه دعا و تضرع به درگاه ربوبی و فرج و ظهور را به طور جدی از خداوند خواستن، تاثیر جدی دارد و آن را به جلو می اندازد؛ زیرا تحقق ظهور بستگی به آمادگی، تشنگی، توجه، بیداری و خلاصه شایستگی مردم دارد و همه این عوامل در دعا و تضرع

و خواستن حقیقی از خداوند جمع است. و دیگر اینکه امام صادق، علیه السلام، دوستان و شیعیان خاندان نبوت را هشدار و آگاهی می دهد که از غفلت خارج شده و شایستگی لازم را کسب کنند؛ بیدار شوند و به آستان حضرت حق رو آورند، از خداوند ظهور امام خود را در خواست نمایند. چند پرسش پرسش اول: اینکه شما این قدر بر مساله دعا، تضرع و استغاثه به درگاه خداوند برای رسیدن ظهور امام عصر، علیه السلام، پافشاری می کنید، این امر با عدم آمادگی مردم، غفلت آنان و عدم بلوغ عقلی و روحی آنان اصلاً سنخیت ندارد. به علاوه، دعا کردن در چنین حالتی نیز از محتوا و تاثیر خود برخوردار نخواهد بود. پاسخ به این ایراد، به طور خلاصه در سطور قبلی داده شد. چنانکه دیدیم اساساً بیان امام صادق، علیه السلام، برای بیدار کردن و تنبه مردم نسبت به همین غفلت و عدم آمادگی است. اگر قرار باشد ما همواره عدم آمادگی مردم را بنگریم، پس هیچ گاه نباید از ظهور امام عصر، علیه السلام، و تحریک و ترغیب مردم برای طلب جدی از درگاه ربوبی سخن بگوییم. بالاخره باید با این غفلت و عدم آمادگی مبارزه کرد، هشدار داد، آنان را ترغیب و تشویق نمود و کم کم زمینه پذیرش ظهور را در آنها به وجود آورد و (همانطور که اشاره کردیم) خود این دعا و درخواست و تضرع به درگاه الهی، بخصوص در حالت دسته جمعی و عمومی اش، در به وجود آوردن این زمینه و آمادگی بسیار مؤثر است. به علاوه، بارها اشاره نمودیم که این دعا و درخواست، در کنار دیگر آمادگیها باید باشد تا تاثیر واقعی خود را بیخشد. از این گذشته، اکنون با گذشت بیست سال از انقلاب اسلامی ایران و بیداری و آمادگی نسبی مردم ایران (و بلکه مسلمانان و مستضعفان جهان)، به نظر می رسد سخن گفتن از «عدم بلوغ عقلی و روحی مردم» چندان موجه نباشد. اگر این سخن در نیم قرن قبل و پیشتر از آن گفته می شد، می توانست وجهی داشته باشد؛ اما اکنون شرایط و زمانه و زمینه نسبت به آن دوران بسیار عوض شده است و افکار عمومی دنیا، روند تکاملی بشر و بلوغ فکری و عقلی انسانها برای پذیرش چنین واقعه ای رشد چشمگیری نموده است. پس در چنین شرایطی، سخن گفتن از آن آرمان مقدس و زمینه سازی برای تحقق آن، از جمله دعا و تضرع به درگاه الهی از تناسب و سنخیت به دور نیست. امید است با لطف الهی این تناسب و آمادگی به کمال خود برسد. و نکته دیگر اینکه این ما نیستیم که بر مساله دعا و تضرع و استغاثه پافشاری می کنیم؛ چنانکه ملاحظه می شود خود رهبران دینی و امامان معصوم، علیهم السلام، از جمله حضرت صادق، علیه السلام، در احادیث و فرموده های خود به این امر تاکید فرموده اند. پرسش دوم: از کجا که خطاب امام صادق، علیه السلام، به شیعیان زمان خود نباشد؟ مگر نه اینکه برخی از ائمه، علیهم السلام،

بخصوص امام صادق، علیه السلام، در پی زمینه سازی برای تشکیل حکومت در زمان خود بوده اند؟ پس شاید حدیث آن حضرت فقط متوجه مخاطبان همان زمان بوده است؟ پاسخ: اینکه امام صادق، علیه السلام، در پی زمینه سازی برای تشکیل حکومت و تحقق «امر» بوده اند، صحیح و متین است. اینکه اگر شیعیان آن حضرت آمادگی از خود نشان می دادند، بی تردید آن حضرت بدین امر دست می زد، این نیز صحیح است. اما قرائن و شواهدی که در خود روایت است، با احتمال مذکور سازگار نیست، زیرا: اولاً، آن حضرت در پایان روایت سخن از «منتهی شدن امر غیبت به آخرین و دورترین مرحله آن» می فرماید؛ و می دانیم که این موضوع مختص به امام عصر، علیه السلام، است و نه امام صادق و نه هیچ امام دیگری غیبت نداشته اند. ثانیاً، به فرض هم که احتمال مذکور را بپذیریم، باز هم فرمایش امام صادق، علیه السلام، با انطباق آن با زمان ما منافاتی ندارد. یعنی سخن آن حضرت «منحصر» به زمان و مخاطبان ایشان در آن برهه نیست، بلکه می تواند مصادیق متعددی داشته باشد که بر همه زمانها، از جمله زمان ما نیز منطبق گردد. بعلاوه، سیاق روایت و روح کلی حاکم بر آن گواهی می دهد که آن حضرت درباره دعای تعجیل فرج، برطرف شدن زمان غیبت و آمدن منجی سخن گفته اند که فقط بر امام عصر، عجل الله تعالی فرجه، و شؤون ایشان انطباق دارد. پرسش سوم: یک پرسش مهم دیگر نیز وجود دارد و آن این است که در این روایت، سخن از آمدن حضرت موسی برای سرنگونی حکومت ظالمانه فرعون و رهایی بنی اسرائیل از سلطه جابرانه اوست؛ با این وصف آیا این روایت با وضعیت کنونی ما در نظام جمهوری اسلامی و برپایی حکومت حق سازگار است؟ زیرا ما در زمان طاغوت زندگی نمی کنیم تا از خداوند بخواهیم ما را از آن نجات دهد. پاسخ: پاسخ این پرسش نیز بس روشن است. اولاً، آنچه در روایت امام صادق، علیه السلام، بخصوص در قسمت دوم مورد تاکید قرار گرفته، لزوماً مبتنی بر این نیست که دعای تعجیل فرج برای رهایی از سلطه و حکومت طاغوت است؛ بلکه روح و جوهره حدیث (چنانکه در سطور قبل نیز بدان اشاره شد) توجه به آرمان مقدس و بزرگ اسلام است؛ یعنی رسیدن فرج و ظهور امام عصر، علیه السلام، است. به بیان دیگر روی سخن متوجه جنبه مثبت و آرمانی و اثباتی قضیه است، بدین معنا که امام صادق، علیه السلام، با هشدار و تذکار خود می خواهند مردم را به سوی آرمان بزرگ ظهور و فرج سوق دهند و این اعم است از اینکه مردم قبل از رسیدن به این آرمان بزرگ، در مراحل قبلی و مقدماتی آن باشند؛ مانند دوران ما که در نظام مقدس جمهوری اسلامی زندگی می کنیم؛ نظامی که آرمان نهایی اش رسیدن به دولت کریمه اهل بیت و حکومت جهانی امام عصر، علیه السلام، است. و یا اینکه قبل از رسیدن به این آرمان بزرگ، جامعه ای و ملتی در زیر سلطه طاغوت باشند؛ در این صورت حدیث مذکور مشکلی نخواهد داشت. اشکال در

سخن مستشکل در صورتی بروز می کند که ملتی مانند ما در نظام برحق و مقدس جمهوری اسلامی زندگی کنند. در این حالت آیا حدیث امام صادق، علیه السلام، باز هم صادق خواهد بود؟ پاسخ مثبت است؛ زیرا اشکالی ندارد که ملتی در نیمه راه برپایی اسلام عزیز، آرمان رسیدن به مرحله نهایی و تکاملی آن را داشته باشد و برای زودتر رسیدن به آن، به درگاه خداوند روی آورده و با دعا و استغاثه آن را طلب نماید؛ بلکه باید گفت مگر ما آرزو، خواسته و آرمانی جز این داریم؟! ثانیاً، ما باید وسعت دید و گستره نگرش خود را از محدوده کشور و نظام خود فراتر ببریم و امت اسلام و بلکه مستضعفان و محرومان جهان را در نظر بگیریم. آیا اکنون کشورهای اسلامی گرفتار چنگال طاغوتها و فرعونها نیستند؟ آیا بشر مستضعف و سیه روز کنونی در جهان، تحت سلطه استکبار به سر نمی برد؟ آیا در آتش ظلم آن نمی سوزد؟ آیا ستم و بیداد و بدبختی و تباهی دنیا را فرا نگرفته است؟ نکته ظریف دیگری که ظاهراً در فرمایش امام صادق، علیه السلام، دیده می شود در تغییر «الفرج الله عنا» است (اگر شما شیعیان از خداوند بخواهید، خداوند متعال «برای ما» گشایش و فرج را خواهد آورد). اگر منظور امام صادق، علیه السلام، خود اهل بیت باشد، در این صورت مفهوم این بخش از حدیث این خواهد شد که: اگر شما شیعیان از خداوند درخواست کنید، ما را از سختی و فشار نجات داده و «به کار ما» گشایش عنایت خواهد فرمود. چنانچه استنباط نکته مزبور صحیح باشد، این روایت باید شیعه و دوستدار اهل بیت، علیهم السلام، بخصوص دوست و منتظر امام عصر، علیه السلام، را در غمی عمیق و غصه و اندوهی بس ژرف فرو برد؛ زیرا محب از ناراحتی و گرفتاری محبوب در رنج و اندوه می افتد. تردیدی نیست که امروز روی این کره زمین، کسی مانند امام و مولایمان امام زمان، ارواحنا فدا، غمناک و اندوهگین نیست. او کسی است که تمامی حوادث و وقایع آگاهی دارد. بیش از همه از ظلمها، ستمها، استثماریها، استکبارها، فسادها، و نیز از غفلتها و جهالتها رنج می برد و ناراحت است. او کسی است که مامور و ذخیره الهی برای برطرف کردن تمامی این سیاهیها، تباهیها، بی عدالتیها و نامردمیهاست. او منتظر آن است که مستضعفان و محرومان جهان، امت اسلام و بخصوص دوستان و شیعیانش تشنه و خواهان او شوند؛ او را بخواهند و ظهور و فرجش را از حضرت حق طلب نمایند تا زمینه روانی و روحی لازم برای حکومت آن عزیز فراهم آید. او کسی است که حکومت بر جهان، حق او و تنها شایسته اوست و چون می بیند این حق در چنگ نااهلان و حاکمان ستمگر جهان افتاده، غم و غصه وجود مبارکش را فرا می گیرد. به این حدیث (۱) خوب بنگرید؛ امام باقر، علیه السلام، فرمود: ما من عید للمسلمین اضحی و لا فطر الا و هو یتجدد لآل محمد فیه حزن... لانهم یرون حقهم فی ید غیرهم هیچ عید قربان و عید فطری فرا نمی رسد مگر اینکه غم و اندوه آل محمد تازه می شود؛ زیرا حق خود را در دست نااهلان می بینند. در حقیقت می توان به نوعی تعبیر کرد که گویا آن حضرت «گرفتار دست ظالمان و ستمگران» است و دعا برای فرج آن حضرت از مهمترین واجبات و فرایض است. شاید معنای جمله و فرازی از دعای عصر جمعه در حق آن حضرت، ناظر به همین معنا باشد. در این فراز می خوانیم:

ص: ۳۴

و خالصه من ایدی الجبارین. بار الها آن حضرت را از دست ستمگران رهایی بخش. البته به نظر عمیقتر باید گفت آن حضرت با تکیه بر قدرت لایزال الهی و با پشتوانه والاترین مرتبه بندگی و بودیت حضرت حق، هیچ ترس و باکی از هیچ قدرتی جز حضرت ربوبی ندارد، اما گرفتاری و ناراحتی دوستان و شیعیان آن حضرت بلکه گرفتاری و ناراحتی تمامی انسانهای دربند و محروم و مستضعف است که قلب مقدس و نازنینش را از شدت غم و غصه می فشارد و در اندوه فرو می برد. شیعیان و دوستان آن حضرت، فرزندان معنوی آن بزرگوار هستند، و ناراحتی آنان به حقیقت ناراحتی ایشان است. (۱) و اگر در حدیث تعبیر به «عنا» (فرج و گشایش «ما» شده، در واقع ناراحتیها و گرفتاریهای شیعیان و دوستان خود را در نظر داشته اند. در هر حال، اعتقاد، معرفت، محبت و ارتباط درونی و معنوی دوستداران و منتظران آن عزیز ایجاب می کند برای فرج و ظهورش به درگاه الهی بنالند و با دعا و استغاثه آن را از حضرت پروردگار طلب نمایند. هر چه این معرفت و محبت بیشتر باشد، محب بیشتر خواهد سوخت. و از رنج و ناراحتی محبوب، غمگینتر و گرفته تر خواهد شد و در نتیجه برای فرج و ظهور او بیشتر دعا خواهد کرد... (۲)

ص: ۳۵

۱- از امام معصوم حضرت ابوالحسن، علیه السلام، نقل شده است که در حدیثی در وصف شیعیان فرمود: ما من احد من شیعتنا یمرض الا مرضنا لمرضه، و لا اغتم الا اغتمنا لغمه، و لا یفرح الا فرحنا لفرحه... هیچ یک از شیعیان ما نیست که مریض شود مگر اینکه ما نیز بخاطر او مریض می شویم؛ و مغموم و اندوهگین نمی شود مگر اینکه ما نیز بخاطر او غمگین می شویم؛ و خوشحال نمی گردد مگر اینکه ما نیز بخاطرش خوشحال شویم...؛ (الشیخ الصدوق، صفات الشیعه، ص ۳)

۲- گر چه مقال رو به پایان آمد، اما بابی تازه از سخن دل باز شد؛ لیکن ضیق مجال اجازت ورود به آن را به ما نمی دهد. بدین روی تو دوستدار و محب امام زمان، خود بدین باب وارد شو و بهره خویش را از آن برگیر.

اشاره: شاید در اذهان بسیاری از مردم این پرسش مطرح باشد که امام مهدی، علیه السلام، چگونه حکومت خواهد کرد و نظام سیاسی - اداری که او برپا می کند چه ویژگیهایی خواهد داشت؟ در پاسخ این پرسش باید گفت که ویژگیهای حکومت مهدوی همان ویژگیهای حکومت علوی است؛ با این تفاوت که حکومت علوی تنها در گستره ای محدود از کره خاک و در مدت زمانی ناچیز برقرار شد و آن حضرت هم به دلیل درگیری در جنگهای داخلی، نتوانست به همه آنچه که در نظر داشت جامه عمل پوشد؛ اما امام مهدی، علیه السلام، با پیش گرفتن سیره جدش امیرالمؤمنان، علی، علیه السلام، جهان را تا آستانه برپایی قیامت از عدالت پر می سازد و به همه اهداف خود دست می یابد. در قسمت قبل این مقاله به برخی از ویژگیهای حکومت علوی اشاره شد. از جمله اینکه آن حضرت نظارت دقیقی به کارگزاران خود داشتند و اقدامات متعددی را برای حفظ آنها از لغزش و اشتباه معمول می داشتند. که در مجموع می توان این اقدامات را به دو دسته اقدامات فکری و فرهنگی و اقدامات اجرایی و حکومتی تقسیم کرد. از جمله مهمترین اقدامات اجرایی و حکومتی آن حضرت انتخاب اصلح برای مدیریت بود. در این قسمت از مقاله ابتدا ویژگیهایی را که در دیدگاه امام علی، علیه السلام، باید در یک مدیر شایسته وجود داشته باشد، بررسی کرده و در ادامه به دیگر اقدامات اجرایی و حکومتی آن حضرت اشاره می کنیم: از دیدگاه امام علی، علیه السلام، یک مدیر شایسته باید ویژگیهایی داشته باشد که برخی از آنها عبارتند از: الف) کارایی

پیشوای جامعه اسلامی، قبل از به کارگیری مدیران بایستی کارایی آنان را بیازماید و بعد از اطمینان از توانایی شان، آنها را به کار گمارد. اگر در انتخاب مدیر رابطه قوم و خویشی و دوستی و... ملاک قرار گیرد و تمایلات شخصی و حزبی دخیل گردد، موجبات تباهی جامعه فراهم می آید. زیرا، از یک طرف فرد نالایق به دلیل عدم توانایی کارهای مربوطه را تباه می کند و از طرف دیگر جامعه از خدمات مدیریتی افراد شایسته محروم می ماند. امیرمؤمنان به مالک اشتر توصیه می کند: سپس در کارهای کارمندانت بنگر و آنها را با آزمایش و امتحان به کار واداردر همین نامه مالک را از به کار گرفتن کسانی که در حکومت قبلی شریک ستمهای آنان بوده اند بر حذر می دارد و آنان را بدترین مشاور و همکار معرفی می نماید.

از آفات بزرگ مدیریت در یک جامعه آن است که کارگزاران در اندیشه و عمل احساس استقلال نمایند و خود را مقید به فرمان مافوق ندانند. در این صورت قدرت رهبری و حکومت مرکزی کاهش می یابد و سرانجام به تجزیه پنهان یا آشکار منجر می شود. یکی از دلایل محبت و اطمینان امیرالمؤمنین به مالک اشتر، اطاعت محض او از رهبر و دعوت مردم بدین امر بود. (۲) کمیل بن زیاد نخعی (۳) از طرف حضرت فرماندار «هیت عراق گردیده و ماموریت یافته بود تا مانع عبور لشکریان معاویه شود، ناخواسته از این امر غفلت ورزید و برای جبران این کاستی خود، بدون هماهنگی با فرمانده کل یعنی امام علی، به برخی از قلمرو معاویه در ماموریت سرزنش می کند به اقدام ناهماهنگ او نیز اعتراض می نماید. (۴) البته این سخن بدان معنی نیست که همه کارگزاران باید از لحاظ فکری و سلیقه ای با رهبر یکسان باشند. این امر نه ممکن است و نه لازم. دیگران حق دارند دیدگاه و پیشنهادهای خود را با رهبر در میان بگذارند. اما اگر مقبول رهبر نیفتاد، حق خروج از اطاعت وی را ندارند. (۵) ج) دلسوزی برای بیت المال

اموال عمومی، همانگونه که از اسمش پیداست، متعلق به همه مردم است و حاکم بایستی به عنوان خزانه دار امین، بر نحوه خرج کردن آن نظارت داشته باشد و بیش از آنچه برای اموال شخصی خود دل می سوزاند، برای

اموال عمومی دلسوزی نماید و در سلامت آن بکوشد در غیر این صورت یافتن راههای گریز از قانون برای سوء استفاده از بیت المال کار دشواری نخواهد بود. حاکم اگر بخیل و ستمگر باشد، اموال مردم را به نفع خود تصرف می کند و به حیف و میل آن و مقدم داشتن گروهی بر گروه دیگر اقدام می نماید. (۶) امیرالمؤمنین از اینکه بعد از پیامبر خلافت به دست بیخردانی افتاد که بیت المال را به غارت بردند و آزادی بندگان خدا را سلب نمودند اظهار تاسف می کند. (۷) د اعتقاد به حقوق متقابل مردم و حکومت

از دیدگاه حکومتی امام علی، حق و تکلیف از یکدیگر جدا نیست. هر کس که حقی دارد، بر عهده اش حقی نیز هست: حق به نفع کسی جریان نمی یابد جز اینکه در مقابل برایش مسؤولیتی به وجود آورده و حق بر زیان کسی جاری نمی شود جز اینکه به همان اندازه به سود اوست. (۸) در برخی از روایات نبوی، کسی که از حقوق عمومی استفاده نماید ولی برای جامعه کاری انجام ندهد، ملعون شمرده شده است. امیرمؤمنان در پاسخ یکی از یارانش که توقع داشت از غنایم مسلمانان بهره ای داشته باشد فرمود: این مال نه مال من است نه مال تو، غنیمتی است که مسلمانان با شمشیرهایشان به دست آورده اند، اگر تو هم در نبرد بوده ای سهمی داری و گرنه دستاورد آنها برای غیر دهان آنان نخواهد بود. (۹) یعنی هر کس به اندازه زحمتی که کشیده است مزد دریافت می کند؛ مگر آنکه توانایی کار نداشته باشد که در این صورت خداوند حقی را برای آنان در ثروت ثروتمندان قرار داده است. حضرت از آن جهت عدل را بهترین جود دانست که در آن هر صاحب حقی به حق می رسد؛ (۱۰) همانگونه که حکومت بر مردم حقوقی دارد، مردم نیز بر حکومت حقوقی دارند؛ (۱۱) که اگر یک طرف به وظایف خود عمل نکرد، بر دیگری نیز وظیفه ای باقی نمی ماند. حضرت بعد از آنکه وظیفه خود را در برابر نیروهای مسلح بیان می کند می فرماید: وقتی من چنین کردم نعمت خداوند بر شما مسلم و حق اطاعت من بر شما لازم گردید، موظفید از فرمان من سرپیچی نکنید. (۱۲) کارگزار دولت اسلامی حق ندارد به صرف ریاست و تسلطش بر مردم به صورت یک طرفه امر کند و از دیگران طاعت بخواهد زیرا این امر موجب کینه و خشم زبردستان می گردد و حتی دین آنان را به تباهی می کشاند و زمینه از میان رفتن قدرت و حکومت را فراهم می آورد. (۱۳) امام، علیه السلام، به اشعث ابن قیس والی آذربایجان می نویسد: حق نداری درباره رعیت استبداد به خرج دهی. (۱۴) آن حضرت هم خود به حقوق متقابل مردم و دولت معتقد بود و

هم به کارگزارانش توصیه می کرد چنین باشند. ه) فدا نکردن دین به پای مصلحت

امام علی، علیه السلام، بعد از رحلت رسول خدا، با آنکه جانشینی ایشان را حق مسلم خود می دانست، اما چون برای دین احساس خطر کرد، حکومت و فرمانروایی را رها ساخت. وقتی به وی ایراد می گرفتند که تقسیم مساوی بیت المال بسیاری را از اطراف پراکنده می کند و این بر خلاف مصلحت و سیاست است. فرمود: می گوید پیروزی و استوار کردن حکومت را با ستم به دست آورم؟! به خدا سوگند چنین نمی کنم... این کار ممکن است در دنیا موجب سربلندی شخص شود ولی در آخرت موجب سرافکنندگی وی می گردد. (۱۵) و) دوری از تجمل گرایی و چاپلوسی

امیر مؤمنان در طول حکومتش از همه کارگزاران خود و حتی از همه مردم عادی زاهدانه تر می زیست و هرگاه فرمانداری به تجمل گرایی روی می آورد مورد سرزنش وی قرار می گرفت. (۱۶) هرگاه کسی او را ستایش می کرد می فرمود: ستایش مخصوص خداست، آنچه انجام داده ام وظیفه من بوده و هنوز هم وظایفم را انجام نداده ام. براحتی با من حرف بزنید و پیشنهادهای خود را بگویید و از سخن عدالت آمیز دریغ نکنید که مافوق اشتباه نیستیم. (۱۷) از ویژگیهای آدمی آن است که تکرار یک سخن هرچند بداند خالی از صحت و واقعیت است، بر وی تاثیر می گذارد و ناخواسته باور می کند، بویژه آنکه برای او منفعت یا مصلحتی در بر داشته باشد. زمامداران در معرض این خطر قرار دارند که گروهی چاپلوس با به دست آوردن پست و مقامی به تعریف و تمجید از حاکم پردازند و از این طریق او را بفریبند. (۱۸) لطف و سالوس جهان خوش لقمه ایست کمترش خور، کان پر آتش لقمه ایست آتشش پنهان و ذوقش آشکار دود آن پیدا شود پایان کار (۱۹) امام امیرالمؤمنین هر کجا احساس می کردند اندکی بوی تملق و چاپلوسی به مشام می رسد و یا عملی موجب کبر و غرور حاکم است از آن جلوگیری به عمل می آورد؛ چنانکه مردم انبار را از دویدن جلو مرکب خلیفه منع کرد (۲۰) و به «حرب که پیاده در کنار مرکب حضرت حرکت می کرد فرمود: بازگرد که پیاده حرکت کردن چون تویی در رکاب مثل من، مایه فتنه و غرور برای والی و ذلت و خواری برای مؤمن است. (۲۱)

در نامه هایی که به استانداران و کارگزاران خود می نوشت حتی از الفاظی مانند «استاندار محترم، جناب آقای فلان و...» استفاده نمی کرد و تنها آنان را به اسم «مالک بن الحارث الاشر» (۲۲) و یا لقب «یابن حنیف» (۲۳) مورد خطاب قرار می داد. ز) افراد ضعیف یا خائن از او احساس امنیت نکنند

زمامدار جامعه اسلامی نبایستی بگونه ای عمل نماید که کارگزارانش احساس کنند در هر حال می توانند پست خود را حفظ نمایند و بدین گمان باشند که اگر فردی معروف و مهره ای مهم در حکومت شد امام مسلمین توانایی عزل او را ندارد، بلکه سرپرست جامعه اسلامی هرگاه احساس کرد یکی از مدیران ضعیف است - هرچند فردی متدین است - و مرتکب خیانتی شد بایستی با

قاطعیت او را از کار برکنار نماید. چنانکه امیرالمؤمنین با همه علاقه و محبتی که به محمد بن ابی بکر داشت، وی را از حکومت مصر برداشت و فردی قویتر یعنی مالک اشتر را به جای او گمارد گرچه این امر محمد را ناخشنود ساخت. (۲۴) ابوموسی اشعری که حاکم کوفه بود در کار اعزام نیرو کارشکنی می کرد. حضرت به او نوشت: فکر نکن آدم مهمی هستی، کسان دیگری هستند که می توانند چنان به جای تو انجام وظیفه کنند که نامت فراموش شود و کسی سراغت هم نگیرد. (۲۵)

۲. نظارت خاص بر کارگزاران

حضرت امیر هرچند کارگزاران خود را همیشه به یاد خدا و ترس از قیامت دعوت می کرد و با کلمات زیبا و تکان دهنده آنان را متوجه مسؤولیت الهی می نمود اما هرگز بدین اکتفا نمی کرد، زیرا هر انسانی - جز معصوم - در معرض وسوسه های شیطان است. از اینرو بر کارگزاران و مدیران خود جاسوس می گمارد و حتی بر جاسوسان نیز جاسوس دیگری قرار می داد (۲۶) و از این طریق کارکرد مدیران خود را دقیقاً زیر نظر می گرفت. به کارگزاران برجسته خود نیز سفارش می کرد بر مدیران جزء جاسوس بگمارند و چنانچه این جاسوسان به طور دسته جمعی از خیانت مدیری خبر دادند به گزارش آنان توجه نموده، خائن را آشکارا مجازات کنند. (۲۷) به یکی از فرمانداران خود - کعب بن مالک - نوشت: افرادی از یارانت را تک تک به روستاها و آبادیهای دورافتاده بفرست تا شیوه زندگی و و اعمال آنها را برایت گزارش کنند. (۲۸)

در چندین جای نهج البلاغه، حضرت خطاب به مدیران خود از واژه هایی چون «به من خبر داده اند»، «جاسوسان گزارش کرده اند» و... استفاده کرده است که نشان می دهد در جاهای مختلف جاسوسان امینی از طرف او بوده اند. (۲۹)

وی بر وضع زندگی و معیشتی کارگزاران نیز نظارت داشت و اگر مشاهده می کرد وضع خانه و املاک آنان به طور غیر عادی تغییر یافته و رو به ترقی نهاده است، به آنان هشدار می داد و بازخواست می نمود. شریح قاضی (۳۰) را به دلیل خرید خانه ای به هشتاد درهم ملامت کرد که مبادا از حرام باشد و اگر از حلال هم باشد از عزت قناعت به دام ذلت دنیا طلبی افتادن است (۳۱) به یکی دیگر از کارمندانش که خانه مجللی ساخته بود نوشت: سر و کله طلا و نقره پیدا شده است!! (۳۲) وجود جاسوسان و گزارشگران در هر نظامی ضروری است. زیرا تصمیم گیری صحیح امام و پیشوای جامعه جز در پرتو اطلاعات کافی از اوضاع و احوال کشور و نحوه کارکرد مدیران میسر نیست. مدیر جامعه چنانچه بموقع در جریان انحراف یا زیانی به مردم و حکومت قرار گیرد، می تواند از بروز خسارات سنگین و گاه جبران ناپذیر جلوگیری نموده امور را به دلخواه خود هدایت کند. حاکم به استناد همین گزارشها به نقاط ضعف و قوت مدیران خود پی برده به تشویق و تنبیه آنان اقدام می نماید. البته نظارت نباید چنان باشد که مدیران را از کار دلسرد و به حاکم بدبین نماید، جاسوسان نباید اجازه داشته باشند در امور مدیران دخالت نمایند. او چشم حاکم است و وظیفه چشم تنها دیدن و گزارش دادن است و تجزیه و تحلیل آن به عهده مغز یا رهبر جامعه می باشد. ۳. نظارت عمومی

اسلام بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر همگان را موظف کرده است که نسبت به دیگران احساس مسؤولیت داشته باشند و احدی را از این امر استثنا نکرده است. به طوری که یک فرد عادی اجازه دارد بالاترین شخص مملکت را امر به معروف و نهی از منکر کند. همین نظارت همگانی است که «حیای جمعی به وجود می آورد و جلو بسیاری از مفاسد و خلافها را می گیرد. امیرالمؤمنین بر اساس معارف اسلامی، حکومت خود را به گونه ای طراحی کرده بود که مردم حق داشتند

اظهار نظر کنند و حقوق خود را مطالبه نمایند. او خود صبحگاهان وارد بازار می شد و به تجار و اهل بازار تذکراتی می داد. در ساعتهایی از روز برای رسیدگی به شکایات می نشست و هر کس اجازه داشت، مستقیماً مشکلات و شکایات خود را با پیشوایش در میان بگذارد. برای آنکه مردم بتوانند هر لحظه شکایت خود را به حاکم برسانند حضرت در کوفه خانه ای معین کرده بود که هر کس شکایتی داشت می نوشت و در آن خانه که «بیت القصیص نامیده می شد، می انداخت. (۳۳) آن حضرت به فرماداران خود نیز توصیه می کرد صبح و عصر برای رسیدگی به امور مردم بنشینند و به پرسشهای مردم بدون واسطه پاسخ دهند. (۳۴) به مالک اشتر سفارش می کند اگر مردم نسبت به کارهای تو بد گمان شدند عذر و دلیل را آشکارا بر ایشان مطرح کن و سوء ظن آنها را از ذهنشان دور نما. (۳۵) وقتی یک مدیر احساس کند باید در مقابل کارهای خود به افکار عمومی پاسخگو باشد، به ناچار کارها را طوری سامان می دهد که بتواند از آنها دفاع کند. امیرالمؤمنین خود به مردم کوفه می فرمود:

اگر با غیر مرکبم و بار آن و غلامم فلان از نزد شما رفتم بدانید خیانت کرده ام. (۳۶) ۴. انجام کارها از راههای قانونی

امیرالمؤمنین هنگام اعزام کارگزاران یا ماموران مالیاتی، وظایف آنان را طی نامه هایی ابلاغ می کرد و هشدار می داد که بعد از ابلاغ قوانین و شرح وظایف، حجت تمام است و اگر تخلفی صورت گیرد بهانه ای مورد قبول نخواهد بود (۳۷)، برای مالیات بگیران، ریز وظایفشان را معلوم می کرد که سلام کنند، با مهربانی و تواضع سخن بگویند، به خانه افراد برای مهمانی نروند (۳۸) و... نحوه برخورد مدیر و کارگزار را با غیر مسلمانان بیان می نمود. (۳۹) ۵. نشان دادن لغزشگاهها به کارگزاران

بسیار پیش می آید افرادی که جدا قصد ارتکاب خلاف یا خیانتی نداشته اند؛ اما به دلیل عدم آگاهی و شناخت لغزشگاهها، ناخواسته گرفتار شده اند که اگر به آنان هشدار داده می شد؛ بدین مشکل مبتلا نمی شدند. این مساله مخصوصا نسبت به حاکمان مصداق زیادی دارد. زیرا گروهی زیرک و فرصت طلب همیشه در صددند با لغزاندن حاکم از قدرت او سوء استفاده نموده، منافی کسب کنند. خطری که هرچه صاحب قدرت قویتر و با نفوذتر باشد شدت بیشتری می یابد. بیشترین کسانی که ممکن است زمامدار را از راه حق و انصاف منحرف نمایند، اقوام و اطرافیان اویند آنان به اعتبار قرابتشان به زمامدار، به اموال مردم دست درازی می کنند و هنگام خرید و فروش با بی انصافی با دیگران معامله می کنند. حاکمان اسلامی نبایستی زمین یا مزرعه ای در اختیار آنان قرار دهند زیرا بر همسایگان ستم روا داشته، بار خود را بر آنها تحمیل می نمایند که در این صورت استفاده اش مال آنها، بدنامی و رسوایی از آن حاکم است. (۴۰) یکی دیگر از عوامل لغزش مدیران نرسیدن حقوق کافی به آنهاست. وقتی حقوق دریافتی کارکنان دولت تکافوی زندگی روزمره آنان را نکند، علاوه بر اینکه دچار اضطراب روحی می گردند، در انجام وظیفه سستی می کنند، برای جبران کمبود خود به اموال مردم دست درازی می نمایند و امنیت اداری مردم را به مخاطره می افکنند. این مساله مخصوصا در مورد قضات از اهمیت بیشتری برخوردار است. (۴۱) ۶. تشویق

برای دلگرم کردن زیردستان و به جهت فعال کردن بیشتر آنان، حاکم باید آنها را مورد تشویق قرار دهد، اما بایستی مواظب باشد تا در تشویق، تبعیض ناروا صورت نگیرد. اگر فردی صرفا به دلیل دوستی و نزدیکی به حاکم مورد تشویق قرار گیرد، بدون آنکه کار مهمی انجام داده باشد این امر از طرفی موجب غرور کاذب در وی می شود و از طرف دیگر دلسردی دیگران را به دنبال خواهد داشت. حاکم اسلام نبایستی تلاش یکی را به دیگری نسبت داده، ارزش خدمت او را کمتر از آنچه هست به حساب آورد. بزرگی شخص نباید موجب آن شود که کار کوچکش را بزرگ بشمارند و معروف و مشهور نبودن فردی سبب نگردد خدمت پرارجش کوچک جلوه داده شود. (۴۲) تشویق زیر دستان و حق شناسی از آنان رابطه حاکم و ماموران او را استحکام می بخشد. شجاعان را شجاعت می کند و مسامحه کاران را به خواست خدا، به حرکت درمی آورد.

گروهی از ساکنان مدینه، به معاویه پیوسته بودند، سهیل بن حنیف که از طرف امام، علیه السلام، حاکم مدینه بود؛ از این واقعه اندوهگین شد. حضرت برای دلداری او نوشت: ناراحت مباش. اینها از ستم نگریخته اند و به عدل پناه نبرده اند.

امام، بعد از پایان ماموریت کارگزاران خود، از زحمات آنان تشکر می کرد، از مردم کوفه به دلیل فداکاری در جنگ جمل قدردانی کرد، یاد شهدای بصره و کارگزاران شهیدش را گرامی می داشت و از صفات

نیکوی زندگان آنها یاد می فرمود.

تشویق لزوماً نباید مستلزم هزینه های سنگین باشد، بلکه گاهی بر شمردن کارهای مهم کارگزاران امر تشویق را تحقق می بخشد. البته این سخن به معنی نفی پادشاهی مالی نیست اما نباید بر آن تکیه داشت. امیرمؤمنان در همین خصوص می فرماید: اگر پیامبران دارای سلطنت و قدرت بودند و خداوند گنجهای طلا و باغهای سرسبز و خرم را در اختیار آنان قرار می داد بگونه ای که همه سرکشان سر تعظیم فرود می آوردند، اما مناسب نبود، زیرا در این صورت ایمان آنها به خاطر ترس یا به واسطه علاقه به مادیات بود و خلوص نیت ایشان از میان می رفت.

۷. تنبیه: تنبیه چنانکه از اسمش پیداست بایستی موجب بیدار شدن و اصلاح افراد باشد. زیرا اگر برای کینه توزی و تشفی خاطر باشد، آن انتقام است نه تنبیه. تنبیه شونده باید صریحاً از علت تنبیه خود آگاه شود. اما در هر حال از حد اعتدال نباید خارج شد، زیرا افراط در آن، آتش لجاجت را شعله ور می کند.

تنبیه نیز همچون امر به معروف و نهی از منکر از مراحل نرم و آسان به مراتب سخت و خشن انتقال می یابد و در هر حال راه جبران خطا را نباید بست. «مصقله بن هبیره از فرمانداران امام، اسیران بنی ناحیه را از «معقل بن قیس فرمانده لشکر امام، علیه السلام، خرید و آزاد ساخت. اما هنگامی که حضرت از او مطالبه غرامت کرد به شام گریخت، امیر مؤمنان در این باره فرمود: خداوند روی مصقله را سیاه کند. کار بزرگواران را انجام داد اما خود چون بردگان فرار کرد، هنوز ثناخوان به مدحش نپرداخته بود که او را ساکت کرد... اما اگر مردانه ایستاده بود، همان مقدار که داشت از او می پذیرفتم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت می دادم.

اشعث بن قیس را سخت تهدید

و سرزنش کرد اما برای آنکه به وی اطمینان دهد خشم امیرالمؤمنین وی را از جاده انصاف دور نخواهد کرد در پایان نامه فرمود: امید است رئیس بدی برای تو نباشم.

مولای متقیان در مقابل خیانتکار هرگز سستی نمی کرد، هرچند از سابقه خوب و خدمات ارزنده قبلی برخوردار بود. به ابن عباس با آن همه سابقه درخشان فرمود: اگر حسن و حسین هم کار تو را کرده بودند هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من نمی دیدند و در اراده من اثر نمی گذارند تا آنگاه که حق را از آنها بستانم...

گاهی به کارگزاران خائن می نوشت: تو را چنان خوار و فقیر می کنم که خرج زن و بچه ات را نداشته باشی.

در سخنرانیهای عمومی گاهی سربازان و فرماندهان خود را به دلیل سستی و کوتاهی در جنگ سرزنش می کرد و برای آنکه آنان را به غیرت و حرکت وادارد یک سرباز معاویه را در اطاعت از فرماندهی، از ده سرباز خود برتر می شمرد.

امام علی، علیه السلام، روزی صدایی شنید که کمک می طلبید. قضیه از این قرار بود که فردی پیراهنی خریده و به فروشنده پول تقلبی داده و در مقابل اعتراض او، وی را سیلی زده بود و اکنون داشتند مشاجره می کردند. بعد از معلوم شدن صحت

مطلب، حضرت به فروشنده گفت: سیلی را قصاص کن. گفت: بخشیدم. فرمود: خود دانی ولی خود چند سیلی به صورت ضارب نواخت و فرمود: این هم حق حاکم.

آری این است آن عدالتی که مردی چون علی، علیه السلام، جان شریفش را بر سر آن نهاد و گرنه صرف عدالت اخلاقی و شخصی اگر امکان داشته باشد! آنگونه نیست که کسی را لایق شهادت برای عدالت کند. این پیراهنی است که به غیر او برازنده نیست.

پی نوشتها:

. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳. . ر.ک: همان، نامه ۳۸. . کمیل بن زیاد، از اصحاب علی، علیه السلام، و شیعیان خاصان او بود، به جرم اعتقاد به تشیع به دست حجاج بن یوسف به شهادت رسید (ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۷، ص ۱۴۹). . ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۶۱. . ر.ک: همان، کلمات قصار ۳۲۱. . ر.ک: همان، خطبه ۱۳۱. . ر.ک: همان، نامه ۶۲. . همان، خطبه ۲۱۶ و نامه ۵. . همان، خطبه ۲۳۲. . ر.ک: همان، کلمات قصار ۴۳۷. . ر.ک: همان، خطبه ۳۴. . همان، نامه ۵۰. . ر.ک: همان، نامه ۵۳. . همان، نامه ۵. . همان، خطبه ۱۲۶. . ر.ک: همان، نامه ۳، ۷۵، ۴۵ و کلمات قصار ۳۵۵. . همان، خطبه ۲۱۶. . ر.ک: همان، نامه ۵۳. . مولانا، جلال الدین رومی، مثنوی، دفتر اول، ۱۸۵۴. . ر.ک: نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۳. . همان، کلمات قصار ۳۲۲. . ر.ک: همان، نامه ۵۳ و ۱۳. . ر.ک: همان، نامه ۴۵. . ر.ک: همان، نامه ۳۴ و خطبه ۶۸. . همان، نامه ۶۳. . ر.ک: مرد نامتناهی، ص ۱۱۳. . ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳. . قاضی ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۲۸، نقل از: مدیریت و فرماندهی در اسلام، ص ۱۲۷. . نامه ۳۳، ۲۰، ۴۰، ... شریح قاضی، از زمان خلیفه دوم تا زمان عبدالملک بن مروان یعنی حدود شصت سال منصب قضاوت داشت، امیرالمؤمنین می خواست او را از قضاوت عزل نماید؛ اما با مخالفت شدید مردم مواجه گشت که قاضی منصوب عمر را نباید از کار برکنار کرد. حضرت نیز برای جلوگیری از پراکندگی مردم وی را در همان شغل نگه داشت، روزی بر وی خشم گرفت و او را به قریه ای یهودی نشین در اطراف مدینه به نام «ببناقیه» تبعید کرد ولی بار دیگر او را به کوفه بازگرداند. این قاضی حدودا نود ساله، خانه ای به قیمت هشتاد دینار خریده بود که در شرایط فقر عمومی مردم، برای امیرالمؤمنین قابل تحمل نبود کار گزارانش روحیه کاخ نشینی داشته باشند علاوه بر اینکه احتمال داشت از راه حرام، پول خرید آن را به دست آورده باشد. . ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۳. . همان، کلمات قصار ۳۲۵. . ر.ک: ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۸۷. . ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۶۷. . همان، نامه ۵۳. . ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۷، ص ۲۰۰. . ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳. . ر.ک: همان، نامه ۲۵، ۲۶، ۵۱. . ر.ک: همان، نامه ۱۹. . ر.ک: همان، نامه ۵۳. . ر.ک: همان، نامه ۵۳. . ر.ک: همان، نامه ۵۳. . ر.ک: همان، نامه ۲. . ر.ک: همان، خطبه ۲۱۸. . ر.ک: همان، نامه ۳۴ و ۳۵. . ر.ک: همان، نامه ۱۳. . ر.ک: همان، نامه ۵۳. . ر.ک: همان، خطبه ۱۹۲. . ر.ک: الحرائی، الحسن بن علی، تحف العقول، ص ۸۴. . ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۴۴. . اشعث بن قیس در زمان امیرالمؤمنین، نقش عبدالله بن ابی در زمان رسول خدا را بازی می کرد و سرکرده منافقان بود. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۹۷. . نامه ۵؛ همچنین ر.ک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۳۴. . همان، نامه ۴۱. . ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۵، ص ۱۳۸؛ نهج البلاغه، نامه ۴۳ و ۵۰. . ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۹، ۲۷، ۳۴. . ر.ک: همان، خطبه ۹۰. . ر.ک: مرد نامتناهی، ص ۱۴۶.

حسین توفیقی اشاره: هزاره گرایی میراث قدیم ادیان است که امروزه در جوامع مسیحی بیش از سایر جوامع تجلی یافته است.

در قسمت اول این مقاله نویسنده به بررسی جریان منجی گرایی در آیین یهود و مسیحیت پرداخته و به تفصیل در مورد انتظار در مسیحیت و ریشه های هزاره گرایی مسیحی سخن گفت.

در این قسمت از مقاله نویسنده پس از اشاره مختصری به برخی از رگه های هزاره گرایی در آیین اسلام به بررسی بازتابهای عینی هزاره گرایی در اعصار جدید می پردازد.

* هزاره گرایی در جهان اسلام

پژوهشگران دریافته اند که هزاره گرایی تقریباً در همه فرهنگهای دینی و اجتماعی جهان یافت می شود. برخی از مسلمانان نیز تصور کرده اند که قرآن مجید نیز در آیه ای از هزاره گرایی سخن گفته است: *یدبر الامر من السماء ثم یرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون* (۱). برخی از مفسران این آیه را مربوط به روز قیامت می دانند، در حالی که روز قیامت از نظر قرآن پنجاه هزار سال است. (۲) اینک به نشانه های از وجود هزاره گرایی در جوامع اسلامی اشاره می کنیم: ۱- مسلمانان از همان آغاز، پایان جهان و فرارسیدن روز داوری را نزدیک می دانستند. پس از چندی، برخی گفتند که عمر جهان ۶۰۰۰ سال است و حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، در میانه هزاره ششم برانگیخته شده و عمر اسلام ۵۰۰ سال خواهد بود. پس از سپری شدن آن مدت و پایان نیافتن جهان، گفته شد عمر جهان ۷۰۰۰ سال است و حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، در آغاز هزاره هفتم مبعوث شده و عمر اسلام ۱۰۰۰ سال خواهد بود.

ص: ۴۳

۱- «خدا امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند؛ سپس در روزی به سوی او بالا می رود که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می شمارید.» (سوره سجده، آیه ۵)

۲- سوره معارج، آیه ۴.

ارقام دیگری نیز در زمانهای گوناگون مطرح شده است. (۱) برخی از عارفان فاصله میان رحلت حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، تا ۱۰۰۰ سال پس از آن را «روز محمدی» نامیده اند. (۲) ۲- بابا طاهر عریان که در حدود سال ۱۰۰۰ م. (برابر با ۳۹۱ ق.) به دنیا آمده، می گوید:

مو آن بحرم که در ظرف آمدستم چو نقطه بر سر حرف آمدستم به هر الفی الف قدی بر آیه الف قدم که در الف آمدستم ۳-
حکیم خاقانی شروانی می گوید:

گویند که هر هزار سال از عالم آید به وجود اهل وفایی محرم آمد زین پیش و ما نزاده ز عدم آید پس از این و ما فرو رفته به غم (۳) ۴- از اواخر قرن نهم هجری این باور میان گروهی از مسلمانان پیدا شده بود که بدن حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، تنها ۱۰۰۰ سال در قبر می ماند و نشانه های قیامت و قیام حضرت مهدی، علیه السلام، و ظهور دجال در قرن دهم خواهد بود. جلال الدین سیوطی، دانشمند بزرگ مصر (متوفای ۹۳۰ ق.) که شاهد گسترش این گرایش بوده، نادرستی آن را در رساله ای به نام «الکشف عن مجاوزة هذه الامة الالف» اثبات کرده است (۴) . ۵- دروزیان لبنان معتقدند که الحاکم بامرالله، بنیانگذار آن فرقه که از پادشاهان فاطمی مصر بوده، در سال ۴۱۱ ق. (۱۰۲۱ م.) بدون اینکه تکمه های لباسش باز شود، از میان آنها بیرون آمده و به آسمان رفته است. آنان می گویند وی ۱۰۰۰ سال پس از صعود خود، یعنی حدود بیست سال دیگر، به زمین باز خواهد گشت. ۶- هنگامی که سال ۱۰۰۰ ق. نزدیک می شد، مدعیان بی شماری در کشورهای اسلامی پیدا شدند. اکبر شاه از پادشاهان مسلمان هندوستان مدعی شد که عمر اسلام از بعثت حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، تا هزار سال است. وی می گفت: از آنجا که بعثت سیزده سال پیش از هجرت بوده، سیزده سال قبل از سال ۱۰۰۰ پایان اسلام است و نوبت به آیین تازه ای می رسد که وی آن را اعلام می کند. اکبر شاه به کمک یکی از دانشمندان عصر خود، با درهم آمیختن چند دین، چیزی به نام «دین الهی» یا «آیین اکبری» را پدید آورد و آن را بر مردم تحمیل کرد. این مکتب صلح کل (۵) را تبلیغ می کرد و پس از درگذشت اکبر شاه، از رونق افتاد. ۷- در سال ۱۲۶۰ ق. هنگامی که ۱۰۰۰ سال از وفات حضرت امام حسن عسکری، علیه السلام، گذشته بود، فردی به نام «سید علی محمد شیرازی» برخاست و مدعی شد که باب حضرت امام زمان، علیه السلام، است. او پس از چندی خود را مهدی منتظر خواند و سرانجام ادعای نبوت کرد. وی می گفت از سال ۲۶۰ ق. که سال درگذشت امام یازدهم است، دوران فترت ۱۰۰۰ ساله ای آغاز شده و اکنون آن دوران پایان یافته و عصر جدیدی فرا رسیده است. همچنین او وجود

ص: ۴۴

۱- مدت عمر اسلام در برخی از کتابهای تفسیر (ذیل آیه سوره سجده) و در آغاز برخی از کتابهای تاریخ اسلام مانند تاریخ طبری مطرح شده است.

۲- ابن خلدون، المقدمه، (بیروت: ۱۹۸۱)، ص ۴۱۳.

۳- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر سید ضیاءالدین سجادی، (تهران: ۱۳۷۴)، ص ۷۲۵. خاقانی در مجاورت مسیحیان می زیسته و قصیده حبسیه وی که گاهی «ترسائیه» نیز خوانده می شود، نشان دهنده آگاهی ژرف وی از باورهای مسیحیان است.

۴- این رساله در مجموعه ای به نام «الحاوی للفتاوی» به سال ۱۹۹۵ در مصر به چاپ رسیده است.

۵- Pluralism

امام دوازدهم را انکار کرد و گفت خود وی امام دوازدهم است. عبارات عجیب و غریبی را نیز ساخت و آنها را به عنوان وحی به مردم نشان داد. این فرد بایبگری پدید آورد و فتنه هایی کرد که در تاریخ ثبت شده است. علمای اسلام وی را دوبار محاکمه کردند. او در نخستین محاکمه، به علت احتمال جنون و نوشتن توبه نامه، تبرئه شد. وی توبه خود را شکست و باز هم آن نغمه ها را ساز کرد و به همین دلیل در محاکمه مجدد به اعدام محکوم گردید و در شهر تبریز به دار آویخته شد. بایبگری بعداً به بهاییگری تحول یافت. ۸- در سال ۱۳۳۶ ش. کتابی به نام پیشگویهای علمی قرآن و اعلام شروع هزاره آخر دنیا نوشته شخصی به نام دکتر سید صادق تقوی در تهران منتشر شد. در این کتاب ۲۰۰ صفحه ای می خوانیم که واپسین هزاره جهان در سال ۱۳۳۱ ق. برابر با ۱۲۹۱ ش. و ۱۹۱۲ م. آغاز شده است. ششصد و شصت و شش

دومین عدد کتاب مکاشفه یوحنا، عدد ۶۶۶، معروف به «عدد وحش» است که فکر بشر را به مدت تقریباً دو هزار سال مشغول کرده است: (۱)... و دیدم وحشی از دریا بالا- می آید که ده شاخ و هفت سر دارد و بر شاخهایش ده افسر و بر سرهایش نامهای کفر است. و آن وحش را که دیدم مانند پلنگ بود و پایهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر و ازدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد. و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند. و آن ازدها را که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده کرده، گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی می تواند جنگ کند. و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر تکلم می کند و قدرتی به او اعطا شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند. پس دهان خود را به کفر بر خدا گشود تا بر اسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر گوید. و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غلبه یابد و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت بدو عطا شد. و جمیع ساکنان جهان، جز آنانی که نامهای ایشان در دفتر حیات بره ای که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است، او را خواهند پرستید. اگر کسی گوش دارد بشنود. اگر کسی اسیر نماید به اسیری رود و اگر کسی به شمشیر قتل کند می باید او به شمشیر کشته گردد. در اینجاست صبر و ایمان مقدسین. و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالا- می آید و دو شاخ مثل شاخهای بره داشت و مانند ازدها تکلم می نمود. و با تمام قدرت وحش نخست در حضور وی عمل می کند و زمین و سکنه آن را بر این وا می دارد که وحش نخست را که از زخم مهلک شفا یافت پرستید. و معجزات عظیمه به عمل می آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد. و ساکنان زمین را گمراه می کند به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بنماید و به ساکنان زمین می گوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح بخشد تا

ص: ۴۵

۱- قرآن مجید در سوره نمل، آیه ۸۲ و ۸۳، هنگام بحث از رجعت، به «دابه الارض» اشاره می کند.

که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرستش نکند، کشته گردد. و همه را از کبیر و صغیر و دولت‌مند و فقیر و غلام و آزاد بر این وا می‌دارد که بر دست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند. و اینکه هیچ کس خرید و فروش نتواند کرد جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد. در اینجا حکمت است پس هر که فهم دارد عدد وحش را بشمارد زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است. (۱) مفسران مسیحی همواره برای شناسایی وحش کتاب مکاشفه تلاش کرده و افرادی را نشان داده‌اند که نرون، قیصر آزاردهنده مسیحیان مناسبترین آنهاست. ترکیب عبری «نرون قسر» (یعنی «نرون قیصر») به حساب ابجد با ۶۶۶ برابر است. برخی از تفسیرهای دیگر عدد ۶۶۶ در ادامه مقاله خواهد آمد. در همه پیشگوییهای مربوط به آخرالزمان خبرهای وحشتناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد. وصف این فتنه‌ها در هودیت به گونه‌ای بود که در گذشته برخی از بزرگان یهود از ترس مقدمات ظهور موعود آخرالزمان، دعا می‌کردند خدا ظهور را در عصر آنان قرار ندهد! (۲) در مسیحیت گفته می‌شود در آخرالزمان هنگامی که شیطان آزادی مجدد به دست می‌آورد، آشوب و ناامنی جهان را فرامی‌گیرد و ستمکارانی ظاهر می‌شوند و جنگهای خونینی در سراسر جهان درمی‌گیرد. مسلمانان نیز با استفاده از آیه شریفه: احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون (۳) پیوسته نگران فتنه‌های آخرالزمان بوده‌اند و اصطلاح «فتنه» از آغاز اسلام در عرف مسلمانان بسیار رواج داشته است. در مجموعه‌های حدیثی قدیم جهان اسلام مانند صحیح بخاری که در قرن سوم هجری نوشته شده، بخشی به نام «کتاب الفتن» وجود دارد که از آشوبهای آخرالزمان سخن می‌گوید. این گونه احادیث «ملاحم» نامیده می‌شوند. ملاحم جمع «ملحمه» به معنای جنگ است. هر مجدون (۴)

جایی به نام «هر مجدون» به عنوان میدان جنگ آخرالزمان در کتاب مکاشفه ۱۶:۱۶ آمده است. هر مجدون برای مسیحیان بسیار اهمیت پیدا کرده است و کارشناسان حدس می‌زنند که در سال ۲۰۰۰ بیش از ده میلیون گردشگر به مناسبت ورود به هزاره جدید از این مکان دیدار کنند. دولت غاصب فلسطین نیز در آنجا پارکها و هتلهایی ساخته و شرایط را آماده کرده است. بازار گرم هزاره گرایان میان مسیحیان ساده دل، مبالغه‌آمیزی را نصیب صهیونیستها می‌کند. دجال (۵)

ص: ۴۶

۱- مکاشفه یوحنا: ۱۳-۱۸

۲- انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۲.

۳- «آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد.» (سوره عنکبوت، آیه ۲)

۴- Armageddon

۵- Antichrist

«دجال» در زبان عربی به معنای «آب طلا» است و به همین علت، افراد بسیار دروغگو که باطل را حق جلوه می دهند، «دجال» نامیده می شوند. دجال ستمکاری است که در آخرالزمان مردم را گمراه خواهد کرد و در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام مطرح شده است. گاهی افرادی در هر سه جامعه دینی می گویند: دجال تولد یافته و زنده است. برای مثال گفته می شود: حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، وی را دید و فرمود این دجال است که دنیا را پر از آشوب و فتنه می کند. نگرانی مردم از دجال بدان اندازه بود که خلیفه دوم هنگام فتح شام، از علمای اهل کتاب درباره دجال پرسید. نام دجال نزد افراد و جوامع دینی پیوسته مطرح بوده است و برخی از کتابها و فیلمها نام «دجال» را بر خود دارند. «دجال» لقب دغلبازی است که نزد یهودیان «آرمیلوس» و نزد مسلمانان «صائد بن صید» نامیده می شود. همچنین در اسلام فردی به نام «سفیانی» مطرح است و گاهی شخص او را نشان داده اند! برخی از فرقه های انجیلی (۱) تشکیل دولت اسرائیل را نشانه ظهور عیسی می دانند و معتقدند برای شتاب دادن به ظهور، باید دست صهیونیستها را باز گذاشت. در مقابل این فرقه ها فرقه هایی هستند که با این افکار مبارزه می کنند، مانند Understanding (EMEU) Evangelicals for Middle East یعنی «پیروان انجیل برای فهم مساله خاورمیانه» که در سال ۱۹۸۶ م. بنیانگذاری شده است. نویسنده ای به نام دنالد واگنر کتابی را در ابطال آن افکار نوشته است. (۲) در جستجوی دجال

از گذشته های دور برخی از شخصیت های دینی و سیاسی جوامع مسیحی، «دجال» معرفی شده اند، مخصوصا پاپها و پادشاهان اروپا هنگامی که با یکدیگر اختلاف پیدا می کردند، این عنوان را به یکدیگر نسبت می دادند. لوتر پس از آن که در برابر کلیسای کاتولیک قیام کرد و مورد تکفیر پاپ قرار گرفت، دستگاه پاپی را «دجال» نامید. اینک چند نمونه از نامزدهای بی شمار عنوان «دجال» یا «وحش نشاندار ۶۶۶»، آتش افروز و دغلبازی که مجروح می شود، ولی از خطر مرگ می رهد: - ناپلئون و هیتلر، به خاطر جنگ افروزی؛ - میخائیل گورباچف، به خاطر نشان ماه گرفتگی که بر پیشانی دارد؛ - هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا که یک صهیونیست فریبکار است؛ - رنالد ریگان، رئیس جمهور امریکا و طراح «جنگ ستارگان» که نامهای ۶ حرفی او (Ronald Wilson Reagan) نشان دهنده رمز ۶۶۶ است؛ - صدام، به سبب گردنکشی و عدم توجه به خواست جامعه جهانی هنگام اشغال کویت؛ - پاپ ژان پل دوم، مخصوصا به خاطر زخمی شدن بر اثر سوء قصدی که به جان وی شد و رفع خطر مرگ از او؛ همچنین برخی از تواناییهای جدید بشر، مانند شکستن هسته اتم، تسخیر فضا، اختراع ماهواره و طراحی شبکه های جهانی کامپیوتر نشانه یک تحول جهانی و ظهور دجال به شمار رفته است. گروهی نیز گفتند نشان «بار کد» بر بسته بندی اجناس همان «دجال» یا «وحش ۶۶۶» است؛ زیرا در کتاب مکاشفه می خوانیم که آن وحش همه خرید و فروشها را در اختیار می گیرد. به توصیه این گروه، بارکد را باید نابود کرد. اینک عبارت کتاب مکاشفه یوحنا را مجددا می آوریم: هیچ کس خرید و فروش نتواند کرد جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد. در اینجا حکمت است پس هر که فهم دارد عدد وحش را بشمارد زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است (۳) شور و هیجان سال ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ م.

شور و هیجان انتظار بازگشت حضرت عیسی مسیح، علیه السلام، در حدود سال ۱۰۰۰ م. بالا گرفت. گروهی از مردم زندگی خود را تغییر داده، اموالشان را به فقرا بخشیدند. آنان از هر نظر آماده استقبال از حضرت عیسی، علیه السلام، بودند،

Evangelicals –١

٢- (Donald E. Wagner, Anxious for Armageddon, (Herald press, ١٩٩٥

٣- مكاشفه يوحننا ١٧:١٣-١٨.

ولی سال ۱۰۰۰ م. به آرامی گذشت. دوباره برای سال ۱۵۰۰ م. انتظاری پیش آمد. آن سال نیز بدون هیچ مساله ای پایان یافت. در آستانه سال ۲۰۰۰ م. نیز دیدیم که شور و التهاب و اشتیاق در جوامع مسیحی چه غوغایی به پا کرده بود. مسیحیان منتظر، بویژه در ایالات متحده امریکا، فرقه های مذهبی عجیب و غریبی درست کرده و به رسوم و آیینهای شگفت آوری روی آورده بودند. برخی از این فرقه ها برای پیوستن به حضرت عیسی، علیه السلام، خودکشی کردند. فرقه هایی نیز از پیامهای «بانوی فاتیما» در ۱۹۱۷ م. الهام گرفتند. رسانه ها نیز مسائل و بحرانهای این فرقه ها را گزارش می کردند و طبعاً برای فرارسیدن زمان نومییدی و سرخوردگی آنان پس از سال ۲۰۰۰، باید منتظر اخبار اندوهباری باشیم. مرکز مطالعات هزاره ای (۱) در ایالات ماساچوست امریکا به پژوهش در این امور پرداخته بود. سایت کامپیوتری این مرکز یک ساعت و تقویم الکترونیک کم شونده را به کار گرفته بود که به سوی ساعت صفر ظهور، یعنی آغاز سال ۲۰۰۰، حرکت کرد و نشان داد که چند روز و چند ساعت و چند دقیقه و چند ثانیه تا آمدن حضرت عیسی مسیح، علیه السلام، باقی مانده است. مانند این ساعتها و تقویمهای کم شونده، به شکل تابلوهای بزرگی، در برخی از چهار راههای شهرهای بزرگ در کشورهای مسیحی نیز نصب شده بود.

نتیجه

بازی با اعداد ۱۰۰۰ و ۶۶۶ و پدید آمدن بحران برای شخص حسابگر و جامعه او سابقه ای دراز دارد. آیندگان بدون عبرت گرفتن از اشتباه گذشتگان، همان راه را با قدمهای استوار می گیرند و می روند! چهار سال پیش، هنگامی که روز ۶/۶/۱۹۹۶ نزدیک می شد، به علت ردیف شدن سه عدد ۶، گروه بزرگی از ساده دلان برای پدید آمدن تحول بزرگی در جهان، خود را آماده کرده بودند. برخی افراد نیز عدد ۶۶۶ در عدد ۳ ضرب کردند و در نتیجه، سال ۱۹۹۸ را سرنوشت ساز دانستند. سال ۱۹۹۹ نیز برای پیشگویان بسیار مهم است، مخصوصاً به علت اینکه هر گاه ۹۹۹ را وارونه کنیم، ۶۶۶ می شود! اکنون نیز عدد ۱۰۰۰ را بر سال ۲۰۰۰ تطبیق می دهند!

این بازیها و بحرانهای مربوط به آن در جوامع مختلف دیده می شود و نمونه ای از آن در آغاز سال ۱۴۰۰ ق. واقع شد. در آن زمان، کسانی با تسخیر مسجدالحرام، ظهور موعود اسلام را اعلام کردند. درگیری مسلحانه این گروه با نیروهای امنیتی دو هفته طول کشید و خرابیهای بسیاری در آن مکان بسیار مقدس پدید آمد. حضرات ائمه طاهرین، علیهم السلام، از این حسابگرها نکوهش کرده و در مورد «وقت گذاری» برای روز رهایی، هشدار داده و فرموده اند:

کذب الوقتون.

ما نیز به پیروی از رهبران الهی، موظفیم ساده دلان امت اسلام را آگاه کنیم و آنان را از گرفتار شدن به این توهمات و افتادن در دام پیشگویان حرفه ای برحذر داریم.

ص: ۴۸

قسمت چهارم در این جمله سلام، از دو مقام دیگر آن وجود مقدس سخن به میان آمده است؛ یکی مقام خلافت الهی، دیگری منزلت ناصری و یاری کنندگی حضرتش به حق پروردگار. مقام نخست مقامی است بس رفیع. جایگاه بلندی است که مخلوق و بنده ای به مقام خلافت و جانشینی ذات ربوبی نائل آید و در حقیقت گفته شود خلیفه الله. خلیفه را در لغت چنین معنی کرده اند: من یخلف غیره و یقوم مقامه و السلطان الاعظم و فی الشرع: الامام الذی لیس فوقه امام. (۱) کسی که جانشین دیگری می گردد و به جای او می نشیند و همچنین سلطان اعظم را خلیفه گویند و در شرع امام و پیشوایی را می گویند که بالاتر از او پیشوایی نیست. فیومی گوید: خلیفه در اصل خلیف بوده بدون هاء؛ زیرا به معنای فاعل است و هاء آن برای مبالغه اضافه شده و بعضی گفته اند: خلیفه الله فقط به آدم و داود گفته می شود؛ زیرا، آن دو نفر بصراحت چنین نامیده شده اند. (۲) جمیع معانی ای که برای خلیفه ذکر شده است بر آن وجود مقدس به نحو اکمل و اتم صادق است. او مقام خلافت و جانشینی دارد؛ سلطان اعظمی است که همه سلطنتهای عظیم، حتی ملک و سلطنتهای حقه چون ملک داوودی و سلطنت سلیمانی، در کنار ملک و سلطنت او حقیر است و کوچک؛ امام و پیشوایی است که فوق او پیشوایی نیست. آری، آن وجود مقدس خلیفه الله است. در این مورد به ذکر یک حدیث بسنده می کنیم: قال رسول الله، صلی الله علیه و آله: «یخرج المهدي علی راسه غمامه فیها مناد ینادی: هذا المهدي خلیفه الله فاتبعوه». (۳) رسول خدا، صلی الله علیه و آله، فرمود: «مهدی، علیه السلام، خروج می کند در حالی که بر سرش ابری است. در میان آن منادی ای است که ندا می کند: این مهدی خلیفه خداست؛ از او پیروی نمایید.» اطلاق کلمه خلیفه الله اقتضا می کند که آن وجود مقدس - در هر شانی که می شود خلیفتی و جانشینی از حق متعال محقق شود - خلیفه الله است؛ خلیفه الله مطلق است، نه مطلق خلیفه الله. هر خلیفه و جانشینی باید با آن کسی که جانشین او شده از هر جهتی شباهت کامل داشته باشد. کسی که دیگری را خلیفه و جانشین خود قرار می دهد هر چه دارد - و می شود به غیر منتقل کند - به آن جانشین می بخشد و الا مورد اعتراض قرار می گیرد. خلیفه الله کسی است که هر چه خدا دارد و می شود به غیر خود بدهد، جمیع آنها را به خلیفه اش ارزانی می دارد؛ با حفظ رابطه وجوب و امکان و خالق و مخلوقی و الا خلیفه الله نیست. و ناصر حقه: دومین مقام در این سلام، مقام ناصر حق خدا بودن است. گرچه همه اولیای حق صاحب چنین منزلتی هستند، اما، فعلیت تامه این مقام به آن وجود مقدس اختصاص دارد و خداوند

ص: ۴۹

۱- اقرب الموارد، ماده خلف.

۲- المصباح المنیر، ماده خلف.

۳- البیان فی اخبار صاحب الزمان، علیه السلام، حافظ محمدبن یوسف کنجی شافعی، باب ۱۵.

سبحان او را برای نصرت حق خود و یاری دین اش ذخیره نموده است. برای توضیح این جمله باید دید حق خدا چیست که امام زمان، علیه السلام، ناصر حق اوست. حق خدای متعال در آغاز حدیث حقوق امام چهارم، علیه السلام، چنین آمده است: فاما حق الله الاکبر علیک فان تعبدته [و] لا تشرک به شیئا... (۱) حق خدای بزرگ بر تو این است که او را عبادت کنی و چیزی را شریک او قرار ندهی. پس حق خدای توحید است؛ توحید در ذات و صفات و افعال. حق خدای پرستش اوست و نفی شریک از او و این حق از آغاز عالم به نحو کلی محقق نشده است. گرچه همه انبیا و اولیا و تمامی اوصیا ناصر حق خدا هستند، نصرت حق خدا و ایفای حق وحدانیت او در عصر و روزگار هر کدام از آنها در حد محدودی بوده است؛ تا آنجا که در حق نوح پیامبر، بعد از نهصد و پنجاه سال دعوت، می خوانیم: و ما آمن معه الا قلیل. حتی در روزگار پیامبر خاتم و نبی مکرم هم این حق تحقق نیافت. خداوند سبحان این مقام، مقام نصرت حق خودش را به قول مطلق در سطح هستی برای آن وجود مقدس ذخیره ساخته است. در روزگار اوست که اثری از شرک باقی نمی ماند و وعده آیه ۵۶ سوره نور محقق می شود: یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا. اهمیت این مقام با این تشبیه تا حدودی روشن می شود: گاهی انسان حقی بر کسی دارد و یا حقوقی بر جمعی، دیگری می آید و مقداری از حق او را ایفا می نماید؛ به همان مقدار موجبات سرور صاحب حق را فراهم می آورد. گاه کسی پیدا می شود و همه حق انسان را تمام و کمال ایفا می نماید. معلوم است چه جایی در نزد صاحب حق پیدا می کند! این آقایی که به عنوان ناصر حق خدای به او سلام می کنیم کسی است که همه حق متعال را ایفا نموده و به دنبال آن حقوق همه صاحبان حق را ایفا می نماید. مقام و منزلت خاص، چنین ناصر حقی را آن خدایی می داند که این آقا را ناصر حق خودش قرار داده است. لازم به تذکر است که ناصر و منصور هر دو در ادعیه و زیارات به امام عصر، علیه السلام، اطلاق شده است. آن وجود مقدس از حیثی ناصر و از جهتی منصور است. او ناصر حق خداست؛ ناصر دین خداست؛ ناصر اولیای خداست؛ ناصر کتاب خداست و ناصر هر چه متعلق به حق متعال است. مقام نصرت چنین اقتضا می کند که نصرت حق مناسب با این ناصری شامل حال او باشد و او منصور قرار بگیرد. خداوند سبحان چنان نصرت و یاری در حق او خواهد نمود که از آغاز عالم تا انجام آن در حق کسی چنان نصرتی محقق نشده است. در اینجا فقط به ذکر یک حدیث بیشتر بسنده می کنیم و آن اینکه: فرمانده آن چهار هزار فرشته ای که برای نصرت و یاری سیدالشهداء، علیه السلام، آمدند و موفق نشدند و گرداگرد قبر شریفش با چهره ای غمین و موهای گردآگین باقی ماندند تا در عصر ظهور موفور السرور فرزندش مهدی آل محمد، عجل الله تعالی فرجه، جزء یاران و ناصران حضرتش باشند، ملکی است به نام منصور. (۲) آری، خدای ناصر امام ناصر و منصورش را به فرشتگانی که تحت فرماندهی منصور ملک هستند یاری می کند. نصرت الاهی و منصور آسمانی به نصرت و یاری ناصر حق خدا می آیند. و او به انجام آنچه مامور است قیام و اقدام می نماید. چه خوب است این جملات دعای شریف افتتاح را - که بیانگر مقام ناصری و منصوری آن وجود مقدس است - با توجه کامل عرضه بداریم: اللهم اعزه و اعزز به و انصره (۳) و انتصر به و انصر نصرا عزیزا و افتح له فتحا یسیرا و اجعل له من لدنک سلطانا نصیرا. (۴)

ص: ۵۰

۱- خصال، ص ۵۶۶ (ابواب الخمسین و ما فوقه، ح ۱).

۲- ر.ک: امالی صدوق، ص ۵۰۹ (مجلس ۹۲، ح ۷)، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۰.

۳- مناسب است به آنچه در شرح جمله «والله ناصره و مؤیده در کتاب «سوگند به نور شب تاب، ص ۶۰-۶۱ آمده است،

مراجعة شود.

۴- اقبال الاعمال ج ۱، ص ۱۴۲.

رسالت بوذری اشاره: هجدهمین جشنواره فیلم فجر در راه است. همین بهانه ای شد تا بخواهیم که بدانیم چرا در فضای سینمای ما عطر دل انگیز آن غایت هستی به مشام نمی رسد؟

یار غائب ما چون آب است و ما مورچگانی که به قدر وسع خود از دریا بهره می جویم. حکایت آب در لانه مورچگان را حتما شنیده اید!

سؤال ما هم اینچنین لوله ای در میان اهل هنر ایجاد کرد. عده ای به قدر وسع خود پاسخمان را دادند، جمعی از جواب دادن طفره رفتند و گروهی هم حاضر به گفتگو نشدند.

آنچه از نظر گرامیتان می گذرد پاسخهایی است به این پرسش که «جایگاه انتظار در آثار سینمایی ایران کجاست؟» جمال شورجه (نویسنده و کارگردان):

انتظار نمایش آثار و علائم ظهور حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه، در آثار سینمایی مستلزم اعتقاد و اهتمام سه قطب و محور تاثیرگذار زیر در روند تولیدات سینمایی و هدایت آن است:

۱- سیاستگذاران فرهنگی و هدایتگران کشتی سینما و فرهنگ.

۲- جریانها و نهادهای سرمایه گذار در امر ساخت فیلم در بخش دولتی و خصوصی.

۳- سینماگران و نویسندگان سینمایی. در سینمای دو دهه گذشته، یعنی دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی که از سوی هیچ یک از سه رکن روشن کننده چراغ سینما حرکت و اثری در جهت این امر، یعنی هدایت فکری و فرهنگی جامعه بسوی باور عصر ظهور و موضوعاتی در خصوص حضرت بقیه الله الاعظم، عجل الله تعالی فرجه، ندیدیم. اساسا سینما و نهادهای فرهنگی مرتبط با آن، اصل مسلم ادیان الهی و دین مبین اسلام را که همان معاد و اعتقاد به روز قیامت است فراموش کرده اند. متأسفانه سیاستگذاری و هدایت فکری و فرهنگی جامعه در چند ساله اخیر در حد صفر بوده و شاید سیر نزولی و انحطاط پیموده است و این میوه درخت توسعه سیاسی بوده که بدون بستر سازی مناسب بعمد و یا بسهو در عرض یکی دو ساله اخیر کاشته شده! و در این میان اسب چموش و وحشی سینما که به تجربه تاریخ یکصد ساله اش میل به نفس اماره دارد، یله و آزاد رها شده است. تهیه کنندگان و سرمایه گذاران دولتی و خصوصی نیز با توجه به گرایش و رویکرد اقتصادی حاکم بر جامعه و سرمایه و پول سالاری آن و با توجه به نفس حکومتها و جوامع سرمایه سالار و اقتصاد محور بدنبال کسب منافع و سود بیشتر بسوی سوژه ها و موضوعات سطحی در قالبهای کلیشه ای و برانگیزاننده احساسات سطحی و غالبا نفسانی رفته تا هر چه بیشتر مخاطبان را پای اثر خود برای کسب در آمد بیشتر بکشاند

و این سفره به میمنت حضور تفکر تساهل و تسامح باز و گسترده شده است. در چنین اوضاع نابسامان و آشفته است که عده ای از روی غفلت و یا بعمد جرات پیدا می کنند که به واضح ترین و آشکارترین مقدمات ملیونها مردم شریف و متدین توهین کنند؛ چرا که زمینه از سوی مسؤلان فرهنگی کشور فراهم شده است. با این حساب و اوضاع و با چنین هدایت فرهنگی که در راس امور فرهنگی و هنر داریم نباید انتظار ترویج و تبلیغ فرهنگ معنوی و مهدوی داشت. در چنین آشفته بازار فرهنگی به نظر ساده انگاری است که از سینما انتظار پرداختن به مقولاتی در خصوص حضرت مهدی، علیه السلام، و شناساندن آن حضرت و آماده نمودن فکری جامعه در جهت پذیرش عصر ظهور داشته باشیم. جواد شهمقدری (نویسنده و کارگردان):

غفلت زدگی و سقوط در سراشیبی بی هویتی یکی از آفتهای جدی روشنفکران و جامعه هنری است. رشد امیال و آرزوها و تقویت و خاستگاه ذهنی، نسبت به تمدن و فرهنگ غرب همواره یکی از شاخصه های مدرنیسم و تجدیدگرایی بوده که فضای سینمای ایران نیز بشدت تحت تاثیر آن بوده و است و بسیاری از آرمانها و ارزشهای اسلامی یا از فضای ذهنی سینماگر ما رخت بر بسته یا به موضوعات درجه چندم و کم اهمیت تبدیل شده است. در واقع تمامی ارزشها و موضوعاتی که به نوعی ریشه در سنت و تفکر اسلامی ما دارد؛ مورد بی توجهی و بی عنایتی هنرمندان و به تبع آن سینماگران شده است. مگر شخصیت و تاثیر شگرف حضرت امام خمینی (ره) در قرن حاضر و ایجاد تحولات اساسی در ایران و جهان موضوع کوچکی است که در سینما کمتر به این نهضت و موضوعات مرتبط با آن پرداخته شده یا حادثه بزرگ هشت سال دفاع مقدس را مگر می شود، نادیده گرفت که از سوی این جامعه سینمایی مورد بی مهری قرار گرفته و اگر همت و پشتکار و ایمان بسیجیان فیلمساز دفاع مقدس نبود این آثار محدود هم ساخته نمی شد. به نظر اینجانب هر چه آرمان و موضوع برخاسته از فرهنگ و ارزشهای اسلامی، عظمت و اهمیت بزرگتری می یابد، بیشتر مورد غفلت قرار می گیرد و لذا حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه، و سید و مولای ما در این عرصه از همه مظلوم تر است و شاید هم دامن قدسی آن حضرت رفیع تر و با عظمت تر از آن است که بخواهد توسط ما خاکیان غفلت زده، جولانگاهی بیابد. باید عاشق مولا و اهل بیت باشی، باید فدایی و جانفدای ولایت باشی، باید سرباز و پاسدار میراث خمینی کبیر باشی تا بتوانی لایق آن شوی که از جانان و سید مولایمان امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، بنویسی و فیلم سازی. این عرصه، عرصه پاکان و مخلصان و بندگان عاشق اوست و زیبایی آن به همین است که هر بی سروپایی را به این محفل قدسی راه نمی دهند. دکتر محمد مددپور (محقق و نویسنده):

به نظر بنده فقط سینما این مشکل را ندارد تا آنجایی که من اطلاع دارم چه در عرصه سیاست و چه در عرصه علم و چه در عرصه هنر، معمولا غافل از این موضوع هستند. البته در این میان هنر نزدیکترین مقوله به انتظار

است و سینمای جهان زمینه‌هایی از انتظار را در خود می‌پروراند. از جمله انتظار یک آرمانشهر، انتظار یک مدینه فاضله و انتظار یک جامعه انسانی توأم با عشق و محبت. در واقع هنرمندان اصیل منتظرند و به نظر من سینما از این نظر از مقولات دیگر جلوتر است. در سینمای ایران هم آثاری که گاهی حکایت از این انتظار می‌کنند، دیده می‌شود گرچه فضای ما، فضای غیبت است و در غیبت هم مفهوم عدم حضور نهفته است. کیومرث پوراحمد (نویسنده و کارگردان):

آثار هنری، قبل از هر چیز به طور طبیعی بازتاب مشغولیت ذهنی پدید آورندگان آن است. موضوع مورد نظر شما، لابد مشغولیت ذهنی فیلمسازان نبوده است. سیدعلیرضا سجادپور (نویسنده و تهیه‌کننده):

در وانفسای جهان معاصر و در عصر حاکمیت شیطان و شاگردانش بر زمین و در دوران سروری و آقایی ظالمان و مترفین و کافران بر بیشتر ابناء بشر، به نظر می‌رسد که دنیا را بدجوری ظلمت فرا گرفته، تنها از پشت قله ایران، کورسویی از سپیدی فلق به چشم می‌خورد... و «اليس الصبح بقريب»؟ آری، در چنین شرایطی، شیعیان گرچه مظلوم و تنها، اما یگانه قوم امیدوار و خوشبین جهانند. شیعیان گرچه در گوشه‌هایی از کره خاکی و بخصوص در ایران، درگیر مبارزه‌ای بی‌امان با تمامی مظاهر کفر و شرک و نفاق و عوامل داخلی شان هستند، اما در دل تک‌تک مومنان، لحظه لحظه و روز به روز نهال امید بارور می‌شود و شکوفه‌های صبر و استقامت و تلاش می‌دهد... آری، غنچه سربسته انتظار در شرف باز شدن است... اما آیا ما را نصیبی از این شکوفه‌ها هست و آیا عطری از این غنچه سربسته احساس می‌کنیم؟ هر یک از ما در جایگاه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و خصوصاً فرهنگی خود، آیا تلاش بایسته در گسترش روحیه امید و انتظار داریم؟ آیا عرصه‌های مختلف فعالیت در این سرزمین شهیدان، و در این بزرگترین محل اتکای قلب و روح عدالت‌جویان و حق‌طلبان عالم، توانسته‌اند منتشرکننده عطر و بوی خوش آن منجی قریب الظهور باشند؟ از دیگران بگذریم و به خود پردازیم. آیا فضای فرهنگی و هنری این کشور، با متولیان ریز و درشتش و با وجود این همه شعار و فریاد توسعه فرهنگی و اولویت فرهنگی و... توانسته هرچند اندک، سهمی از باوراندن این امید و این انتظار مقدس و حیاتبخش، به دل‌های مردد و قلب‌های تشنه و سرگشته، داشته باشد؟ دریغ که همه آن شعارها جز الفاظی پوچ و تهی نبودند و جز به کار خریدن آراء و دستیابی به قدرت نیامدند. باید گفت این متولیان فرهنگی غالباً خود حجابی هستند ضخیم، که راه نور را بر قلوب تشنگان می‌بندند. و حکایت سینما در این دیار و از این منظر، خود حکایتی تلخ‌تر است. بگذار بگویم که در سینمای ما، مدتهاست که چندان بویی از خدا نیز به مشام نمی‌رسد الا قلیل، و حال آنکه تمام هستی مظهر خداست. طرفه حکایتی است که سینما این کاملترین هنری که با مشهودات و محسوسات سروکار دارد، و گاهی سخت به زندگی واقعی شباهت می‌یابد، اما نتوانسته (یا نخواسته؟) خدا را در ورای تمام این صحنه‌ها و حرکات و حوادث و داستانها به مخاطب بنمایاند... و از سینمایی که چنین ضعیف و ناتوان است، چگونه می‌توان توقع داشت که بویی از امام عصر، علیه السلام، از آن استشمام شود و روح و معنای انتظار بر آن سیطره داشته باشد؟ همه، خصوصاً اصحاب هنر باید بدانند که وظیفه طرح و نشر ایمان، اعتقاد، اخلاق، ایشار و امید تنها بر دوش سینمای جنگ و سینمای دینی نیست. بلکه هر سبک و ژانری در سینما - اعم از تاریخی، پلیسی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، کودک و نوجوان و حتی کمدی - می‌تواند، و باید، که مبشر و مبلغ ایمان و اخلاق و امید باشد. بنابر همین اصل، طرح موضوع صاحب الزمان، عجل الله تعالی فرجه، و نشر مفهوم انتظار را نباید فقط از سینمای جنگ و سینمای تاریخ صدر اسلام انتظار داشت. علیرغم همه اینها، در دو سال گذشته در اثر تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر متولیان فرهنگ

و ارشاد کشور، چراغ سینمای جنگ و سینمای دینی در این سرزمین رو به افول و خاموشی است و در مقابل سینمای افسار گسیخته خشونت و خانواده ستیزی و فمینیستی، و نیز سینمای جوانی و عشق و حال، با شتابی چشمگیر و با استفاده از تمامی اهرمهای تشویقی و حمایتی و قانونی رو به توسعه و گسترش دارد یعنی بجای آنکه بتدریج سیاستهای فرهنگی به سمتی سوق داده شود که طرح مباحث اصیل و ارزشی و در راس آنها، مفهوم ولایت از حیطة محدود سینمای جنگ و سینمای دینی به کلیت سینمای خانوادگی ما گسترش یابد، بر عکس آقایان کاری کرده اند که سینمای موسوم به خانوادگی و اجتماعی یکسره تحت سلطه ضد ارزشها قرار گیرد و سبک و ژانر سینمای جنگ و دفاع مقدس - که ماهیتا و ذاتا نمی تواند جز پیام ولایت و حفظ ارزشها و پایمردی به اصول را در بر داشته باشد - در چنبره فقدان امکانات و محدودیت های قانونی و اداری، حذف یارانه ها و کمکهای دولتی، و بایکوت کامل تشویقی و تبلیغی، به یادگاری موزه ای تبدیل شود یا لااقل آقایان می خواهند که اینطور بشود. اما و صد اما، گرچه قدرت و پول و بودجه و حق امضاء و حق اکران و جواز ساخت و نمایش همه و همه در دست آنان است، اراده و ایمان سینماگران متعهد نسل انقلاب درید قدرت آنان نیست، همین اراده و ایمان علی رغم تمام ناهمواریها و کمبودها و بایکوتها به لطف و یاری خدا راه خود را باز خواهد کرد و حماسه خواهد آفرید و سرانجام سینمای ایران را در خدمت طرح ارزشها قرار خواهد داد، که در راس همه این ارزشها، نعمت ولایت و نعمت انتظار است و عطر جانبخش امام عصر، علیه السلام... محمدحسین جعفریان (نویسنده، عکاس و فیلمبردار):

پاسخ گفتن به چنین سؤالی کار چندان دشواری نیست. امروز در عرصه هنر، و ادبیات ما عطر بسیاری از ارزشها به مشام نمی رسد و در عوض انبوه اندیشه های وارداتی یا انواع مالیخولیای هنری و ادبی جای پرداختن به این ارزشها و هنجارهای مقدس را گرفته است. خوب است در پاسخ به پرسش شما، خاطره ای نقل کنم: یکی، دو سال پیش از این، یکی از دوستان خارجی من که به اسلام تشریف یافته و شیعه شده بود، آهنگ وطن کرده و پس از چند سالی اقامت در شهر مقدس قم، به کشور خودش بازگشت. او اسپانیایی بود و ادیان متعددی را آزموده تا عاقبت کشتی روحش در ساحل تشیع پهلو گرفته بود. وقتی برای خداحافظی آمده بود، با تلخی می گفت: شش سال است که در قم زندگی می کنم. من از اسپانیا فرار کردم چون در کشور من و اصولا در غرب همه برای پول کار می کنند، برای شهرت، زن، قدرت، برای... من فرار کردم، به ایران آمدم، به قم، حالا، بعد از پنج، شش سال می بینم، اینجا هم همین است. اینجا هم همه برای پول کار می کنند، برای شهرت برای زن، برای قدرت...، پس فرق در کجاست؟ پس من برای چه از آن طرف دنیا آمده ام اینجا پهلوی شما؟ چرا به این سرزمین پناه آورده ام؟ جملات او سرشار از حقیقتی تلخ بود، حقیقتی که جان مرا می آزرده و در عین حال قابل انکار نبود. گفتار این مسلمان اسپانیایی و نتیجه ای که او را از شهر مقدس قم به دامان غرب باز گرداند، پاسخ پرسشی است که شما به دنبال آن هستید. خدا کند روزی که آقا می آید، میان این همه آدم که تا اعماقشان پوسیده و نابود شده است، سیصد و سیزده آدم پیدا بشود. ناصر شفق (تهیه کننده و مدیر انجمن سینمای دفاع مقدس):

سینما ظرف است و هر چه در آن ظرف ریخته شود رنگ و بو و مزه آن را خواهد داشت ... اینکه سینما چرا هم اکنون اندیشه امام زمانی ندارد برمی گردد به اینکه:

۱- صاحب نظران، در سینما جایی ندارند.

۲- سینما پدیده ای است تازه و شگرف که صاحب‌دلان کمتر با آن آشنایی دارند.

۳- سینما ریشه معنوی نداشته است و بیشتر به قصد پیشرفت مادی مراحل تکوین خود را طی کرده است... انقلاب اسلامی می تواند پیوند دهنده این منظر غریب با ذکر آن یار غریب باشد. حسین پاکدل (مسئول تئاتر شهر و دبیر جشنواره فیلم کودک و نوجوان):

در پاسخ به سؤال شما باید بگویم که این امر به فقدان معنویت در جامعه مربوط می شود. البته به طور قطع و یقین نمی توان گفت فضای تئاتر و سینما و هنر کشور با این مقوله بیگانه است؛ زیرا هر موضوعی که در مسیر معنویت - حتی به طور غیرمستقیم - قرار گیرد در مسیر پاسخ به سؤال شماست. امروز بوضوح مشاهده می کنیم که فضای تئاتر و سینمای ایران به سمت معنویت پیش می رود اما نباید انتظار داشت که مقوله ای به عظمت مهدویت در این فضا بگنجد. به نظر من طرح سؤال به شکل ناامید کننده و منفی صحیح نیست!! محمد کاسبی (بازیگر):

در بخش خصوصی سینمای ایران - من به عنوان یک عضو - کوچکترین علاقه ای در تهیه کنندگان بخش خصوصی برای تولید فیلم هایی با مفهوم انتظار نمی بینم، چون این گونه تهیه کنندگان فقط به گیشه می اندیشند و معتقدند که در کارهای سینمایی، صحبت از انتظار و ولایت به کار گیشه نمی آید. بنابراین به سراغ این مضامین نمی روند. در بخش دولتی هم متأسفانه مراکزی که سابق براین باوجه انقلابی و دینی خود فیلمهایی با مضامین معنوی و الهی تولید می کردند، امروزه با سرمایه بیت المال، فیلمهایی مبتذل با مضامینی پیش پا افتاده تولید می کنند و به طور کلی می توان گفت، رنگ و بوی انقلاب، انتظار، ولایت و مهدویت از آثار سینمایی رخت بر بسته است. بهزاد بهزادپور - (کارگردان و بازیگر):

بزرگی می گوید: از کوزه همان برون تراود که در اوست. عبدالله اسکندری (طراح گریم و چهره پرداز):

تصور می کنم پس از انقلاب بار معنوی فیلمهای ما بسیار زیاد شده است. بی انصافی است که اگر این فضا را نادیده بگیریم. سینمای دفاع مقدس نیز در این میانه بسیار مؤثر بوده است. ضمن این که سینما هم هنر است و هم صنعت. مضافاً اینکه باید به وجه اقتصادی آن نیز توجه داشت. توجه به وجه معنوی نباید از وجه اقتصادی سینما بکاهد. دکتر محمود عزیزی (نویسنده و بازیگر):

به نظر من سرمایه گذاری بر روی این مقولات در درجه اول باید توسط نهادهایی صورت گیرد که با انگیزه کار دینی و معنوی و مهدوی شکل گرفته اند. در درجه دوم هم فیلمسازان باید الگوبرداریهای مناسب از این مقوله داشته باشند و آن را به کار بندند. ولی متأسفانه از سینمایی که تهیه کننده فقط به گیشه می اندیشد و رنگ و بوی معنوی در آن به چشم نمی خورد چگونه انتظار دارید مفاهیم الهی، آرمانی، و امام زمانی را به کار گیرید؟! امیرحسین مدرس (مجری تلویزیون، بازیگر و

هزار مرتبه شویم دهان به مشک و گلاب

هنوز نام تو بردن، کمال بی ادبی است. اینکه چرا درباره وجود مقدس حضرت حجت - سر و جانم فدایش - فیلمی ساخته نشده، محل تامل است. فکر می کنم نخست باید بستر مناسب برای ساختن چنین فیلمهایی به وجود بیاید. ساختن فیلم با چنین مفهومی بلندی، مستلزم شناخت دقیق سینما و شناخت و درک عمیق مفاهیم اعتقادی است و در نهایت عشق و ارادت؛ اینها همه با هم باید باشند تا کار انجام پذیرد و گرنه عشق و ارادت تنها در این عرصه - راه به جایی نخواهد برد.

پس از گذشت بیست سال از انقلاب اسلامی و گذشتن هفت دوره از هفته کتاب، امسال برای اولین بار و به مناسبت تلاقی هفته کتاب و نیمه شعبان، روز آخر هفته کتاب به عنوان روز «کتاب و انتظار» نامگذاری شد و به همت شرکت تعاونی ناشران قم جشنواره کتاب با موضوع امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، در بخشهای مختلف برگزار گردید. برای انتخاب کتابهای برتر در مرحله اول ۲ هزار و ۶۶ عنوان کتاب مورد بررسی قرار گرفت که ۵۷ عنوان در بخشهای مختلف به مرحله نهایی راه پیدا کردند و در بررسی نهایی نیز ۸ کتاب به عنوان برگزیدگان نهایی معرفی شدند. کتابهای برگزیده به شرح زیر است: در بخش تصحیح متون کتاب «الغیبه به همت استاد علی اکبر غفاری، در بخش کتابهای تخصصی - تحقیقی کتابهای «منتخب الاثر» تالیف آیه الله صافی گلپایگانی، «الامام المهدی من المهدی الی الظهور» تالیف مرحوم آیه الله سید کاظم قزوینی و «المختار من کلمات امام المهدی، عجل الله تعالی فرجه نوشته حجه الاسلام فروغی مازندرانی برگزیده شدند. در بخش کتابهای ترجمه، «مکیال المکارم ترجمه حجه الاسلام سید مهدی حائری قزوینی، در بخش تالیفات فارسی «دادگستر جهان اثر آیه الله امینی و در بخش معجم نگاری نیز «معجم الاحادیث المهدی تالیف حجه الاسلام علی کورانی انتخاب شدند. به برگزیدگان لوحهای تقدیری با امضای آیه الله جوادی آملی، آیه الله سبحانی و دکتر سید جعفر شهیدی اهدا شد. آیه الله صافی گلپایگانی این مراسم را نشانه ارادت خالصانه ناشران استان قم نسبت به حضرت بقیه الله، ارواحنا فدا، دانست و در پیامی آورد: تالیفات خود را در برابر عظمت مقام ولایت، آن قطب دوران، ناچیز دانسته و خود را کمتر از این می دانم که مطرح شده، عرض وجود داشته باشم. در این مراسم آیه الله جعفر سبحانی که مسئولیت سرپرستی داوری علمی این انتخاب را به عهده داشت با اشاره به سخنی از مرحوم آیه الله شهرستانی، ناشران را چراغ بوستانی توصیف کرد که راه را برای پویندگان حقیقت روشن می کنند و گفت: ناشران باید یک امین علمی هم باشند و اگر کتابی مورد تردید بود به یک اهل فن مراجعه کنند تا ببینند نشر آن به صلاح است یا خیر. احمد مسجد جامعی، معاون وزیر ارشاد

و مشاور رییس جمهور، نیز که در این مراسم حضور پیدا کرده بود اظهار داشت: امیدواریم برای انتخاب کتابهای برتر با موضوع امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، یک دبیرخانه دائمی تاسیس شود تا هر سال در نیمه شعبان شاهد معرفی برگزیدگان این حوزه باشیم. «رضایی دبیر برگزاری مراسم هفته کتاب نیز ضمن اشاره به حضور فعال و چشمگیر سازمانها و تشکلهای صنفی در اجرای برنامه های این هفته، مراسم فوق را یکی از بهترین برنامه های هفته کتاب معرفی کرد. همین طور دکتر سید جعفر شهیدی در مصاحبه ای گفت: اعتقاد ما این است که باید همیشه حجت خدا روی زمین باشد و امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، در اصل دنباله حجتهای خدا بر روی زمین است. وی در پاسخ به این سؤال که «بهترین کتابی که درباره امام عصر، عجل الله تعالی فرجه، خوانده است کدام است؟» گفت: نمی شود خیلی راحت گفت که بهترین کتاب کدام است. اما از میان آنها می توان به کتاب مرحوم میرزا حسین نوری اشاره کرد که کتاب مفصلی درباره امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، است. البته هر کدام از این کتابها که منتشر شده اند در جهت خودشان اثر خوبی هستند. وی در پاسخ به سؤال دیگری در مورد فعالیت هایش پیرامون این موضوع گفت: کتاب مستقلی در این باره نوشته ام، یک جزوه مختصر برای موضوعی در شهر بوشهر در سال ۱۳۲۴ نوشته بودم که چاپ شد. اخیرا نیز یک مقاله چند سطری برای تبریز و مراسم مسجد انگجی نوشتم که فرستادم و خوانده شد. اما بتازگی کار دیگری در این زمینه نداشته ام. در ادامه مراسم انتخاب بهترین آثار در مورد امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، نشان درجه یک دانش از سوی رئیس جمهور به پاس ابراز لیاقت و شایستگی در خدمت به نظام توسط مسجدجامعی به آیه الله جعفر سبحانی تقدیم شد

گزارشی از حضور موعود در ایام برگزاری جشن میلاد امام عصر، علیه السلام، در نیمه شعبان ۱۴۲۰ از حدود سه ماه پیش از فرارسیدن نیمه شعبان «مؤسسه فرهنگی موعود» با همراهی جمعی از دوستان و مشتاقان موعودی خود را مهیای حضوری شایسته (و درخور امکان) در این ایام نمود. علی رغم بسیاری از کمبودها و مشکلات با عنایت امام عصر، علیه السلام، امکانی فراهم شد تا «موعود» در میان مردم صمیمی و خوب این سرزمین و بویژه نوجوانان و جوانان حضوری فعال داشته باشد. آنچه در پی می آید گزارش مختصری است از مجموعه فعالیتهای مؤسسه فرهنگی موعود به مناسبت نیمه شعبان، میلاد باسعادت حجت حی و حاضر شیعیان جهان: ۱- سومین مسابقه بزرگ در انتظار موعود:

این مسابقه همه ساله از طریق نشر ویژه نامه «موعود جوان» و با همراهی و مشارکت برخی از سازمانها و نهادهای فرهنگی به اجرا در می آید. در سومین سال برگزاری این مسابقه، «مرکز ملی جوانان ایران» و «دبیرخانه دائمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی)» یاران صمیمی این مسابقه بزرگ بودند. «موعود جوان» با همراهی بسیاری از مربیان تربیتی، ائمه جماعات مساجد، شورای جوانان استانهای کشور و دفاتر سازمان تبلیغات اسلامی از حدود دو هفته مانده به نیمه شعبان توزیع شد. پوسترها، پلاکاردها و زبان گویای مشتاقان امام نیز امکان توزیع «موعود جوان» را فراهم آورد. شایان ذکر است که شرکت کنندگان برای حضور در این مسابقه بسان سالهای قبل بجز خرید یک نسخه از نشریه از روزنامه فروشیها و یا سایر مراکز هیچگونه وجهی پرداخت نمی کردند. تا زمان نگارش این گزارش بیش از ۴۰۰۰۰ نفر پاسخنامه خود را به دفتر مجله موعود جوان ارسال کرده اند و همزمان با ارسال این پاسخنامه ها بر و بچه های صمیمی موعود بتدریج همه برگه ها را تصحیح کرده اند تا پس از قرعه کشی اسامی برندگان اعلام شود. از میان کلیه شرکت کنندگان به ۳۱۳ نفر جوایز ویژه ای تعلق می گیرد و ۳۱۳ نفر نیز به عنوان مشترک رایگان پذیرفته خواهند شد. اسامی کلیه برندگان در هشتمین شماره موعود جوان (بهمن و اسفند ۷۸) اعلام خواهد شد. ۲- نخستین جشنواره فرهنگی، هنری انتظار به مناسبت سالروز خجسته میلاد بزرگ منجی عالم بشریت، مهدی موعود، عجل الله تعالی فرجه، مؤسسه فرهنگی موعود با همکاری معاونت امور اجتماعی سازمان فرهنگی، هنری فرهنگسرای ارسباران و گروه معارف شبکه دو سیما، نخستین جشنواره بزرگ «انتظار» را با هدف گسترش و تعمیق فرهنگ انتظار و بزرگداشت نام و یاد آن حضرت برگزار کرد. این جشنواره که از روز ۲۱ آبان مطابق با سوم شعبان، فرخنده میلاد باسعادت سید جوانان بهشت، حضرت اباعبدالله

الحسین، علیه السلام، آغاز و تا نیمه شعبان المعظم، خجسته سالروز میلاد منجی عالم بشریت و قطب عالم امکان، حضرت صاحب الامر، امان زمین و امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، برگزار گردید؛ بخشهایی نظیر مراسم سخنرانی، میزگرد، ارایه مقاله نمایش فیلم، شعرخوانی، موسیقی، نمایشگاه کتاب، عکس، نقاشی، خطاطی، نقاشی خط، آثار جمعی و حلقه ذکر (برگزاری مراسم دعای ندبه همراه با شرح و تفسیر و نامه ای برای موعود را در برداشت. بدین منظور از تمامی اندیشمندان، نویسندگان، هنرمندان، خوشنویسان، موسیقی دانان و ادیبانی که در این زمینه اثری خلق کرده اند، دعوت به عمل آمد تا آثار خود را در بخش مسابقه و نمایشگاه این جشنواره شرکت دهند. اهداف جشنواره اهداف این جشنواره، که در نوع خود بی سابقه به شمار می رفت، عبارت بود از: - طرح و تعمیق فرهنگ انتظار در جامعه؛ - عرضه محصول تلاش نویسندگان، اندیشمندان، هنرمندان و محققان کشور در توجه به فرهنگ انتظار؛ - فراهم آوردن زمینه بهره مندی هر چه فزونتر از نشانه های هنر اسلامی در جامعه. آثار شرکت داده شده در این جشنواره با موضوع انتظار در قالب آثار تحقیقی، ترجمه و تالیف و نیز آثار هنری در زمینه موسیقی، نقاشی، خطوط نستعلیق، شکسته نستعلیق، نسخ، ثلث، نقاشی خط، شعر و مقاله، کتاب، فیلم، عکس و اسلاید بود. این رویداد بزرگ فرهنگی و هنری با پیام آیه الله مکارم شیرازی افتتاح گردید. در بخشی از پیام مذکور چنین آمده بود: «امیدوارم این جشنواره، پیام انتظار را مخصوصا به نسل جوان برساند و به آنها بفهماند که انتظار، عاملی قوی و نیرومند برای تقویت و نجات آنها به شمار می آید». در این جشنواره بسیاری از شخصیت‌های برجسته روحانی مسلمان و غیرمسلمان به ایراد سخنرانی پرداختند که ان شاءالله سعی خواهیم کرد در شماره های آتی متن کامل این سخنرانیها را از نظر گرامی شما بگذرانیم آنچه در ادامه می آید گزیده کوتاهی است از مضامین سخنرانیهای برخی از این شخصیتها: آیه الله جوادی آملی: حکومت حضرت مهدی، علیه السلام، بر روی زمین، «میراث» خداوند و پیامبران است. کمیتاس قاراخانیان (کشیش جامعه آرامنه ایران): ما به مشترکات مسیحیت و اسلام فکر می کنیم و سعی می کنیم در کنار هم باشیم... آنگاه که نگاهها واحد شود، زمان آن خواهد رسید که حضرت موعود حضور یابند. دکتر سلیمان حکاکیان (از اندیشمندان کلیمی): انتظار، التیام زخم دردمندان، مستضعفان و بیچارگان و موضوع مشترک آیین کلیمی و اسلام است و مبارزه با ظلم و شرک، ظهور را نزدیک می کند. هارون یشایایی (رئیس انجمن کلیمیان ایران): انتظار، اساسا عامل حرکت است. انتظار عامل پویایی، تحرک، نشاط و به وجود آورنده نگرش مثبت و امید به ظهور ناجی است. سید ساجد نقوی (رهبر شیعیان پاکستان): جدی ترین نیاز و ضرورت در حال حاضر، آگاه سازی جوانان و شناساندن ابعاد شخصیتی حضرت ولی عصر، علیه السلام، به آنان است. همان گونه که اشاره شد، اولین جشنواره بزرگ فرهنگی هنری «انتظار» از تاریخ بیست و یکم آبان تا سوم آذر ماه برگزار گردید. بر اساس تنوع و گستردگی موضوعات و عناوین طرح شده در برنامه های جشنواره، روزهای تاریخ مذکور با این اسامی نامگذاری شد: بیست و یکم آبان: عاشورا، استراتژی انتظار، قیام بیست و دوم آبان: انتظار، غربت، اطاعت بیست و سوم آبان: دعا، ذکر، استراتژی انتظار بیست و چهارم آبان: انتظار، موعود، قرآن و روایات بیست و پنجم آبان: مصلح جهانی و موعود ادیان بیست و ششم آبان: مصلح جهانی، عدالت و مستضعفین بیست و هفتم آبان: جوانان، انتظار و یاوران مهدی، عجل الله تعالی فرجه بیست و هشتم آبان: شعر و ادب فارسی، فراق موعود بیست و نهم آبان: انتظار، هنر و هنرمند سی ام آبان: انتظار، الگوهای اجرایی و تشکیلات اداری اول آذر: مصلح جهانی، صهیونیسم و رویارویی بزرگ عصر ظهور دوم آذر: عصر ظهور، شرایط و انقلاب جهانی سوم آذر: انتظار،

انقلاب اسلامی و دولت کریمه نمایشگاه آثار مکتوب، فروشگاه آثار فرهنگی در کنار حضور جمع کثیری از پیروان ادیان آسمانی (مسیحی، یهودی و زردشتی) رونق ویژه ای به این جشنواره داده بود. شایان ذکر است این جشنواره بمدت دوازده روز در محل فرهنگسرای ارسباران برپا بود. ۳- برگزاری «مسابقه بزرگ در انتظار فرج» این مسابقه با همراهی و هماهنگی صمیمانه «سازمان امور زندانها» برای همه مشتاقان و علاقه مندان امام عصر، علیه السلام، در زندانها و ندامتگاهها به اجرا در آمد. موضوع اصلی مسابقه مطالعه کتاب «شناخت زندگی بخش» و ارسال پاسخنامه ویژه مسابقه بود. معاونت پژوهشی سازمان زندانها با در نظر گرفتن جوایزی ویژه و اهدای آن در میان شرکت کنندگان بانی و مشوق اجرای این برنامه فرهنگی بود. ۴- چاپ ویژه نامه «موعود» در ۹۶ صفحه. ۵- تولید آه‌های «نوی فراق» و «شوق انتظار». ۶- اهدای بیش از ۳۰۰۰ نسخه از نشریات موعود و موعود جوان میان شرکت کنندگان در نماز جمعه تهران و سایر اماکن مذهبی در روز نیمه شعبان. ۷- انتشار کتاب «شناخت زندگی بخش». ۸- برگزاری جشن میلاد با حضور جمعی از نویسندگان، شاعران و کارکنان و دوستان همراه مؤسسه فرهنگی موعود در محل مؤسسه. بی گمان این حضور ناچیز در سایه عنایت حضرتش ممکن شد و امید آن می رود با حضور و همراهی همه مشتاقان اهل ولایت و محبت اهل بیت نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، امکان برگزاری جشنواره های بزرگ و بین المللی را فراهم آوریم. بر خود فرض می دانیم از همه کسانی که ما را در این حرکت فرهنگی یاری دادند سپاسگزاری کنیم بویژه از جناب حجه الاسلام و المسلمین محمدی عراقی، حجه الاسلام معزی (معاونت سازمان تبلیغات اسلامی)، جناب دکتر میرباقری، رئیس مرکز ملی جوانان، آقای خاکبازان (رئیس محترم فرهنگسرای ارسباران)، گروه معارف شبکه دوم صدا و سیمای جمهوری اسلامی و خدمتگزاران واحدهای فنی مؤسسه کیهان.

رضا بابایی اگر وعده دیدار، هنگام مرگ است، بیا که وقت آن رسیده است. بیا و ببین که اشک انتظار، دامن شب را پر از شکوفه های آرزومند نسیم کرده است. تنها نه رنگ من، که رنگ شب از این همه غمهای پریشان پرید. از عمر، زمانی کمتر از پژمردن گل در هوای پاییزی مانده است؛ بیا! ای یگانه ترین رازی که در رگهای «بودن» می جوشی، معمای ما را که تهمت افسانه بر پیشانی دارد، بگشا! (۱) ما انتظار دستهایی را می کشیم که نوازشگری را نسیم از او آموخت؛ ماه و خورشید به اشارت وی بالا و پایین می روند و روز و شب، تفسیر پشت و روی آن اند. ما وعده دیدار مردی را به دل داده ایم که مرگ و حیات، در دو سوی او به خدمت ایستاده اند. ما با تو بودن را گرچه نیافتیم، بی تو بودن را نیز برنتافتیم. ای تمام آرزوهای من! کاش یکی از آرزوهای تو ما بودیم. ای نگاهت چشمه آیات حسن! باغ سبز عشق را میوه ای شیرین تر از یاد تو نیست. آینه خورشید، آه تو را تاب ندارد پیش اشراق تو در پایان اوج، بس ستاره و خورشید که پایین می ریزند. چشم آرزو را سرمه ای شفابخش تر از خاک سهله و سامرا نیست. هنوز درخت موسی به «اناالله» ایستاده است، آیا کفشهای غیبت را از پا در نمی آوری؟ هنوز نفس رحمان در مدینه سرگردان است، آیا برخاک یمن، غباری از گرد راه نمی افشانی؟ هنوز کور لال و کر بسیاریند، مسیح ظهور را به مداوا نمی فرستی؟ هنوز گریه اقبال را تا خنده خوشایندی، راه بسیار است، خضر را فرمان نمی دهی؟ هنوز در شوره زار یاس، نشانی از جنگل امید را می توان کاوید، ایوب را دانه و داس نمی دهی؟ هنوز در میان گردابهای گمراهی، موجی از بانگ نجات بلند است، نوح را برکشتی نمی نشانی؟ از نشیب دره ها به کوهستان گریختن چه سود؟ از گریه به خنده پرداختن چرا؟ ما را که دستی نمی نوازد، نگاهی نمی خواند، لبهایی نمی جنبد، چرا دست افشانیم؟ که را نگهبان باشیم؟ چه را آرزومندی کنیم؟ ای آخرین اشک از چشمه فیض خدا! اولین بهانه ما برای بودن، تویی. آخرین یادگار ما برای بازماندگان، انتظار تو است. کمترین هزینه مرگ، در لحظه های غیبت آلود ما است. بیا و ببین که دیگر بها و بهانه ای برای «بودن» و امید را سرودن نداریم. ظلمت تردید را آفتاب تویی؛ سرهای افسرده را باده ناب تویی؛ محرومان زمین را رحمت بی حساب تویی؛ خانه امید را باب تویی؛ بر آتش هر ناله دلسوخته، آب تویی؛ ای شادی خاطر اندوه گزاران! مزار عاشقان تو از لاله پوشیده است و جز سواران دشت انتظار، کسی در خاک آنان بوسه نمی کارد. دل گرمسوز ما را به نسیم آشنایی دریاب که فردا سوختگانی دگرداری و امروز آتش فراق در جان ما گرفته است. از آن گاه که صحرای عشق، گرد خیمه تو پاس می دهد، کوه و دره و هامون یکی شده است و همه در پی صحرا، به نوبت صف زده اند. ای اندک و بسیار من! بسی حرف و حدیث هست، و گفتن نمی توانم، نهفتن نیز. دارم سخنی با تو و گفتن نتوانم وین درد نهان سوز، نهفتن نتوانم تو گرم سخن گفتن و از جام نگاهت من مست چنانم که شنفتن نتوانم دور از تو من سوخته در دامن شبها چون شمع سحر، یک مژه خفتن نتوانم (۲)

۱- وجود ما معمایی است حافظ که تحقیقش فسون است و فسانه

۲- شفیع کدکنی، آینه ای برای صداها، ص ۲۶ و ۲۷.

م. یگانه مولایم... بی یادت پژمرده ام، و بی عشقت مرده. مزرع دلم تنها با حضور سبز تو زنده و باطراوت می شود. و کام جانم فقط از شیرینی وصل تو پر حلاوت می گردد. محبوبم! ای همه وجودم! تو خود مگذار فراموشت کنم. آن قدر عوامل غفلت و فراموشی زندگیم را پر کرده؛ آن قدر زمینه دلفریبی و گناه زیاد است، و آن قدر به غیر تو مشغولم که «به یاد تو بودن» و دل به حضورت سپردن، براستی برایم جهادی بس مشکل گردیده است؛ جهادی بزرگ، بل «جهاد اکبر». مولایم! شیطان درون، ابلیس برون، هوی و هوس، خط بازیها، جناح بندیها، محبت دنیای غدار و توجه به اغیار، همه و همه کمند انداخته و دلم را از حریم یادت بیرون می کشند. جد بزرگوارت، امیر مؤمنان علی، علیه السلام، فرمود: زمین، آکنده از دام شیاطین و توطئه ها و کمینهای آنهاست [که در هر قدم و هر نفس ره پویان کوی ولایت را در دام و کام خود فرو می کشد] و هیچ کس را از آنها رهایی نباشد، مگر آنکه به جبل ولایت ما درآویزد، و دامان عنایت ما گیرد. (۱) ای پدر (۲) راستین و حقیقی ام! تو خود مرا و دستم را رها مکن که شیطان در کمین است و مترصد آن که دستم از دامانت جدا گردد تا مرا از تو برباید، و راه تباهی و سیاهی به رویم گشاید. و من در این میان، بسان غریقی، دست نیاز به سویت دراز کرده ام. مولایم! ای آب حیات، ای کشتی نجات؛ ای فتادگان را دستگیر، دستم بگیر و از این گرداب گناه، فراموشی، غفلت و دام شیاطین و ابلیس لعین برون آر. به خدا لحظه هایی از زندگیم که بی یادت می گذرد، جز خسارت نیست و آن دم که از تو غافل می گردم، برایم جز اسارت نیست. پس دلبرم! جلوه ای کن و دلم بیر تا جای دیگر نرود. این مرغ وحشی را به تیر غمزه ای از مژگان سیاهت بزن تا از بام یادت نپرد و به دام غیر، گرفتار نگردد. تو را به آنان که در عشقت فانی و ذوب گشته اند، سوگند! عنایتی کن، و هدایتی! و اشارتی! که زندگی بی تو سر نکنم، و روزگار بی یاد تو گل‌عذار بسر نبرم. ای ولی کردگار! ای مظهر «پروردگار»! تو را سوگند به حضرت دادار، از این یک اشارت دریغ مدار!

آوای سپیده آید از نای فلق در بر که خون نشسته سیمای فلق هشدار! که پاید این سحر گاه بسی تا رجعت بشکوه «مسیحا»ی فلق
سید حسن ثابت محمودی (سهیل) کتاب بهار

یار ما در پرده هم خورشیدوار می درخشد در نگاه روزگار صبح، خطی از خطوط سرخ اوست آب، نقشی از نگاهش در
گذار صخره ها سختی از او آموختند کوه ها از صبر او بی اعتبار نخلها بنشانده در باغ سحر چشمها بر جاده ها در انتظار زنگ
از آینه ها پرداخته صیقل صد آفتابش بر عذار در تقاضای حضورش، شاهدان در هوای صبح طالع، اشکبار آه! می دانم که
حجم سبز از اوست خواهد آمد با کتابی از بهار

عزیزالله زیادی صبح فرج

پرده شب بدرد، چهره اگر بگشایی قصه کوتاه شود یکسره، گر باز آیی آفتابی و دل منتظران تشنه توست تا بیایی و در «خیبر»
شب بگشایی باقی عشق تویی، از تو بقا یافته عشق گر نبودی تو، نمی بود دگر فردایی غم دل را بتوان با تو به یک سفره
نشست رفت «ام ابیها» پسر «زهر»ی دست تنهای «خلیل» است و مقابل ۷ صف پیل چون خلیل است یل عرصه، یقین با مایی
نشود قامت پیدای تو را پنهان کرد در پس ابر هم ای صبح فرج با مایی

عزیزالله زیادی آفتاب

آه می کشم تو را با تمام انتظار پر شکوفه کن مرا ای کرامت بهار در رخت، به انتظار، صف به صف نشسته اند کاروانی از
شهید، کاروانی از بهار ای بهار مهربان! در مسیر کاروان گل پباش و گل پباش، گل بکار و گل بکار بر سرم نمی کشی دست
مهر اگر، مکش تشنه محبتند لاله های داغدار دسته دسته گم شدند سهره های بی نشان تشنه تشنه سوختند نخلهای روزه دار
می رسد بهار و من بی شکوفه ام هنوز آفتاب من، بتاب! مهربان من، بیار!

علیرضا قزوه آرزوی دیدار امام زمان

آرزویم همه اینست که بینم رویت جان شیرین بسپارم به خم ابرویت مهر من! چند پس پرده نهران خواهی بود روز عشاق شد از هجر، سیه چون مویت به تمنای وصال تو دلم خوش باشد وای اگر طی شودم عمر و نبینم رویت ای امید دل ماه آه که در ظلمت غم جان سپردیم و ندیدیم رخ دلجویت تشنگانیم به دیدار تو ای وادی عشق چه شود گر که بنوشیم نمی از جویت گر چه خود ای گل خندان ز نظر پنهانی خرم و تازه بود باغ حیات از بویت آخر ای نور خدا از افق غیب برآی که بود چشم امید همه دلها سویت از پی حشر عبث رنج برد اسرافیل تو بیا تا که قیامت کنی از بازویت یک اشارت کن و از خاک، بن کفر برآر ای که پیوسته به نیروی خدا نیرویت

محمدحسین بهجتی (شفق) در انتظار رؤیت خورشید

ای گنج پر عطوفت دریاها، کی می بری غبار غم انگیزی جانم به لب رسید و دلم خون شد، زان ناز و عشوه ها و شکرریزی در انتظار رؤیت خورشیدیم، چشمانمان به کعبه و میخانه کی می شود نقاب ز رخ شویی، طوفان شور و شوق برانگیزی وقتی که باد بوسه زیبایی بر چهره شکفته گل می زد بلبل به عشق و شور و شمع می خواند، طی شد غروب خسته پاییزی کی می شود به عشوه و طنازی، از پشت ابر تیره برون آیی ویران کنی قساوت کسری ها بر هم زنی حکومت چنگیزی ای ذوالفقار خشم اهورایی، تا کی در انتظار شکوفایی مستضعفان، اسیر غمت هر دم، باید که شرق و غرب به هم ریزی هر جا که سر زنییم و خبر گیریم، تفتیده است و منتظر آب است محتاج یک نگاه تو این دنیا، ای آنکه از نگاه تو لبریزی فرهادم و در آتش شیرینم، با تیشه ای که کوه بلرزاند یا می رسم به شهد شکر ریزش، یا جان دهم ز فتنه پرویزی در خلوت غروب چنین گوید، حقدل ز آه و حسرت دیدارت کی با عصا و آن ید بیضایت، آثار ساحران برون ریزی

محمدعلی حقدل جهرمی گل نرگس

زلف آشفته کن، آشفتهگی عالم بین به شکر خنده بزن، بندگی آدم بین خال جادو بنگر، خانه دل پرغم بین طاق ابرو بنما، کلبه پر از ماتم بین گل بستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا خاتم و ملک سلیمان کنون در دست جام جمشید منور ز دو چشم مستت نفرت و ننگ به اعدای پلید و پستت دشمنان خوار نمودی تو که ناز شستت گل بستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا مجلس بزم، مهیاست، تویی بس زیبا دیدن روی تو حقا که بود آب بقا یا ابالصالح اگر روی نمایی تو به ما جان فدای تو کنم، نیک پی نیک لقا گل بستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا دیرگاهی است که ما تشنه دیدار توایم قد رعنا بنما جمله خریدار توایم گر چه با دست و زبان موجب آزار توایم گل نرگس نظری ما همگی خار توایم گل بستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا باطل از چهره حق جلوه نماید امروز خر دجال پلیدی بفرزاید امروز نعمت و راحت ما را بزداید امروز در تزویر و ریا باز گشاید امروز گل بستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا ما که آزرده ایام و هزاران فتن ایم دست آموز بلایا شده یار محن ایم تا تصور نمایی تو که با خویشتن ایم گر که فرمان بدهی در ره تو جان فکنیم گل بستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا تو بغل باز کنی با سر و با جان آیم پای کوبان و سرافشان و غزل خوان آیم لشکر انس و ملک دشمن شیطان آیم خود نه تنها که همه خیل سواران آیم گل بستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما،

بر سر و چشمم نه پا کوس رسوایی دجال فلک کوفته است رخت افلاس و ریا بر تن او دوخته است گه فلک کوفته است گاه ملک کوفته است کاخ و بنیاد ستمگر، همگی سوخته است گلستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا تو که آشفتگی امت ما می بینی که کند شکوه ز هجران لب شیرینی «سر راحت نهاده است سر بالینی» «آخر ای ماه به درد دل ما تسکینی» گلستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا گر چه ما منتظران واله و دوریم ز تو تا تصور نمایی که صبوریم ز تو خیل ما سوختگان پر ز سروریم ز تو یوسف فاطمه ما غرق غروریم ز تو گلستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا علم شیفتگی بر همه عالم زن سرمه خواب ز چشمان همه بر هم زن سر به این کلبه طوفان زده آدم زن دست رد بر سر و بر سینه نامحرم زن گلستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا یادگاری صنما ز آن گل رخسار بده ساغری ز آن می گل رنگ به احرار بده درس آزادگی حیدر کرار بده درسی از دین خدا خاطر کفار بده گلستان محمد، تو قدم رنجه نما قدمی رنجه نما، بر سر و چشمم نه پا

هادی خدیور ماه دل آرا

ای زهره زیبایی، تو کعبه دلهایی بتها به سجود افتد، هر پرده که بگشایی با دست مسیحایی، عطری چو ببخشایی رخساره مریم را، با عشق بیارایی ای عشق! گوارایی، صهبای مصفایی مست تو بهار آمد، تو هست بهار آبی در حلقه مینایی، ماهی تو، دل آرایی صد دیده به رقص آمد، یک جلوه چو بنمایی یوسف رخ یکتایی، محبوب زلیخایی مجنون تو شد دیده، لیلای دل مایی در مذهب زیبایی، تو خال لب بایی یک قطره تلاوت کن، زان کوثر دریایی ای حسن تماشایی، در اوج تمنایی لبیک تو ما را بس، در مشعر تنهایی

معصومه نجفی مطیعی

ص: ۶۵

از شدت درد، لبهایش را به دندان گرفت و بزحمت قدم دیگری برداشت. در آن صبح زود، کمتر رهگذری از کوچه می گذشت و «محلّه سیفیه»، هنوز در خنکای صبح بهاری در خواب بود. به دیوار گلین خانه ای تکیه داد و ایستاد تا نفسی تازه کند. پیرمردی از انتهای کوچه به سویش می آمد. با دیدن او شادمان شد و وقتی نزدیکش رسید، سلام کرد و گفت: پدر جان مسافرم و به کوچه پس کوچه های حله آشنا نیستم. خانه «سید بن طاووس» را می خواهم. او را می شناسی؟ پیرمرد با خوشرویی جواب سلام جوان را داد و گفت: کیست که در حله «سید بن طاووس» را شناسد؟ این کوچه را که تا انتها بروی در کوچه سمت چپ اولین خانه، خانه اوست. جوان تشکر کرد و به راه افتاد. طبق نشانی پیرمرد خانه را یافت و در کوچک و چوبی آن را به آهستگی زد و با خودش گفت: مردی چون «سید بن طاووس» نباید الآن در خواب باشد. سید هنوز در خانه بر سر سجاده به ذکر و دعای بعد از نماز صبح مشغول بود که صدای در را شنید. «فتح» خادم پیرش که با کاسه ای شیر و قرصی نان صبحانه سید را به اتاق آورده بود گفت: - این وقت صبح که می تواند باشد؟ سید سجاده اش را جمع کرد و کاسه شیر و نان را از دست او گرفت و گفت: - برو فتح، هر کس که هست خوب نیست منتظر بماند. فتح رفت و در را باز کرد و با شتاب به اتاق برگشت و گفت: آقا مرد جوانی بیرون در ایستاده و با شما کار دارد، به نظر می آید بیمار باشد. سید با تعجب برخاست و گفت: نکند فکر کرده من طیب هستم و اشتباهی آمده باشد؟! فتح با اطمینان خاطر گفت: نه آقا شما را به نام می شناخت و در حله چه کسی است که نداند شما که هستید؟ سید از اتاق بیرون رفت. در آستانه در جوانی بلندقد اما تکیده و لاغر ایستاده بود، چهره ای رنگ پریده و رنجور داشت و پیدا بود که از دردی رنج می برد. سید جلو رفت و دست او را به گرمی در دست گرفت. جوان سلام کرد و پرسید: سید بن طاووس شما هستید؟ سید پاسخ سلام جوان را داد و گفت: بله من سید بن طاووسم. جوان به چشمان نافذ و سیمای نورانی سید خیره شد و با خودش گفت: الحق که طاووسی سید!! سید با آنکه محاسنش رو به سفیدی می رفت ملاحظت خاصی در چهره اش

موج می زد. جوان شنیده بود که سادات ابن طاووس را در حله به خاطر زیبایی و ملاحظشان به این نام، نامیده اند. سید که متوجه شد جوان سخت به او خیره شده پرسید: که هستی جوان؟ جوان به خود آمد و با شرم چشم از چشمان گرم سید گرفت و به زمین پیش پای او دوخت و گفت: - از اهالی «هرقل» هستم، یکی از آبادیهای اطراف حله. - بیا به اتاق برویم. پیداست از دردی رنج می بری. بنشین و همه چیز را برایم بگو. جوان خوشحال، دعوت سید را پذیرفت و همراه با او به اتاق رفت. فتح به اشاره سید کاسه دیگری پر از شیر گرم و تازه با قرص نانی برای مهمان جوان سید آورد. مسافر خسته و گرسنه با میل و رغبت محبت سید را پذیرفت. سید پرسید: تو می دانی من طیب نیستم؟ جوان لبخندی زد و گفت: بله می دانم. در حله و اطراف آن همه شما را می شناسند. - نگفتی کیستی؟ - اسماعیل بن حسن هرقلی هستم و راه دوری را بزحمت طی کرده ام تا به حله و نزد شما رسیده ام. - مشکلت چیست؟ از چه دردی رنج می بری؟ و از من چه کاری ساخت است؟ - مدتهاست که روی ران چپم غده ای بیرون آمده که هر سال بهار می ترکد و چرک و خون زیادی از آن بیرون می زند. درد زیادی دارد و مرا از همه کارم باز داشته. طیبی نبوده که به سراغش زفته باشم. آوازه شما را شنیدم و اینکه از خاندان طاووسی و گره گشای مردم. آمده ام تا چاره ای بیندیشی. می دانم طیب نیستی اما دلم مرا به سوی تو هدایت کرد. سید بن طاووس آهی کشید و گفت: کاش طیب بودم و می توانستم دردت را درمان کنم. اما دوستانی دارم که اطبای حاذقی هستند. به دیدارشان می روم و از آنها می خواهم تا تو را معاینه کنند و ان شاءالله درمان شوی. چشمان کم فروغ اسماعیل درخشید: خدا خیرت بدهد سید می دانستم ناامیدم نمی کنی. - تو اینجا نزد خادم من بمان. من پیش دوستانم می روم و وقتی توانستم همه آنها را یک جا جمع کنم، به دنبالت می آیم و اسبی هم می آورم تا تو را به نزد آنها ببرم. تا آن وقت استراحت کن و هر چه لازم داشتی به فتح بگو. چشمان اسماعیل با نگاهی سرشار از قدرشناسی پر از اشک شد: سید می دانی که من در حله غریبم و محبتت یک دنیا برایم ارزش دارد. اما اول صبح مزاحم کارت نشوم. - کاری واجبتر از کمک به خلق خدا هم سراغ داری؟ همین جا باش تا من برگردم. سید با آرامش از خانه بیرون رفت و اسماعیل در خانه او ماند. با آنکه برای اولین بار به خانه سید بن طاووس آمده بود و او را دیده بود، حس می کرد سالهاست که او را می شناسد و خانه او برایش آشناترین خانه هاست. اسماعیل در نهایت درد و انتظار به دیوار تکیه داده بود و سید بن طاووس با جراحان حله حرف می زد. قلب اسماعیل از شدت دلهره و ترس درد گرفته بود. دلش گواهی می داد که خبر خوبی ندارند. موسی، بزرگ طیبیان حله بعد از مشورت با بقیه رو به سید کرد و گفت: - سید بن طاووس، امیدی به بهبودی این جوان نیست. همه ما او را به دقت معاینه کردیم. این غده در جایی رشد کرده که اگر عمل شود به احتمال قوی می میرد.

هیچکدام از ما این مسئولیت را نمی‌پذیریم که او را عمل کنیم. سید با نگرانی گفت: - تکلیف این جوان با این همه دردی که می‌کشد چیست؟ موسی سر تکان داد و گفت: کاری از دست ما ساخته نیست. عمل کردن او مساوی با مرگ اوست نه بهبود او. سید بناچار از جا برخاست. موسی و همه طبیبان و جراحان حله که همگی به احترام سید دور هم جمع شده بودند او را تا جلوی در بدرقه کردند. اسماعیل که بعد از معاینه بیرون در منتظر نتیجه مشورت اطبا مانده بود با دیدن سید جلو آمد. از چهره گرفته او فهمید که نتیجه ای نگرفته است. با اضطراب گفت: خیر است؟! سید سرش را پایین انداخت تا چشمش به چشمان منتظر و نگران اسماعیل نیفتد و آهسته گفت: - حتما خیر است. اسماعیل در نهایت اضطراب پرسید: چه شد؟ سید آهی کشید و گفت: نظرشان این است که عمل کردن پایت خطرناک است. اما ناامید مشو. من قصد دارم بزودی به بغداد بروم. تو هم با من بیا تا با هم پیش دوستان طبیبم در بغداد برویم. شاید آنها بتوانند تو را معالجه کنند. دل اسماعیل فرو ریخت و با صدایی لرزان گفت: یعنی پزشکان حله نمی‌توانند کاری بکنند؟ - حتما خیرت در این است. حرف من را گوش کن و بیا به بغداد برویم. - هر چه تو بگویی سید، ولی با این درد چه کنم؟ - بر خدا توکل کن. اسماعیل درمانده سر بر شانه سید گذاشت و به صدایی بلند گریه کرد. سید با دو دست شانه‌های او را گرفت اما هر چه کرد حرفی برای تسلی خاطر او نزنند نتوانست. بغضی که راه گلویش را بسته بود امانش نداد. تا به حال هیچوقت پیش نیامده بود همه اطبا و جراحان بغداد یک جا دور هم جمع شوند. اما به حرمت سید بن طاووس با همه مشغله‌هایشان دعوت او را پذیرفتند و در خانه بزرگ طبیبان بغداد احمد بن یونس جمع شدند. اسماعیل در حالی که از دلهره می‌لرزید و پیشانی اش خیس عرق شده بود، نشسته بود. سید هم کنارش نشسته بود و برای تسلی دلش، دستش را محکم در دست گرفته بود. یک یک اطبا غده را معاینه کردند. نگاه معنی داری بین آنها رد و بدل شد و دل اسماعیل از این نگاهها فرو ریخت. سید با نگاهش به دلداری می‌داد. احمد سکوت سنگین و دلهره آور اتاق را شکست و گفت: سید عمل این غده کار بسیار خطرناکی است. همه سر تکان دادند و حرف او را تایید کردند. احمد ادامه داد: نظر همکاران ما در حله کاملا درست است. اگر عمل کنیم به احتمال قوی می‌میرد... قلب اسماعیل از کلام آخر طبیب بغدادی از جا کنده شد.

عرق سردی بر پیشانی اش نشست. بزحمت دهان خشک و تلخش را گشود: اگر عمل کنم می میرم، اگر عمل هم نکنم که باید زجر بکشم... پس من چه باید بکنم؟ همه سر تکان دادند. هیچکس برای این سؤال توام با درماندگی اسماعیل پاسخی نداشت. با سکوت سنگین اطبا، اسماعیل حس کرد دهانش از قبل هم خشکتر و تلختر شده. سید که درماندگی اسماعیل را دید کمک کرد تا او بلند شود. با هم از خانه احمد بیرون رفتند. طاقت اسماعیل تمام شد. چشمانش پر از اشک شد و گفت: - دیدی سید چقدر راحت جوابم کردند؟ من با این وضع چطور زندگی کنم؟ این درد روزگار مرا سیاه کرده. جوانی ام را تباه کرده. همیشه لباس من غرق خون و چرک است. سید سعی کرد او را دلداری بدهد: خدا عبادت تو را با همین نجاست و آلودگی هم قبول می کند. اگر بر این درد صبر کنی خدا به او اجر می دهد. - می گویی چه کنم؟ - متوسل به امام عصر بشو تا تو را شفا عنایت کنند. شدت گریه اسماعیل بیشتر شد. نام امام عصر دلش را روشن کرد. با پشت دست اشکهایش را پاک کرد و گفت: پس من در همین جا از تو جدا می شوم و به سامرا می روم. - می خواهی تو را تا سامرا همراهی کنم؟ - نه تو به حله برگرد. همین که تا اینجا این همه زحمت کشیده ای سپاسگزارت هستم. همدیگر را در آغوش گرفتند و سید صورت تکیده و اشک آلود اسماعیل را بوسید و برایش دعا کرد و از هم جدا شوند تا اسماعیل راهی سامرا و سید راهی حله شود. دل اسماعیل مثل ظرفی بلورین که ناگهان سنگی سخت محکم بر آن فرود آید هزار هزار تکه شده بود. شکسته بود. شکسته تر از آن زمانی که در قریه «هرقل» زندگی می کرد و بی کس و بی پناه با دردش می ساخت. پدرش سالهایش مرده بود و مادرش را هم سال گذشته از دست داده بود. نه خواهر و برادری داشت و نه آشنایی و حالا که از همه جراحان و طبیبان حله و بغداد هم ناامید شده بود احساس تنهایی و بی کسی بیشتر آزارش می داد و حس می کرد درد غده پایش هم شدیدتر شده. بزحمت زخمش را پاکیزه کرد و به حرم امام هادی و امام عسکری، علیهماالسلام، رفت و بعد از زیارت به سرداب مطهر حضرت صاحب الامر، علیه السلام، رفت تا شب را در آنجا بماند. از پله ها پایین رفت و شمعی را روشن کرد. یک گوشه نشست و سرش را به دیوار تکیه داد و بی آنکه حتی لحظه ای خواب بر او غلبه کند تمام شب را اشک ریخت و ناله کرد و در اوج ناامیدی هر لحظه انتظار می کشید تا سرداب مطهر روشن شود و حضرت به سراغش بیاید و او را از این همه درد و رنج و غربت نجات دهد. مرتب با خودش ناله می کرد: این همه که «او» را دیده اند قصه که نیست... شب به سپیده پیوند

خورد و چشمان اسماعیل دیگر از شدت گریه باز نمی شد. به هر زحمت بود نماز صبحش را به نماز شب پیوند داد و با دلی شکسته و ناامید از سرداب بیرون آمد. این آخرین نقطه امیدی بود که سراغ داشت. درد و ناامیدی امانش را بریده بود. از سرداب به طرف دجله به راه افتاد. زخم پایش دوباره پر از خون شده و لباسش را آلوده کرده بود. دلش نمی خواست مردم سامرا او را با این وضع آشفته و نابسامان بینند. به سمت خارج شهر به راه افتاد تا در دجله زخمش را شستشو دهد. همانطور که می رفت. اشک می ریخت و با خودش حرف می زد. در آن صبح بهاری جز آن مسافر غریب و دردمند هیچکس کنار دجله نبود. اسماعیل در پناه نیزارهای کنار ساحل زخمش را شست و غسل کرد و ظرفی را که همراه داشت پر از آب کرد و برخاست. در خودش توان رفتن به سمت «هرقل» را نمی دید. تصمیم گرفت دوباره به حرم امام هادی و امام عسکری، علیهما السلام، برود. حس می کرد هیچ پناهی جز آغوش گرم حرم ندارد. در امتداد دجله در کنار نیزارهایی که با نسیم صبح آرام تکان می خوردند به راه افتاد. تا رسیدن به آبادی شهر و حرمین راهی بود که رفتنش برای اسماعیل که تمام شب بیدار مانده بود و درد کشیده بود، راه سخت و طولانی بود. بزحمت قدم برمی داشت که ناگهان از دور چهار نفر اسب سوار را دید که به سویش می آیند. با خودش اندیشید: - اطراف سامرا سادات و اشراف خانه دارند. این چهار نفر هم حتما از سادات سامرا هستند. وقتی دید اسبها سرعت به او نزدیک می شوند، خودش را کنار کشید تا چهار سوار عبور کنند. اما وقتی به او رسیدند و کاملا نزدیک شدند، هر چهار نفر افسار اسبهایشان را کشیدند و ایستادند. دو نفرشان جوان بودند و شمشیر به کمر بسته بود و یکی از آنها پیرمردی بود که نیزه ای در دست داشت و چهارمین نفرشان مرد خوش سیمایی بود که شمشیری به کمر داشت و نیزه ای به دست گرفته بود و دستاری سفید بر سر پیچیده بود. دو جوان در طرف چپ آن مرد ایستاده بودند و پیرمرد طرف راست او. مردی که نیزه در دست داشت، سرنیزه را در زمین فرو کرد و هر چهار نفر به اسماعیل سلام کردند. اسماعیل جواب داد. مرد خوش سیما فرمود: - فردا از اینجا می روی؟ - بله آقا. - جلوتر بیا تا زحمت را ببینم. اسماعیل در دل با خودش گفت: اینها که اهل بادیه هستند از نجاست پرهیزی ندارند. من هم تازه غسل کرده ام و لباسهایم هنوز خیس است. اگر دستشان را به لباس من نمی زدند بهتر بود. هنوز اسماعیل با همین فکر کلنجار می رفت که مرد روی زین اسب خم شد و دست اسماعیل را گرفت و به طرف خودش کشید و دستش را روی زخم گذاشت و فشار داد. اسماعیل از درد لبش را به دندان گرفت ولی حرفی نزد. مرد دستش را برداشت و روی زین نشست. پیرمرد رو به اسماعیل لبخندی زد و گفت: - رستگار شدی اسماعیل. اسماعیل آهسته گفت:

شما رستگارید. و از دلش گذشت: تو اسم مرا از کجا می دانی؟ پیرمرد نگاهی به مرد خوش سیما و نگاهی به اسماعیل انداخت و گفت: رستگار و خلاص شدی. این آقا «امام زمان» است. با شنیدن کلام پیرمرد، ریشه ای سراپای وجود اسماعیل را لرزاند. حس کرد صورتش گر گرفت. قدمی به جلو گذاشت. پا و رکاب حضرت را محکم گرفت و بوسید. هر چهار سوار اسپهانشان را به راه انداختند. اسماعیل با همه قدرت به دنبال آنها دوید. حضرت فرمود: برگرد. اسماعیل فریاد زد: من هرگز از شما جدا نمی شوم. باز حضرت فرمود: برگرد. مصلحت تو در برگشتن است. اسماعیل نالید: من هرگز از شما جدا نمی شوم. پیرمرد صدایش را بلند کرد و گفت: اسماعیل شرم نمی کنی، امام زمانت دو بار به تو فرمودند برگرد و تو اطاعت نکردی؟ زانوهایش سست شد. ایستاد. آنها چند قدم دیگر هم دور شدند. اسماعیل از ته دل فریاد زد: آقا... حضرت دهانه اسپشان را گرفتند و ایستادند. قلب اسماعیل از شدت هیجان در حال ایستادن بود. اینکه پیش رویش ایستاده بود و با شنیدن فریاد و گریه او برگشته و به او نگاه می کرد «امام زمان» بود. اسماعیل ناباورانه چشم در چشمان مهربان حضرت دوخت و اشک تمام صورتش را پر کرد. حضرت فرمود: - وقتی به بغداد رسیدی «مستنصر، خلیفه عباسی تو را می طلبد و به تو عطایی می دهد، از او قبول نکن. به فرزندم رضی بگو که

نامه ای به «علی بن عوض» درباره تو بنویسد و من به او سفارش می کنم که هر چه بخواهی به تو بدهد.» اسماعیل پلک زد تا قطره های اشک از چشمانش فرو چکد و بتواند امام زمان را یک بار دیگر ببیند. سخنان حضرت را شنید. حضرت رو برگرداند و با همراهانش به راه افتاد و لحظه ای نگذشت که از نظر اسماعیل دور شدند و در ساحل دجله جز اسماعیل، نسیم، نیزار، آب و آسمان چیز دیگری نبود. هیچکس در آن نزدیکی نبود. اسماعیل کنار ساحل به زانو فرود آمد و با همه وجودش فریاد زد و به صدای بلند گریه کرد. شدت فراق و اندوه بر قلبش به حدی چنگ زده بود که حس می کرد هر لحظه از کار می افتد. به سجده بر خاک ساحل افتاد. شانه هایش از شدت گریه تکان می خورد. بلند می شد سر به آسمان بلند می کرد و با همه وجودش فریاد می زد و دوباره از شدت گریه به سجده بر خاک می افتاد. خودش و دردش را از یاد برده بود. اصلاً یادش رفته بود تمام دیشب در سرداب مبارک از حضرت چه خواسته بود و حال حضرت چطور او را شفا داده بود.

اصلا جسم خاکی اش را از یاد برده بود... احساسی داشت که گریه هم در تسکین آن چاره ساز نبود. آفتاب کاملا روی دجله پهن شده بود. نفهمید چه مدت اشک ریخته و در آن خلوت خارج شهر و کنار دجله فریاد زده. مثل کسی که از خوابی شیرین بیدارش کرده باشند، ناباورانه از جا بلند شد. اما خواب نبود، بیدار بیدار بود. به طرف سامرا به راه افتاد. از آن همه درد و رنج در راه رفتن اثری نبود. اما هنوز متوجه درد و پایش نشده بود. به شهر که نزدیک شد، عده ای از باغداران و کشاورزان خارج شهر او را دیدند که پریشان و آشفته مو با چشمانی اشک آلود آهسته و سر به زیر پیش می آید. به طرفش دویدند. پیرمردی هراسان بازوی او را گرفت و گفت: - این چه حال و روزی است جوان؟ و آن دیگری پرسید: چه بلایی به سرت آمده؟ با کسی دعوا کرده ای؟ اسماعیل بزحمت گفت: نه... نه... چهار سوار را دیدم که... شما بگویید آنها که بودند؟ پیرمرد گفت: ممکن است از سادات و بزرگان سامرا باشند. اسماعیل نالید: نه آنها از بزرگان سامرا نبودند. یکی از آنها حضرت صاحب الامر بود. همه با تعجب به هم نگاه کردند: اسماعیل را دوره کردند تا همه ماجرا را بگوید: پیرمرد پرسید: - زحمت را به او نشان دادی؟ اسماعیل گفت: بدون آنکه من حرفی بزنم او خودش زخم را دید و آن را فشار داد، درد هم گرفت. پیرمرد با تعجب روی زخم اسماعیل را باز کرد. ماجرای درد اسماعیل و شورای اطباء بغداد و حله را همه می دانستند و همه شنیده بودند که عمل اسماعیل مرگ او را به همراه دارد. اما وقتی روی زخم را باز کردند اثری از آن نبود. اسماعیل تازه متوجه شد. خودش هم تعجب کرد. به شک افتاد که پای راستش بود یا پای چپش. پای دیگرش را هم نگاه کرد. اثری از زخم نبود. مردم که متوجه شدند بر سر و رویش بوسه زدند و فریاد شوق از همه برخاست و لحظاتی نگذشت که فریاد همه آنان بقیه مردم شهر را متوجه کرد و همه دست از کار کشیدند و دور اسماعیل جمع شدند. ناظر بین النهرین که مامور خلیفه در سامرا بود از پنجره اتاقش متوجه ازدحام جمعیت و فریادهای شوق و شادی آنها شد. دست از کار کشید و با شتاب به سراغ اسبش رفت و سوار شد و خود را به جمعیت که جلوی دروازه شهر جمع شده بودند رساند.

مردم با دیدن او کنار کشیدند. ناظر دهانه اسبش را گرفت و فریاد زد: - اینجا چه خبر شده؟ مردی از میان جمعیت به صدای بلند جواب داد: صاحب الامر اسماعیل هرقلی را شفا داده است. ناظر ماجرای بیماری اسماعیل را شنیده بود. صدا زد: اسماعیل کدام یک از شماست؟ اسماعیل دست بلند کرد و گفت: من هستم. ناظر از اسب فرود آمد. جلو رفت و ماجرا را پرسید. مردم بشدت به هیجان آمده بودند و هر کس حرفی می زد. ناظر فریاد زد: آرام باشید. باید دقیقا ماجرا را خود اسماعیل بگوید تا برای خلیفه در بغداد گزارش کنم. اسماعیل جلو رفت. ناظر با نهایت دقت جزئیات ماجرا را پرسید، حتی از لباس و ظاهر چهره سواران هم سؤال کرد و وقتی در جریان همه چیز قرار گرفت با شتاب سوار بر اسب به محل کارش برگشت تا همانطور که گفته بود ماجرا را دقیقا برای خلیفه بنویسد. هر لحظه بر تعداد جمعیت اضافه می شد و اسماعیل در حلقه مردم امکان هیچ حرکتی را نداشت. پیرمردی که برای اولین بار او را بعد از شفایافتن دیده بود و بیش از بقیه متوجه حال روحی و نیاز او به آرامش بود، بزحمت از بین جمعیت او را خلاص کرد و به خانه اش برد. اسماعیل که بشدت نیاز به سکوت و آرامش داشت محبت پیرمرد را از جان و دل پذیرفت و با او به خانه اش رفت. پیرمرد وسایل راحتی او را فراهم کرد تا شب را در سامرا مهمان او باشد و فردا به بغداد برود. شب اما خواب از چشمان اسماعیل رفته بود. به شب قبل می اندیشید و به ساعات طولانی و بدون پایانی که در سرداب مطهر اشک ریخته بود و امام زمان، علیه السلام، را صدا کرده بود. با همه رنجی که کشیده بود، دلش می خواست زمان به عقب برگردد و صبح دوباره با همان صفایش تکرار شود. یاد چهره و کلام مهربان حضرت، لحظه ای از خاطرش دور نمی شد. بی اختیار بلند می شد میان بستر می نشست و با دست روی پایش جای زخم دست می کشید و اشک می ریخت. زخمی که تا همین امروز صبح غرق خون و چرک بود و چند سال او عاصی کرده بود و حالا اثری از آن نبود. اما آنچه بیش از یاد آن بیماری و شفا دل او را آتش می زد، یاد چشمانی بود که دیده بود و صدایی که شنیده بود...

ادامه دارد

پی نوشت:

×. نام دیگر سید بن طاووس رضی الدین است.

ص: ۷۳

نام کتاب: سیمای امام مهدی، علیه السلام، در شعر عربی

مؤلف: دکتر حسن عبداللهی

به کوشش: مرکز مطالعات و تحقیقات صاحب الزمان، علیه السلام

ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران

نوبت و تاریخ چاپ: اول - نیمه شعبان ۱۴۱۹

قیمت: ۱۲۰۰ تومان قرآن کریم ضمن آیاتی شاعران را به دو دسته تقسیم می کند: الشعراء يتبعهم الغاون و... الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات... (۱) از این تاریخ به بعد است که شاعران هم همانند مجاهدان جهادگر و پاسداران مکتب در صف مبارزه با شرک و کفر و ترویج احکام الهی وارد میدان می شوند و در موقعیتهای مختلفی که نیاز به وجود آنها است به ایفاء نقش می پردازند. در جنگها از طریق سرودن اشعار حماسی به تشویق و تهییج احساسات سربازان جبهه اسلام و در مجالس مناظره و مباحثات اعتقادی و علمی از طریق سرودن اشعار علمی و حکمی و همینطور در دورانی که خفقان ناشی از حاکمیت طواغیت بر جوامع اسلامی سایه می افکند با استفاده از ظرائف و هنر ورزیهای شاعرانه واقعیاتی را که حاکمان مانع از نقل آنها می شدند به آیندگان منتقل می کردند و بدینگونه از تحریف تاریخ جلوگیری به عمل می آوردند و... در استمرار چنین رسالتی است که شاعران متعهد بوسیله اشعار خود ضمن اظهار ارادت به ساحت مقدس اهل بیت، علیهم السلام، به تبیین اصل امامت و تشریح عملکرد و ویژگی برنامه های تک تک ائمه اطهار، علیهم السلام، می پردازند نتیجه این همه تلاش آنست که اگر کسی بخواهد مجموعه اشعار موجود در یک زمینه خاص از معارف اسلامی و گردآوری نماید بدون اغراق چندین دیوان مفصل می شود. مؤلف «کتاب سیمای امام مهدی علیه السلام در آئینه شعر عربی» این اثر را با هدف ارائه تصویری هر چند ناچیز از شعر شاعرانی که به زبان عربی عشق و علاقه خود را به حضرت امام زمان، علیه السلام، ابراز نموده اند در قالب چهار فصل تنظیم و ارائه کرده است. فصل اول که با عنوان نوید ولایت مهدی در اندیشه بشری مشخص شده است، به بشارتهای کتب پیشینیان در خصوص امام زمان، علیه السلام، و بررسی مساله مهدی موعود در کتب اهل سنت و نمونه ای از اشعار علما و شعرای اهل سنت نظیر ابن ابی الحدید - محی الدین عربی و صدر الدین قونوی و... اختصاص دارد.

در فصل دوم یعنی «طلوع خورشید ولایت قبل از ولادت» به معرفی شعر شاعران و شخصیت‌های بزرگ اسلامی که سالها قبل از ولادت مهدی موعود، علیه السلام، می زیسته اند پرداخته شده است. نمونه ای از اشعار منسوب به حضرت علی، علیه السلام، و امام صادق، علیه السلام، و امام رضا، علیه السلام، به همراه شعر اعرانی چون کمیت بن زید اسدی - سید حمیری - دعبل بن علی خزاعی و... در این فصل آمده است. در فصل سوم یعنی «تجلی خورشید ولایت بعد از ولادت» گزیده ای از اشعار شخصیت‌هایی چون: شیخ بهائی، بهاءالدین اربلی، سیدحیدر حلی، سیدجعفر حلی، کمپانی، کاشف الغطاء، سیدمحسن امین و... به همراه معرفی و نقد و بررسی چندین ارجوزه و قصیده مفصل به چشم می خورد. فصل چهارم که آخرین فصل کتاب است تحت عنوان «درونمایه های شعری مهدوی» به بررسی مهمترین مضامین ارائه شده در اشعار نظیر: فلسفه غیبت، فایده امام غائب، القاب و اسامی حضرت مهدی، علیه السلام، و علائم ظهور و... اختصاص دارد. سخن آخر آنکه این رساله که پایان نامه دکتری مؤلف در رشته زبان و ادبیان عربی است تحت اشراف آقایان دکتر سیدعلی مدرس موسوی بهبهانی، دکتر سید امیر محمود انوار و دکتر ابراهیم دیباجی در سیصد و هشتاد و چهار صفحه تنظیم و با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات صاحب الزمان، علیه السلام، و واحد انتشارات مسجد مقدس جمکران به چاپ رسیده است.

پی نوشتها:

. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۲۲۴ تا پایان.

ص: ۷۵

واکنش مفتی تراونیک در قبال درخواست توقف احداث یک مسجد

مفتی شهر تراونیک واقع در بوسنی و هرزگوین در بیانیه ای اعلام کرد: از درخواست دفتر نماینده بلندپایه جامعه بین الملل در بوسنی برای توقف بنای مسجد شهر «کالی بونار» متعجب هستیم. به گزارش خبرگزاری بوسنی و هرزگوین (بیهاپرس)، «نصرت عبدی بگوویچ» گفت: مسجد شهر کالی بونار توسط مسلمانان این شهر و جامعه اسلامی تراونیک احداث می شود و رئیس ناحیه تراونیک در ساخت آن دخالت ندارد. وی افزود: درخواست دفتر نماینده جامعه بین الملل در بوسنی و هرزگوین از «بسیم خلیل اویچ»، رئیس ناحیه تراونیک، برای توقف ساختن مسجد شهر کالی بونار، به منزله حمله علیه حقوق دینی و آزادی مسلمانان تلقی می شود. یک گروه پنجاه نفره از کرواتهای بوسنی و هرزگوین، در اعتراض به آنچه که وضعیت دشوار کرواتها در منطقه تراونیک خوانده شده بود، یک جاده در مسیر این شهر را مسدود کردند تا از احداث مرکز اسلامی کالی بونار در قلمرو کرواتها جلوگیری کنند. منبع: ایرنا مطبوعاتی، ۳/۶/۷۸ × انتصاب اولین امام جماعت دانشگاه جورج تاون آمریکادانشگاه جورج تاون واشنگتن برای اولین بار برای پاسخ به نیاز مذهبی روبه رشد مسلمانان، یک نفر را به عنوان امام جماعت منصوب کرد.

روزنامه نیویورک تایمز نوشت: دانشگاه معروف جورج تاون در واشنگتن که قدیمیترین دانشگاه کاتولیک آمریکا محسوب می شود، برای نخستین بار یک مسلمان را برای ارائه خدمات مذهبی به اقلیت روبه رشد کارمندان و دانشجویان مسلمان، به عنوان امام جماعت منصوب کرد. امام «یحیی هندی» پیش‌نماز ۳۳ ساله دانشگاه جورج تاون که قبلاً در مرکز بهداشتی نیروی دریایی و مؤسسه ملی بهداشت، مقام پیش نمازی داشته است، از ۱۰ اوت (۱۹ مرداد) خدمات مذهبی خود را آغاز کرده است. پدر «آدام بانل»، کشیش دانشگاه جورج تاون، گفت: جورج تاون دانشگاهی یسوعی و کاتولیک است و ما خواستار حفظ آن به همین صورت هستیم، ولی در عین حال، سعی داریم تمامی دانشجویان را در یک خانواده بزرگ دور هم جمع کنیم. پدر بانل ریاست ۲۰ روحانی را بر عهده دارد که نیمی از آنان کاتولیک و بقیه پروتستان، یهودی و ارتدوکس اند. وی گفت: مقامهای دانشگاه جورج تاون که حدود ۶ هزار دانشجوی کارشناسی و ۶ هزار دانشجوی کارشناسی ارشد دارد، از تعداد دقیق دانشجویان مسلمان اطلاعی ندارند و تخمین زده می شود بین ۵ تا ۸ درصد از دانشجویان خارجی، فرزندان پناهندگان و کسانی هستند که مذهب خود را به اسلام تغییر داده اند. هیاتی که امام یحیی را انتخاب کرد، عمدتاً از مسلمانان دانشگاه تشکیل شده بود و علاوه بر آنان برخی از اعضای هیات علمی و یک خاخام نیز در آن عضویت داشتند. پدر بانل گفت: از جمله معیارهای انتخاب پیش نماز مسلمانان آن بود که فرد منتخب باید بتواند خود را با جمع دانشگاه جورج تاون هماهنگ کند و نسبت به فرقه کاتولیک نیز محترمانه رفتار نماید. امام یحیی هندی متولد شهر نابلس در ساحل غربی است و درجه کارشناسی خود را از دانشگاه اردن در امان در رشته حقوق اسلامی خدانشناسی دریافت کرده است. وی همچنین از مرکز مذهبی هارتفورد در کنتیکات درجه کارشناسی ارشد در مذاهب مقایسه ای دارد و دانشجوی دکترای فلسفه در دانشگاه تمپل در فیلادلفیا است. حمایت اسقف ایتالیایی از برگزاری نماز در ادارات این کشور «آلساندرو ماجولینی»، اسقف شهر کومو در شمال ایتالیا، پیشنهاد کرد که در ادارات و کارخانجات ایتالیایی دارای کارگر و کارمند مسلمان، ساعات خاص برگزاری نماز در نظر گرفته شود. این پیشنهاد اسقف شهر کومو در راستای طرح استحاله و ادغام مسلمانان در جامعه غربی - مسیحی صورت می گیرد. وی همچنین می گوید: پذیرش و ادغام مسلمانان مهاجر در بافت اجتماعی ایتالیا، ضروری و اجتناب ناپذیر است. در همین حال، «حمزه پیکاردو»، دبیر ملی اتحادیه سازمانها و انجمنهای اسلامی ایتالیا، با استقبال از این پیشنهاد، تأکید کرده است که تدریس قرآن در مدارس این کشور می بایست توسط مسلمانان صورت پذیرد. جامعه ۵/۱ میلیونی مسلمانان، بزرگترین اقلیت دینی این کشور، از حقوق کافی اجتماعی و نهادینه شده در ایتالیا برخوردار نیست و در این راستا، مسلمانان این کشور

مبارزات

و تلاشهایی را آغاز کرده اند. مسلمانان با برخورداری بیش از ۳ درصد جمعیت ایتالیای ۵۷ میلیونی، فاقد نماینده در پارلمان این کشورند. اراده یک دختر مسلمان، سیاست شرکت اتوبوسرانی تورنتو را تغییر داداراده قوی یک دختر مسلمان مبنی بر حفظ حجاب خود، شرکت اتوبوسرانی تورنتو کانادا را مجبور کرد سیاست خود را درباره زنان مسلمان تغییر دهد. یک روزنامه کانادایی نوشت: با تغییر سیاست شرکت اتوبوسرانی تورنتو در مورد حجاب، زنان مسلمان به اتوبوسرانی بازگشتند. روزنامه «گلوب اند میل» نوشت: «زینب آلامگان»، زن ۲۱ ساله مسلمانی است که هر روز صبح در ایستگاه خاصی سوار اتوبوس می شد تا به دانشگاه برود. وی از ده سال پیش تاکنون به همراه خانواده اش به کانادا مهاجرت کرده و یکی از اعضای جامعه ۲۰ هزار نفری سومالیایی تبارهای ساکن تورنتو محسوب می شود. در طول سال ۹۹ و به مدت چند هفته، وی به هنگام سوارشدن بر اتوبوس، با راننده ای روبرو گردید که برای اطمینان از آنکه کارت عکسدار سوار شدن بر اتوبوس متعلق به اوست، از وی می خواست که حجابش را بردارد. «آلامگان» هر بار از این کار خودداری می کرد و راننده نیز هر دفعه با داد و فریاد از حرکت اتوبوس خودداری می کرد و سایر مسافران پیاده شده و منتظر اتوبوس دیگری می ماندند. یک بار نیز کار به مقام ارشد و یک خودروی عبوری پلیس کشید، اما دفعات بعد هم همین راننده با تاکید بر مقررات شرکت اتوبوسرانی، خواستار آن بود که «آلامگان» حجاب خود را بردارد. مبارزه این دختر مسلمان تا مدتی بی نتیجه بود و او یک بار با خشم کارت خود را پاره کرد و تصمیم گرفت از تخفیف آن صرف نظر کرده و هر بار با خرید بلیط، سوار اتوبوس شود. در شهر تورنتو، خرید کارتهای ویژه ماهنامه که مبلغ آن یکجا پرداخت می شود، برای افرادی که هر روز با اتوبوس و مترو جا به جا می شوند، مقرون به صرفه تر است. این کارتها برای جلوگیری از استفاده سایرین، عکسدار می شوند. یک مسئول این شرکت، با اعلام تغییر سیاست پیشین، اطمینان داد که از این پس، زنان مسلمان با درخواست برداشتن حجاب خود از سوی رانندگان اتوبوسها مواجه نخواهند شد. وی افزود: این امر ناشی از یک سوء تفاهم بوده و آنان تصور می کرده اند که حجاب زنان مسلمان نظیر زنان مسیحی، اختیاری بوده و آنها منعی برای نشان دادن موی سر خود به سایرین ندارند.

منبع: ایرنا مطبوعاتی، ۱۱/۶/۷۸ × ایندیندنت: اسلام سریعترین رشد محبوبیت را در زندانهای انگلیس دارد بر اساس آخرین آمار منتشره از سوی دولت انگلیس، تعداد زندانیان این کشور ۶۵ هزار و ۵۰۰ نفر است.

از این تعداد زندانی، نزدیک به ۱۱ هزار و پانصد نفر را جوانان گروه سنی ۱۵ تا ۲۱ سال تشکیل می دهند. در زندانهای انگلیس، جمعیت بزرگسالان زندانی مرد بالغ بر ۵۱ هزار نفر و زندانیان بزرگسال زن، بیش از ۲۸۰۰ نفر است. در همین رابطه در سالهای اخیر هشدارهای متعددی در مورد تراکم جمعیت زندانی در ندامتگاههای این کشور و نیاز فوری به افزایش ظرفیت زندانها صادر شده است. به نوشته روزنامه «ایندپندنت» چاپ لندن، تعداد زندانیان مسلمان طی ۸ سال گذشته، از ۱۹۵۹ نفر به ۴۳۵۵ نفر افزایش یافته است. ایندپندنت نوشت: یکی از عوامل مهم افزایش جمعیت زندانیان مسلمان، رسیدن نسل جدید از پاکستانیها و بنگلادشیهای مهاجر در انگلیس، به سبب این است که بیشترین احتمال ارتکاب جرم در آن می رود. به اعتقاد نویسنده این گزارش وزارت کشور انگلیس با توجه به افزایش تعداد زندانیان مسلمان در این کشور، اخیراً مشاوره را در این زمینه استخدام کرده است. در همین حال، گروههای اسلامی در انگلیس می گویند: انتصاب این مشاور بر اساس تقاضا و پیگیریهای چند ساله آنان برای تضمین حقوق اقلیت زندانی مسلمان در این کشور صورت گرفته است. «مقصود احمد»، یک روحانی مسلمان که در شهرهای «لستر» و «واتفورد» به تبلیغات مذهبی اشتغال داشته است، به عنوان مشاور در امور مسلمانان زندانی در وزارت کشور انگلیس منصوب شده است. وی قرار است با بخش مذهبی از سازمان خدمات زندانها در انگلیس همکاری کند. شایان توجه است که بخش امور مذهبی از سازمان خدمات زندانها در انگلیس، دارای ۲۶۲ مبلغ مذهبی است که بیشتر آنها، از کلیسای انجیلی می باشند. با اقدام اخیر وزارت کشور انگلیس، تنها یک روحانی به زندانیان مسلمان که اکنون ۵/۶ درصد جمعیت کل زندانیان این کشور را تشکیل می دهند، اختصاص یافته است. منبع: ایرنا مطبوعاتی، ۱۶/۶/۷۸

× احداث مسجد جدید در برلین به نوشته یک روزنامه آلمانی، سنگ بنای مسجد جدیدی با هزینه ای بالغ بر ۳ میلیون مارک در شهر برلین گذاشته می شود. روزنامه فرانکفورتر آگماینه به نقل از انجمن فرهنگی اسلامی ترکهای ساکن برلین می نویسد: در حال حاضر نزدیک به ۴۰ مسجد (اماکن و تالارهایی که از آنها به عنوان مسجد استفاده می شود) و محل عبادت مسلمانان، در شهر برلین وجود دارد که اکثراً در اختیار ترکها است. این مسجد جدید قرار است به سبک معماری اسلامی و شرقی و با مناره و شبستان ساخته شود که در این صورت، در نوع خود در برلین بی نظیر خواهد بود. منبع: ایرنا مطبوعاتی، ۱۷/۶/۷۸

× اشتغال یک آموزگار محجبه در آلمان، به ترک روسری در کلاس درس مشروط شد اشتغال یک آموزگار مسلمان آلمانی در ایالت نیدرزاکسن، فقط به برداشتن روسری در کلاس درس موکول شد.

سخنگوی وزارت فرهنگ این ایالت در شهر هانور گفت: این مسلمان آلمانی باید اعلام کند که حاضر به چشم پوشی از روسری در کلاس درس است یا نه؟ به گفته این سخنگو، اگر این آموزگار حاضر به این کار نشود، آموزگار دیگری به جای وی مشغول به کار خواهد شد. مارکگراف افزود: در اینجا مشکل بر سر آزادی مذهب نیست، بلکه موضوع این است که آموزگاران، در محیط درس، باید از نظر تمایلات مذهبی، کاملاً بی طرف باشند و لباسشان، گرایش خاصی را جلوه ندهد. در ماه میلادی گذشته، در شهر هامبورگ برای نخستین بار به یک زن آلمانی اجازه داده شد با حجاب به تدریس بپردازد. به عقیده مسئولین این مدرسه، هیچ یک از مقامات موجود، استفاده از روسری را منع نکرده اند. منبع: ایرنا مطبوعاتی، ۱۸/۶/۷۸

× دنیا به پایان خود نزدیک می شود هفته نامه «نیوزویک» طی یک نظرسنجی اعلام کرد ۴۰ درصد آمریکاییان و ۴۵ درصد مسیحیان آمریکا معتقدند پس از جنگی بزرگ میان مسیح راستین و مسیح دروغین، و ظهور منجی، دنیا به پایان خواهد رسید. به گزارش خبرگزاری فرانسه از واشنگتن بر اساس این نظر سنجی که مؤسسه «برنستون ریسرچ آسوسییشن» از ۷۵۵ فرد بالغ در ۲۱ و ۲۲ ماه جاری انجام داده است اعتقاد به پایان دنیا در میان پروتستانهای دارای انجیل صورتی گسترده دارد و ۷۱ درصد آنان در برابر ۲۸ درصد پروتستانهای غیر انجیلی و ۱۸ درصد کاتولیکها به این معنا اعتقاد دارند. بیش از نیمی از مؤمنین به پایان دنیا، می گویند: مسیح دروغین در روی زمین به سر می برد و ۴۵ درصد معتقدند که مسیح راستین در دوران زندگی انسانها در آینده به زمین باز خواهد گشت و ۶ درصد بازگشت حضرت مسیح را در آغاز سال ۲۰۰۰ می دانند. بیشتر مؤمنان به پایان دنیا، نشانه های بازگشت حضرت مسیح را بروز بلاای طبیعی چون وبا، ویروس ایدز و ابولا می دانند. ۵۷ درصد معتقدند پس از پایان دنیا و بروز جنگی بزرگ مردم زمین یا به بهشت یا به جهنم خواهند رفت. جمهوری اسلامی، ۵ آبان، ۷۸×. ماخذ اخباری که با علامت × مجله اسلام و غرب، ماهنامه دفتر تحقیقات اسلامی وزارت امور خارجه، سال سوم، ش ۲۶، مهر ۱۳۷۸ است.

اشاره: در پی درخواست جمعی از خوانندگان و دوستداران «موعود»، صفحه «میعادگاه منتظران» پاسخگوی سؤلهای مختلف شما درباره «موعود آخرالزمان» خواهد بود. سؤلهای خود را به آدرس مجله ارسال دارید. آیا امام زمان، علیه السلام، از اعمال و رفتار شیعیان اطلاع پیدا می کنند؟ از بررسی مجموعه معارف مربوط به خصوصیات و ویژگیهای اهل بیت عصمت، علیهم السلام، چنین برمی آید که ائمه اطهار، علیهم السلام، از کم و کیف عملکردهای مردم آگاه می شوند و در موقعیتهای و شرایط خاصی جهت هدایت و اصلاح اعمال و رفتار آنها اقدامات بخصوصی نیز انجام می دهند. دلیلهایی که براین مدعا می توان ارائه نمود، برخی جنبه برهانی دارند و بعضی دیگر نقلی. در اینجا با توجه به مجال مختصری که هست تنها به ذکر دو نمونه از دلیلهای نقلی باختصار اکتفا می گردد: ۱- مساله علم امام

با توجه به مسئولیتهای مهمی که امام، در بینش اسلامی، در نظام هستی و جامعه اسلامی عهده دار است و مردم هم ملزم به تبعیت کامل و پیروی بی چون و چرا از او هستند اقتضای طبیعی چنین حقیقتی آن است که امام در تمام زمینه ها اعم از امور دینی و دنیوی و کلی و جزئی و همینطور آنچه مربوط به هدایت مردم است علم و اطلاع کاملی داشته باشد. حتی براین اساس شیعه معتقد است اولاً امام باید اعلم اشخاص باشد، ثانیاً علم او همانند علم پیامبر حضوری، موهبتی و عام و فراگیر باشد. لذا در بخشی از روایات وقتی به توصیف علم امام پرداخته می شود از کم و کیف آن با تعبیری چون علم به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» یاد می شود، به عنوان مثال در اصول کافی مرحوم کلینی بابی را تحت عنوان «ان الائمة یعلمون علم ما کان و ما یکون»

و انه لا يخفى عليهم شيء» ارائه نموده است و یا مرحوم علامه مجلسی حدود بیست و دو روایت در جلد بیست و شش بحار نقل کرده است که برطبق مفاد آنها امام نسبت به همه آنچه در آسمان و زمین و بهشت و جهنم تا قیامت واقع می شود عالم است و چیزی نیست که ائمه، علیهم السلام، نسبت به آن علم نداشته باشند. از دقت در مضمون این دسته از روایات بخوبی معلوم می شود که ائمه اطهار، علیهم السلام، که از جمله آنها وجود مبارک امام زمان، علیه السلام، می باشند از عملکردها و رفتار و حتی نیت‌های شیعیان خود باخبر می شوند بعلاوه در این خصوص از وجود مبارک حضرت بقیه الله، علیه السلام، روایتی وارد شده است: لایعزب عنا شیئ من اخبارکم. (۱) هیچ یک از اخبار شما از دیدما پنهان نمی ماند. ما بر همه امور شما اطلاع پیدا می کنیم... بنابراین کوچکترین جایی برای شک در احاطه علم امام زمان، علیه السلام، بر تمام شؤون احاد مردم باقی نمی ماند. ۲- اخبار عرض اعمال

با مراجعه به قرآن کریم و روایات معصومین، علیهم السلام، این نکته هم بخوبی استفاده می شود که پیامبر، صلی الله علیه و آله، و امامان، علیهم السلام، بر اعمال امت آگاهی دارند. در قرآن کریم می خوانیم: قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون... (۲) ای پیامبر به مردم بگو: اعمال و وظایف خود را انجام دهید و بدانید که خدا و رسولش و مومنان اعمال شما را می بینند... روایاتی که در این زمینه وارد شده است بسیار زیاد است از جمله در تفسیر همین آیه از امام صادق، علیه السلام، نقل شده است که آن حضرت فرمودند: تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، عرضه می شود اعمال نیک و اعمال بد. بنابراین مراقب باشید... (۳) و یا در روایتی عبدالله بن ابان زیات می گوید به حضرت رضا، علیه السلام، عرض کردم که برای من و خانواده ام دعایی بکنید. حضرت فرمودند: مگر من دعا نمی کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر روز و شبی بر من عرضه می شود لذا در هر مورد که مناسب باشد دعا می کنم عبدالله می گوید این حرف امام، علیه السلام، برای من تعجب آور بود که اعمال ما هر روز و شب بر امام، علیه السلام، عرضه شود امام، علیه السلام، وقتی متوجه تعجب من شدند خطاب به من فرمودند: آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی خوانی آنجا که می فرماید: و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون. و در ادامه آن امام رضا، علیه السلام، فرمودند: به خدا سوگند در این آیه مراد از مؤمنون علی بن ابی طالب، علیه السلام، است. (۴) از آنجا که همه ائمه، علیه السلام، به منزله نفس و احدند و همه آنها لذا یک نور هستند از هر حکمی که به یکی از آنها ثابت شود به بقیه هم ثابت خواهد شد. بنابراین از مفاد این دسته از روایات و روایات عرض اعمال در شبهای قدر به ساحت مقدس امام زمان، علیه السلام، بخوبی معلوم می شود که حضرت صاحب الزمان، علیه السلام، بر اعمال شیعیان آگاهی دارند. پس از اطلاع از این حقیقت عمده آن است که هر کس در حد توان خود به گونه ای عمل کند که موجبات شادی پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و ائمه اطهار، علیهم السلام، را فراهم سازد در این باره هم نقل است که روزی امام صادق، علیه السلام، خطاب به اصحاب و مردمی که در مجلس آن حضرت حضور داشتند فرمودند: چرا رسول خدا، صلی الله علیه و آله، را از خود می رنجانید؟ شخصی از حضرت سؤال کرد: یابن رسول ما چگونه رسول خدا، صلی الله علیه و آله، را ناراحت می کنیم؟ حضرت صادق، علیه السلام، فرمودند: مگر نمی دانید که کلیه اعمال شما بر رسول خدا، صلی الله علیه و آله، عرضه می شود پس اگر معصیتی در اعمال شما مشاهده نماید باعث ناراحتی و رنجش خاطر او خواهد شد. پس با اعمال بدتان پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، را ناراحت نکنید بلکه سعی کنید با اعمال خوبتان او را خوشحال و مسرور سازید.

- ١- المجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٧٥.
- ٢- سورة توبه (٩)، آيه ١٠٥.
- ٣- الكلينى، محمد بن يعقوب، ج ١، كتاب الحج، باب عرض الاعمال على النبى و الائمه، ص ٢١٩، ح ١.
- ٤- همان، ص ٢١٩، ح ٤.

رضا بابایی مرج البحرين يلتقيان. بينهما برزخ لا يبغيان. فبأى الاء ربكما تكذبان. يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان. فبأى الاء ربكما تكذبان. (۱) دو دریا را [به گونه ای] روان کرد [که] با هم برخورد کنند. میان آن دو، حد فاصلی است که از هم عبور نکنند. پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارتان منکرید؟ از هر دو [دریا] مروارید و مرجان برآید. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ اگر میان دو دریای سوره الرحمن، برزخی است که به هماغوشی آنها رشک می برد و اختلاط و اتحاد آن دو را بر نمی تابد، نماز و ولایت آن چنان اقیانوسهایی هستند که چون برگهای گل در هم تنیده اند و چون دو مصراع یک شعر وامدار یکدیگرند. آن دو دریا، نه آسمان و زمین، و نه دریای روم و هند، و نه دنیا و عقبا، و نه زندگی و مرگ، و نه دریای فارس و دریای روم، و نه دریای شیرین و دریای شور، که هر زلالی است که با زلالی دیگر درآمیزد. چونان علی، علیه السلام، که رهاورد همسری و همسفری او با زهرا، سلام الله علیها، مروارید حسن و یاقوت حسین بود. (۲) و چونان تلافی ولایت و عبادت که هزار هزار طبق اسرار و آسمان آسمان خورشید حقیقت و ستاره معرفت پیش روی هر بینا دلی نهاد. ولایت پیشگی را جز به بهای سجده و رکوع نتوان خرید و سجاده عبادت را جز به می ولایت، رنگین نبایست کرد: به می سجاده رنگین کن، گرت پیر مغان گوید که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها هم بدین خاطر است که به زیر یک سایه نشاندن نماز و ولایت در گنجنامه حکمت الهی، شایسته تشریح و بایسته تکوین است. این دو تنها همسایگانی هستند که از هم ارث می برند

۱- سوره الرحمن (۵۵)، آیات ۱۹ تا ۲۳. ترجمه این آیات و همه ترجمه های آیات در این نوشتار از استاد محمد مهدی فولادوند است.

۲- رشید الدین میبدی صاحب تفسیر کشف الاسرار و ابوالفتح رازی مفسر نامی شیعی می نویسند: «از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری نقل شده است که مراد از بحرین حضرت علی و فاطمه، علیهما السلام، و مراد از برزخ حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، و مراد از لؤلؤ و مرجان حسن و حسین، علیهما السلام، است. (ر. ک: الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت، ج ۹، ص ۳۰۵).

«پیامبر، صلی الله علیه وآله، آنقدر ما را نسبت به حقوق همسایه سفارش فرمود که ما بدین گمان افتادیم که همسایه از همسایه خود ارث می برد.» (۱) مولانا، مثنوی، دفتر اول، آیات ۱۱۲ به بعد. (۲) سوره مائده (۵)، آیات ۵۵ و ۵۶. (۳) گرچه بسیاری از مفسران عامه بر ارتباط این آیه با حضرت علی، علیه السلام، صحنه می گذارند، لیکن با معنا و تفسیری که ایشان از کلمه «ولی» می کنند، به روح این آیات که همانا ابلاغ ولایت و امامت امیر مؤمنان، علیه السلام، است، کردن نمی نهند. (۴) برای نمونه ر. ک: الطبرسی، همان، ج ۳، صص ۳۲۴ و ۳۲۵. (۵) ر. ک: خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن مترجم، پاورقی ص ۱۱۷.

۱- و از خانه خود نه روزنی که دری به روی هم گشاده دارند. در شیوا سخن وحی، هر جا که نشان از سروهای بوستان ولایت است - بصراحت یا کنایت - سجاده نماز نیز گسترده است، و هرگاه مؤذن عرش از مناره تنزیل، سرود نیاز سر می دهد، بانگ عزت علوی و نجابت فاطمی و سخاوت حسنی و لابت حسینی شورها می افکنند و گوشها را نوازشی دیگر می دهد. ثواب روزه و حج قبول آن کس برد که خاک میکده عشق را زیارت کرد نماز در خم آن ابروان محرابی کسی کند که به خون جگر طهارت کرد آب این دریا را نمی توان کشید، اما آنقدر که مرغ جان از قفس حرمان و بیم خذلان رهیده باشد. دل و دین را به نفس رحمانی قرآن، تازه می کنیم و بر شماری چند از ستارگان این پهنه لاجوردی انگشت می نهیم. مجملش گفتم نکردم من بیان ورنه هم لبها بسوزد، هم دهان هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن گرچه تفسیر زبان روشنگر است لیک عشق بی زبان روشتر است چون قلم اندر نوشتن می شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب

۲- آیه ولایت انما ولیکم الله ورسوله و الذین و امنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکات و هم راکعون. و من یتول الله ورسوله و الذین امنوا فان حزب الله هم الغابون.

۳- ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز بر پر می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند، ولی خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندان اند. این آیه، در شمار آیاتی است که نام و عنوانی ویژه دارند. دانشمندان علوم قرآنی و مفسران شیعی

۴- از آن به آیه ولایت نام برده، آن را از دلایل محکم امامت حضرت امیر، علیه السلام، می شمارند. مفسران بزرگی چون «شیخ طوسی»، «ابوالفتوح» و «طبرسی»، به هنگام تفسیر این آیات، در حقانیت و آشکارایی امامت علی بن ابی طالب، علیه السلام، نکات و لطایف بسیاری بر قلم آورده اند.

۵- تقریباً همه مفسران اهل سنت نیز این کریمه را در حق و شان حضرتش می دانند. تفاوت اساسی میان آنچه در کتب تفسیری شیعه و تفاسیر عامه وجود دارد، معنا و تفسیر ولایت و مشتقات دیگر آن است؛ که البته این نزاع، به همین جا ختم نشده، سر از مباحث کلامی و اصول اعتقادات مذهبی برمی آورد. «میبیدی»، «زمخشری»، «قرطبی»، «بیضاوی»، «آلوسی» و گروهی دیگر از مفسران اهل سنت در شان نزول این بخش از سوره مائده و اینکه این آیات جامه ای با شکوه و فاخر بر بالای علی بن ابی طالب، علیه السلام، است، با شیعیان آن حضرت همداستان اند.

در کتاب کافی از حضرت صادق، علیه السلام، در تفسیر این آیه نقل شده است که «ولی شما» یعنی کسی که به شما و جان و مالتان اولی و سزاوارتر است. مراد از «الذین امنوا» علی و اولاد معصومش، علیهم السلام، می باشد. ایشان را اینگونه وصف کرد، زیرا امیر مؤمنان در رکوع دوم از نماز ظهر خود به سائلی حله خود را انفاق فرمود. سپس این آیات از سوره مائده نازل شد... در مجمع البیان آمده است که حضرت بدان سائل انگشتی خود را زکات داد. (۱) هرچند در شمارش انفاقات حضرت و همچنین در آنچه ایشان به سائل عطا کردند، اختلاف است، در اینکه این سخاوت علوی در پاکیزه ترین حالات معنوی، یعنی نماز واقع شده است، نزاعی میان مفسران نیست. به زبان نحوی، «ولی» در آیه ولایت مبتدا (نهاد) است و «الله»، «رسول» و «الذین امنوا»، اخبار (گزاره های) پی در پی آن اند. از آنجا که «الذین امنوا» بر خلاف «الله» و «رسول»، نیاز به گزارش و تعریف دارد، خداوند ایشان را چنین می شناساند: «الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون». اینگونه شناساندن - گویا - بدان خاطر است که خداوند اراده فرموده است که شکوهمندترین شمایل ولی خود را از منتظر منزله ترین قاب بتاباند. علوی ترین آفریده خدا را تنها مقدس ترین آیین او، تاب می آورد و در این آینه است که می توان بازتاب روحی به شکوه همه خوبیها و مهربانیها و بزرگیها را دید. پس ما بر مدار ولایتی هستیم که کانون آن پرستش حضرت حق (نماز) و افت بر خلق (زکات) است. بحقیقت این آیین الهی (نماز) راستگوترین آینه ای بود که می توانست رخسار ولایت را بتاباند و رشک ماه و خورشید گرداند. جلوگاه رخ تو دیده من تنها نیست ماه و خورشید همین آینه می گردانند

ص: ۸۵

آفرینندگان آثار کلامی، همواره بخش معتناهی از کتاب خود را به بیان دلایل پنهان و آشکار بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین، علیه السلام، اختصاص داده اند. این بخش از مباحث کلامی که با عنوان «امامت» مورد مذاقه قرار گیرد، ناظر به دلایل عقلی و نقلی بر اثبات موضوع است. بتقریب در همه این آثار آیه ولایت مورد بحث و نظر است. مرحوم ملا-عبدالرزاق لاهیجی (فیاض) از نامدارترین متکلمان شیعی در قرن یازدهم است. وی حکمت را از محضر صدرالمتالهین شیرازی آموخته و سپس به افتخار دامادی استاد نایل آمده است. مدرسه معصومیه قم که اینک به نام این دانشمند گرانقدر، فیضیه نامیده می شود، سالها شاهد درس و بحثهای عمیق او بوده است. مهمترین اثر کلامی لاهیجی «شوارق الالهام» است. شوارق، شرحی ناتمام بر کتاب تجرید خواجه نصیر طوسی است و بی هیچ تردیدی، شیواترین تالیف فارسی او، «گوهر مراد» است. گوهر مراد، یکی از خواندنی ترین و استوارترین متنهای علمی - کلامی در روزگار ماست. نصر شیوا و ترکیب و سامان هنجار این کتاب، آن را به گوهری که مراد همگان است تبدیل نموده است. فیاض لاهیجی در کتاب یاد شده از آیه ولایت اینگونه سخن می گوید: قوله تعالی: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا... جمهور مفسرین متفق اند که این آیه در شان علی، علیه السلام، نازل شده و در اکثر کتب اهل سنت مذکور است و بلاشبهه به حد تواتر رسیده. و بیان دلالتش بر مطلوب آن است که «انما» کلمه حصر است و معنای آیه این است که نیست ولی شما مگر خدا و رسول و مؤمنانی که نماز کنند و در حالت رکوع صدقه دهند. سپس هرگاه حصر مراد باشد باید که مراد از ولی متصرف در امور باشد، چه معنای دیگر از معنای لفظ ولی مانند محب و ناصر مناسب حصر نیست. و لفظ «الذین» اگرچه صیغه جمع است لیکن متصف به اوصاف مذکوره به اعتبار دادن صدقه در حالت رکوع، نیست بالاتفاق مگر علی، علیه السلام. پس مضمون آیه این باشد که علی متصرف در امور شماست. چنانکه خدا و رسول. و مراد از امام نیست مگر متصرف در امور به وجه استحقاق. (۱)

یکی از فشرده ترین و مفیدترین تفسیرهایی که در دو سه قرن اخیر نگاشته شده از آن محقق جلیل القدر مرحوم سید عبدالله شبر است. توضیحات کوتاه اما مفید این مفسر ژرف نگر در فهم بیشتر و درک روشنتر از آیه ولایت فایده بخش است. وی در چند سطری که در تفسیر آیه ولایت می نویسد به چند نکته اساسی اشاره می کند: ۱. ولی در ابتدای این آیه به معنای متولی امور و «الاولی بکم» است. این نکته نشان می دهد که ولایت گستره ای جدیتر و اجتماعی تر دارد. ۲. خداوند کلمه «ولی» را به صیغه مفرد ذکر فرموده و این بدان خاطر است که ولی جز یکی نیست اصالتاً؛ اما رسول، صلی الله علیه و آله، و علی، علیه السلام، به تبع نیابت از ولایت الهی، ولی امر همه انسانها هستند. این سخن نیز با روح توحیدی، وحدت گرایانه اسلام هماهنگ و همسوست. ۳. کلمه ای که در آیه ولایت به حضرت علی، علیه السلام، قابل انطباق است «الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه» است. حال آنکه می دانیم الذین جمع است. مرحوم شبر در توجیه این ناهماهنگی لفظی و معنایی می نویسد: عبر عنه بصیغه الجمع تعظیماً او لدخول اولاده الطاهرین. تعبیر فرموده از حضرت به صیغه جمع به جهت تعظیم و تفخیم مقام حضرت و یا به خاطر داخل کردن فرزندان پاک و معصومش. (۱) ۴. دلالت این آیت بر امامت حضرت علی، علیه السلام، به خاطر حصر آن بر آن جناب است. همچنین در ذکر اوصاف و حالات حضرت به بیان نمونه ای اکتفا شده است که مشهور خاص و عام بود؛ یعنی زکات در حال نماز. (۲) نکته سنجی صاحب مثنوی

مولانا، جلال الدین رومی بلخی در کتاب جاودانی خود، مثنوی، که برخی آن را قرآن پهلوی خوانده اند، بارها و بارها به ساحت پاک علوی اظهار ارادت نموده و عرشی ترین مدایح معنوی را به پای این سدره المنتهای عارفان نثار کرده است. پایان بخش دفتر نخست مثنوی حکایت نبرد خندق است. در این مصاف که پیشتر کارزار پاکی با پلیدی است داستانی رخ می دهد که دستمایه مولانا برای پردازش و تصویرگری اخلاص عمل است: از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزله از دغل (۳) آنگاه که افراسیاب خندق و بنده بت احزاب از سکون و آرامش علی، علیه السلام، در جنگ حیرت می کند و پرسان می شود که: «سبب افکندن شمشیر از دست چه بوده است در آن حالت؟» از شاه ولایت و امیر ایمان و مولای تقوا می شنود: گفت من تیغ از پی حق می زرم بنده حقم نه مامور تنم شیر حقم، نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا خون نپوشد گوهر تیغ مرا باد از جا کی برد میغ مرا؟! که نیم، کوهم ز حلم و صبر و داد کوه را کی در رباید تندباد آنکه از بادی رود از جا خسی است زانکه باد ناموافق خود بسی است باد خشم و باد شهوت، باد آز برد آن را که نبود اهل نماز (۴)

ص: ۸۷

۱- شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، چاپ بیروت، ص ۱۴۱.

۲- پیشین.

۳- مثنوی، نسخه قونیه، دفتر اول، بیت ۳۷۲۷.

۴- مثنوی، دفتر اول، بیتها ۳۷۹۴ تا ۳۸۰۳.

اختلاف بر سر معنا و مفهوم ولایت، عمری به درازای تاریخ اسلام دارد. این اختلاف به یک معنا، ریشه بسیاری از نزاعهای عمده کلامی است و از منظری دیگر خود شاخ و برگ درخت ناساز تفرقه است. آنان که اساس غدیر و حدیث آن را پذیرفته اند، اما به ولایت غدیری تن در نمی دهند، حجت ناموجه خود را در معنای مولا جستجو کرده اند. برخی مولا را دوست و برخی آزاده معنا کرده اند. این خطا - به عمد یا به سهو - منشا کژ اندیشیهای بسیاری شد که گفته اند: «ماهی از سر گنده گردد...». این مقال، گنجایی تفصیل ندارد و نگارنده آن نیز سر آن ندارد که داخل کوچه پس کوچه های مباحث کلامی شود. اما گریزی از یاد کرد این دقیقه نیز نیست که این معنا از ولایت هر جای دیگر که پذیرفتنی باشد. در سوره مبارکه مائده مقبول نمی افتد. زیرا اولاً- پیش از آیه «انما ولیکم الله...» قرآن کریم مؤمنان را - به کنایت - از ارتداد نهی کرده، آنان را تهدید به جایگزینی قومی دیگر می کند: یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه... (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از دین خود برگردد، بزودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. در این آیت، سخن از ارتداد است، ارتدادی که باطل السحر آن ولایت است. هر چند روح و جان ولایت بازتابی از ارادت قلبی است، اما این مقدار، پاسخگوی آفت ارتداد نیست. پس جای دارد که درد (ارتداد) و درمان (ولایت) با یکدیگر و در کنار هم ذکر شوند. ثانیاً، به فاصله ده آیه بعد در همین سوره مبارکه خداوند رسول گرامی خود را به تبلیغ رسالتی امر می فرماید که با آن رسالت احمدی به غایت خود می رسد و بی آن گویا هنوز کلمه توحید بر زبانها جاری نشده است. (۲) و از همه مهمتر آیه سوم همین سوره است که بروشنی سخن از یاس کافران، اکمال دین و اتمام نعمت می گوید: ... الیوم یش الذین کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً... (۳) امروز کسانی که کافر شده اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم... یکی دیگر از ترجمه ها و دریافتهای نسنجیده از کلمه مولا - و ولایت، آزاد و آزادگی است. هر چند در فرهنگ و زبان دینی ما مولا گاه به معنای آزاد، در مقابل عبد (بنده) به کار می رود، لیکن مولای حدیث غدیر به هیچ روی چنین معنایی را پذیرا نیست. زیرا شواهد و قراین بسیاری چنین تطبیقی را انکار می کنند. از جمله موقعیت زمانی و مقدمات واقعه غدیر، معنایی بیش از آزاد و آزادگی برای مولا رقم می زند. مولوی از جمله کسانی است که چنین رهیافتی از حدیث غدیر دارد: زین سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود و آن علی مولا نهاد گفت هر کو را منم مولا و دوست ابن عم من علی، مولای اوست کیست مولا؟ آنکه آزادت کند بند رقیت ز پایت بر کند چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را ز انبیا آزادی است ای گروه مؤمنان شادی کنید هم چو سرو و سوسن آزادی کنید (۴) این فهم نادرست از کلمه مولا در حدیث غدیر، داستان تازه ای نیست. آنان که از تخریب سند این واقعه شگفت، خود را ناتوان یافتند، دست به معنا و تفسیر ناروای آن بردند. و برخی نیز ناخواسته حدیثی را که می توانست سرنوشت همه ملتها و اقوام اسلامی را دگرگون سازد، چنین از پای در آوردند. به گفته صاحب همین تفسیر نادرست از حدیث غدیر: «مردم اندر حسرت فهم درست...». به اعتقاد و باور دانشمندان امامیه، مولا در ماجرای غدیر و ولی در آیت ولایت، کسی است که تصرف همه امور به دست اوست و این امور گستره ای به پهنای عالم تکوین و ژرفای جهان تشریح دارد. هر معنایی جز این برای کلمه «ولی» آن چنان نامانوس و ناهموار است که شیرازه معنوی آیات را از هم می پاشد.

- ۱- سوره مائده، آیه ۵۴.
- ۲- سوره مائده، آیه ۶۷؛ يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان...
- ۳- سوره مائده، بخشی از آیه ۳.
- ۴- مثنوی، نسخه قونیه، دفتر ۶، ابیات ۴۵۳۷ الی ۴۵۴۲.

ترجمه آقای بهاء الدین خرمشاهی از قرآن کریم که در زمستان ۷۴ به شمار ترجمه های اخیر پیوست، اسلوبی تازه و امروزی دارد. ترجمه آیات ۵۵ و ۵۶ از سوره مائده به قلم ایشان چنین آمده است: همانا سرور شما خداوند است و پیامبر او و مؤمنانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند و کسانی که خداوند و پیامبر او و مؤمنان را دوست بدانند [که] خدا خواهان پیروزند. (۱) مترجم، کلمه «ولی» را در آیه ۵۵ سرور معنا کرده اند. اما فعل «یتول» را که عضوی از همان خانواده است «دوست بدانند» ترجمه نموده اند. گویا ایشان ولایت در «ولی» را غیر از ولایت در «یتول» دانسته و در هر یک به سویی رفته اند. این ناهمگونی گذشته از آنکه خود ضعفی در ترجمه به حساب می آید. هیچ توجیه صرفی و یا نحوی را به همراه خود ندارد. ترجمه کلمه ولی به سرور همسو با فهم و تفسیر درست دانشمندان شیعی است. اما ترجمه فعل یتول در یک آیه بعد از آن (آیه ۵۶) توجیه پذیرفته ای را بر نمی تابد.

ص: ۸۹

غدیر بزرگترین عید اسلامی است؛ چرا که اسلام در این روز به کمال رسید و به مدد جریان امامت و ولایت توان جاودانه ماندن یافت.

سالی که پیش رو داریم با دو عید غدیر زینت یافته است، یکی در آغاز سال و دیگری در پایان آن و این نویدبخش سالی همراه با رحمت و برکت برای مردم این سرزمین است. اما تقارن دو عید غدیر در یک سال شمسی فرصت مغتنمی است برای رجوع دوباره به شخصیت بزرگمرد تاریخ اسلام امیر مؤمنان حضرت علی، علیه السلام، و بازشناسی اندیشه امامت و ولایت. «ولایت، چنانکه در کلام امامان معصوم تصریح شده اساس همه تعالیم دینی و قوام بخش همه معارف اسلامی است. علمای بزرگوار شیعه در اعصار پیشین با درک اهمیت و جایگاه این موضوع تلاشی سترگ را برای دفاع و پاسداری از ولایت و امامت آغاز کردند و در این زمینه آثار ارزشمندی از خود به جا گذاردند که هر کدام در جای خود ارزشمند و قابل توجه است؛ اما نکته ای که باید در نظر داشت این است که هر یک از این بزرگان، پاسداران عصر و زمان خویش بودند و مناسب با هجومی که در عصر خود احساس می کردند صف آرایی کرده و آرایش دفاعی و یا تهاجمی یافته بودند و لذا امروز که اندیشه امامت و ولایت با حملاتی نوین از جبهه هایی تازه روبروست؛ علمای دین و پاسداران حریم تفکر شیعی می بایست با سازماندهی دوباره به دفاع از این اندیشه و پاسداری میراث شیعی پردازند. امروز اندیشه امامت شیعی در دو جبهه با دشمنان و مخالفان خود روبروست:

اول، کسانی که برای تضعیف مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی حمله به اندیشه امامت و ولایت را در دستور کار خود قرار داده اند. در توضیح این مطلب باید گفت: با تشکیل نظام اسلامی در ایران، اندیشه ولایت و امامت شیعی تجلی دوباره یافت و «غدیر» زیربنای تشکیل یک نظام حکومتی گردید. امام خمینی، قدس سره، با طرح اندیشه «ولایت فقیه»، به عنوان نایب عام امام عصر، علیه السلام، در زمان غیبت،

دین و سیاست جامعه اسلامی را به یکدیگر گره زد و اندیشه امامت شیعی را به عنوان جریانی مستمر - که می تواند اساس اداره امور مردم در آخرین سالهای قرن بیستم باشد - مطرح ساخت. و اکنون اساس مشروعیت نظام اسلامی جریان مستمر امامت شیعی و نیابت عام فقهای شیعه از امام عصر، علیه السلام، است. با توجه به این موضوع بسیاری از روشنفکران سکولار و مخالفان نظام جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده اند که برای تضعیف مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی می بایست اندیشه امامت شیعی و مهدویت را نشانه گرفت و ذهن و دل جوانان این مرز و بوم را نسبت به این اندیشه تیره و تار ساخت. دوم، جریان استکبار جهانی که در بیست سال گذشته از جریان اسلام ناب محمدی ضربه خورده و رشد و گسترش حرکتهای جهادی متأثر از اندیشه شیعه را در سراسر جهان برنمی تابد. سوم، کسانی که رشد و اعتلای شیعه در جهان را نمی پسندند و از اینکه شیعه به مدد انقلاب اسلامی در سراسر جهان مطرح شده و روز به روز راه رشد و تعالی را می پیماید، ناخشنودند. که از جمله آنها می توان به جریان رو به گسترش «وهابیت اشاره کرد. با توجه به آنچه که گذشت ضروری است که همه متمسکان به ولایت علی بن ابی طالب، علیه السلام، عزم خود را برای معرفی و بازشناسی آن وجود مقدس، تبیین اندیشه امامت و ولایت و پاسخگویی به شبهات و القائنات مخالفان و معاندان اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، جزم کنند و آماده تر از همیشه به صحنه دفاع از حریم تفکرات شیعی وارد شوند. مجله موعود به عنوان مجله ای که گسترش معارف اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، را سرلوحه کار خود قرار داده است، تقارن دو عید غدیر در سال ۱۳۷۹ را غنیمت شمرده، با پیشنهاد نامگذاری این سال به نام «سال امامت و ولایت همه ولایت مداران را به بزرگداشت این سال و تلاش دوچندان برای معرفی و تبیین «غدیر» و دستاوردهای پربرکت آن فرا می خواند

سخنرانی امام راحل، قدس سره، به مناسبت عید غدیر

امیدوارم ان شاءالله این عید مبارک به همه ملت‌های مظلوم و بخصوص به ملت شریف ما مبارک باشد. خداوند ان شاءالله که با عنایات خاصه خود نظری به این ملت بزرگ که باید گفت پرچمدار اسلام در این عصر هستند، به اینها عنایت خاصی بفرماید و آنها را از عنایات خاصه خود نصیب بزرگ عنایت بفرماید. من درباره شخصیت حضرت امیر چه می توانم بگویم و کی چه می تواند بگوید؟! ابعاد مختلفی است که این شخصیت بزرگ دارد، به گفتگوی ماها و به سنجش بشری در نمی آید. کسی که انسان کامل است و مظهر اسماء و صفات حق تعالی است، ابعادش به حسب اسماء حق تعالی باید هزار تا باشد و ما از عهده بیان حتی یکی اش نمی توانیم برآیم. این شخصیت که جامع تضاد است، امور متضاد در او جمع است، کسی نمی تواند در حول و حوش او سخن بگوید، از این جهت من در این موضوع بهتر می دانم که ساکت باشم. لکن مساله ای را که بهتر است ما بگوییم، انحرافات است که برای ملتها و خصوصا برای شیعیان این حضرت پیش آمده است. در طول تاریخ دستهایی که این انحرافات را از اول به وجود آورده اند و توطئه هایی که بوده است در طول تاریخ و اخیرا در این سالهای اخیر، سده های اخیر پیش آمده است، آنها را عرض کنم. مساله غدیر، مساله ای نیست که بنفسه برای حضرت امیر یک مساله ای پیش بیاورد، حضرت امیر مساله غدیر را ایجاد کرده است.

آن وجود شریف که منبع همه جهات بوده است، موجب این شده است که غدیر پیش بیاید. غدیر برای ایشان ارزش ندارد، آن که ارزش دارد خود حضرت است که دنبال آن ارزش، غدیر آمده است. خدای تبارک و تعالی که ملاحظه فرموده است که در بشر بعد از رسول الله کسی نیست که بتواند عدالت را به آن طوری که باید انجام بدهد، آن طوری که دلخواه است انجام بدهد، مأمور می کند رسول الله را که این شخص را که قدرت این معنا را دارد که عدالت را به تمام معنا در جامعه ایجاد کند و یک حکومت الهی داشته باشد، این را نصب کن. نصب حضرت امیر به خلافت این طور نیست که از مقامات معنوی حضرت باشد، مقامات معنوی حضرت و مقامات جامع او این است که غدیر پیدا بشود و اینکه روایات ما و از آن زمان تا حالا این غدیر را آن قدر از آن تجلیل کرده اند، نه از باب اینکه حکومت یک مساله ای است، حکومت آن است که حضرت امیر به ابن عباس می گوید که «به قدر این کفش بی قیمت هم پیش من نیست»، آنکه هست اقامه عدل است. آن چیزی که حضرت امیر، سلام الله علیه، و اولاد او می توانستند در صورتی که فرصت به آنها بدهند، اقامه عدل را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی رضا دارد انجام بدهند، اینها هستند لکن فرصت نیافتند. زنده نگه داشتن این عید نه برای این است که چراغانی بشود و قصیده خوانی بشود و مداحی بشود، اینها خوب است، اما مساله این نیست. مساله این است که به ما یاد بدهند که چگونه باید تبعیت کنیم، به ما یاد بدهند که غدیر منحصر به آن زمان نیست، غدیر در همه اعصار باید باشد و روشی که حضرت امیر در این حکومت پیش گرفته این باید روش ملتها و دست اندرکاران باشد. قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است، این است که قابل نصب است و الا- مقامات معنوی قابل نصب نیست، یک چیزی نیست که با نصب این مقام پیدا بشود، لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند. و لهذا می بینیم که در عرض صوم و صلوه و امثال اینها می آورد و ولایت مجری اینهاست. ولایتی که در حدیث غدیر است به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی. و حضرت امیر را، همان طوری که من راجع به قرآن عرض کردم که قرآن - و در روایات است این - نازل شده است به منازل مختلف، کلیاتش سبع والی سبعین والی زیادت، تا حالا رسیده است به دست ماها به صورت یک مکتوب، حضرت امیر هم این طور است، رسول خدا هم این طور است. مراحل طی شده است، تنزل پیدا کرده است، از وجود مطلق تنزل پیدا کرده است،

از وجود جماع تنزل پیدا کرده است و آمده است پایین تا رسیده است به عالم طبیعت، در عالم طبیعت این وجود مقدس و آن وجود مقدس و اولیای بزرگ خدا. بنابراین، این که حدیث غدیر را ما حساب کنیم که می خواهد یک معنویتی را برای حضرت امیر، با یک شانی برای حضرت امیر درست کند نیست؛ حضرت امیر است که غدیر را به وجود آورده است، مقام شامخ اوست که اسباب این شده است که خدای تبارک و تعالی او را حاکم قرار بدهد. مساله، مساله حکومت است؛ مساله، مساله سیاست است، حکومت عدل سیاست است، (۱) تمام معنای سیاست است. خدای تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست، این سیاست و این حکومتی که عجین با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر ثابت شد. این که / در این روایت / در روایات هست که «بنی الاسلام علی خمس» این ولایت، ولایت کلی امامت نیست، آن امامی که هیچ عملی مقبول نمی شود الا به اعتقاد به امامت، این معنایش این حکومت نیست. خوب! ما بسیاری از ائمه مان حکومت نداشتند. ما الان معتقدیم که حضرت امیر در یک برهه از زمان به حکومت رسید، حضرت امام حسن هم یک مدت بسیار بسیار کمی به حکومت رسید، باقی ائمه حکومت نداشتند. آن که خدای تبارک و تعالی جعل کرد و دنبالش هم برای ائمه هدی جعل شده است، حکومت است، لکن نگذاشتند که این حکومت ثمر پیدا بکند، بنابراین حکومت را خدا جعل کرده است برای حضرت امیر، سلام الله علیه، و این حکومت یعنی سیاست، یعنی عجین با سیاست. از اعوجاجهایی که پیدا شده است مع الاسف، این است که، یعنی اعوجاج زیاد پیدا شده اما / از / بزرگترین این است که دستهایی از زمان سابق، از زمان خلفای اموی و خلفای عباسی، علیهم لعنه الله، از آن زمان دستهایی پیدا شده است که بگویند که دین علیحده از مسائل است و سیاست علیحده از حکومت است. هر چه طرف پایین آمده است، این قوت گرفته است تا وقتی بازیگریهای دنیا که دیدید باید دین را یک چیز تعبدی قرار داد، این بازیگریهای آمدند و این طور کردند که / به / ماها هم باورمان آمده بود که دین چکار دارد به سیاست، سیاست مال امپراطورها. این معنایش این است که تخطئه کنیم خدا را و رسول خدا را و امیرالمؤمنین را، برای این که حکومت سیاست است، حکومت که دعا خواندن نیست، حکومت که نماز نیست، حکومت روزه نیست. حکومت، حکومت عدل اسباب این می شود که اینها اقامه بشود، اما خود حکومت یک دستگاه سیاسی است. آنی که می گوید دین از سیاست جداست، تکذیب خدا را کرده است، تکذیب رسول خدا را کرده است،

تکذیب ائمه هدی را کرده است. و این که این قدر صدای غدیر بلند شده است و این قدر برای غدیر ارج قایل شده اند - و ارج هم دارد - برای این است که با اقامه ولایت یعنی با رسیدن حکومت به دست صاحب حق، همه این مسائل حل می شود، همه انحرافات از بین می رود. اگر حکومت عدل بپا شود، اگر گذاشته بودند که حضرت امیر، علیه السلام، حکومتی را که می خواهد بپا کند، تمام انحرافات از بین رفت و محیط یک محیط صحیح و سالم می شد که آن وقت مجال برای همه اشخاص که دارای افکار هستند، عرفا که دارای افکار هستند، حکما که دارای افکار هستند، فقها، همه برای آنها مجال هم پیدا بشود. از این جهت اسلام «بنی عباس خمس»، نه معنایش این است که ولایت در عرض این است، ولایت اصلش مساله حکومت است، حکومت هم این طوری است، حکومت حتی از فروع هم نیست. آن چیزی که برای ائمه ماقبل از غدیر و قبل از همه چیزها بوده است، این مقامی است که مقام ولایت کلی است که آن اقامت است که در روایت هست که «حسن و حسین امامان قاما او قعدا» وقتی قعد است که امام نیست. امام به معنای حکومت نیست، این یک امام دیگری است و آن مساله ای دیگری است. آن مساله، مساله ای است که اگر او را کسی قبول نداشته باشد، اگر تمام نمازها را مطابق با همین قواعد اسلامی شیعه هم بجا بیاورد باطل است. این غیر حکومت است، آن در عرض اینها نیست، آن از اصول مذهب است، آنی است که اعتقاد به او لازم است و از اصول مذهب است. و انحرافی که پیدا شده است - علاوه بر همه انحرافات که - همین انحراف است که ما باور کردیم که سیاست به ما چه ربط دارد. غدیر آمده است که بفهماند که سیاست به همه مربوط است، در هر عصری باید حکومتی باشد با سیاست، منتها سیاست عادلانه که بتواند به واسطه آن سیاست اقامه صلوه کند، اقامه صوم کند، اقامه حج کند، اقامه همه معارف را بکند و راه را باز بگذارد برای این که صاحب افکار، یعنی آرام کند که صاحب افکار، افکارشان را با دلگرمی و با آرامش ارایه بدهند. بنابراین این طور نیست که ما خیال کنیم که ولایتی که در این جا می گویند آن امامت است و امامت هم در عرض فروع دین است، نخیر! این ولایت عبارت از حکومت است، حکومت مجری اینهاست، در عرض هم به این معنا نیست، مجری این مسایل دیگر است. این انحرافات خیلی زیاد است، نمی شود همه اش را احصا کرد.

پی نوشتها:

×. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۷-۳۰ (سخنرانی امام راحل در تاریخ ۲/۶/۶۵).

ص: ۹۵

مکتبی شیرازی (در گذشته پس از ۸۹۵ ه.ق) شاعر هم عصر بابافغانی و اهلی شیرازی و شاگرد جلال الدین محمد دوانی بوده است. مکتبی کلمات علیه (سخنان حضرت علی، علیه السلام) را در خراسان به توصیه ملک علی به نظم کشیده است. شاعر، این کلمات را از کتاب «نثر اللئالی» برگزیده و پس از ترجمه هر سخن در چند بیت، با حکایتی منظوم آن را شرح کرده است. بعضی از داستانهای کلمات علیه بازنویسی حکایتهایی از متون مشهور فارسی مانند شاهنامه، مرزبان نامه و منطق الطیر است. شمار این کلمات صد بوده است، لیکن اثر حاضر شامل هفتاد کلمه است و آشکارا پیداست که از آن بخشهایی، از جمله مقدمه آن، ساقط شده است. زبان بی تکلف و نزدیک به محاوره، این ظرفیت و امکان را به شعر مکتبی داده است که در جای جای سخن خود در ترجمه کلمات یا در بیان نتایج داستانها به ایراد عباراتی موجز و به شکل امثال پردازد، به گونه ای که تعداد قابل ملاحظه ای از آنها در امثال و حکم دهخدا راه یافته است. اثر دیگر مکتبی شیرازی لیلی و معجون است، که یکی از معروفترین و زیباترین نظیره های لیلی و معجون نظامی است.

تهیه و تنظیم: سیدصادق سیدنژاد اشاره: بیش از هزار سال است که مسجد مقدس جمکران میعادگاه منتظران و سجده گاه مشتاقان کوی مهدی، علیه السلام، است. و هر شب چهارشنبه هزاران عاشق دلسوخته از گوشه و کنار ایران اسلامی و دیگر کشورها به این مسجد رو می آورند تا شاید نشانی از آن یار غایب از نظر بیابند. به منظور فراهم آوردن امکان ارتباط گسترده تر خوانندگان موعود با مسجد شریف جمکران بر آن شدیم که در هر شماره صفحاتی را به این مسجد اختصاص دهیم. مطالبی که در این صفحات درج می شود همگی توسط معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران تهیه و تدوین شده و در اختیار علاقه مندان موعود قرار گرفته است. مظهر جمال و جلال خدا

تلخیص متن سخنرانی حضرت آیه الله امامی کاشانی به مناسبت نیمه شعبان ۱۴۲۰ در مسجد مقدس جمکران بحث انتظار فرج در احادیث فراوان آمده است. سنی و شیعه این مسأله را مطرح کرده و هر یک احادیث بسیار مهمی در این زمینه نقل کرده اند که بنده به یکی دو تا از این احادیث اشاره می کنم. یکی از آن احادیث عبارتست از اینکه: لا انتظار من الفرج

یعنی انتظار بخشی از ظهور امام عصر، علیه السلام، است یا انتظار مرحله ای از فرج امام زمان، علیه السلام، است. این به چه معناست؟ اینکه این قدر اهتمام براین امر شده است و انبیای سلف و کتابهای آنها نظیر تورات و انجیل و... جامعه را منتظر ناجی دانسته اند و سفارش کرده اند که به انتظار مصلح باشید یعنی چه؟ گر چه مسیحیان می گویند ما در انتظار مسیح هستیم و یهودیان در انتظار فردی به اسم دیگر هستند؛ اما بهر حال اینکه سفارش می شود منتظر باشید؛ این خود یک مکتب است. مکتب انتظار یعنی مکتب احیای دین، مکتب انتظار یعنی مکتب فرج، مکتبی که جامعه را الهی می کند. انتظار یعنی آماده بودن. زبان حال منتظر این است که من برخاسته ام و در انتظار هستم تا او بیاید، تا تمام افکارش را پیاده کنیم. آماده شدن برای چنین هدفی

بسیار مساله مهمی است. در برخی از روایات ما هست که انتظار فرج معرفت وجود مبارک امام عصر، علیه السلام، است. اگر آن حضرت را بدرستی شناختیم منتظر هستیم بنابراین به صرف اینکه بگوئیم و بشنویم و به عنوان جشن میلاد سر و صدا برپا کنیم و کوچه و بازار را چراغانی کنیم و به این امور اکتفا کنیم به ما منتظر و به عملمان انتظار نمی گویند. آیا انتظار به این معنی کافی است یا انتظار یک فکر است یک روحیه خاصه پیدا کردن است؟ انتظار واقعی آنست که افکار ما امام زمانی شود اندیشه های ما الهی گردد در آنها یافت نشود مگر اموری که با ملاکها و معیارهای الهی مطابقت داشته باشد و چیزی برخلاف رضای خدا و امام عصر، علیه السلام، در آن خطوط ننماید. مناسب است که کمی این بحث را بیشتر مورد توجه قرار دهیم. در قرآن کریم در ضمن آیاتی به این حقیقت اشاره شده است که آدم ابوالبشر مسجود ملائکه و محسود شیطان رجیم گشت. سؤال این است که چرا آدم مسجود ملائکه واقع شد؟ قرآن خود در پاسخ می فرماید: چون خداوند متعال برای آدم اسماء را تعلیم کرد یعنی آدم خزانه اسماء الهی شد و این اسماء عبارت از حقایق بودند؛ عبارت از مجموعه ارزشهای معنوی و انسانی بودند که به واسطه تعلیم آنها آدم خصیت بسیار والایی پیدا کرد و این معارف از طرف حضرت آدم، علیه السلام، بعدها به پیامبر بعدی از او به پیامبر بعد تا به پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، و بعد از آن حضرت به اوصیای آن حضرت رسید و چون همواره در عالم هستی یک انسان کاملی وجود دارد که دارای این اسماء است؛ امروزه وجود مبارک امام عصر، عجل الله تعالی فرجه، وارث و خزانه این اسماء است. بنابراین، این اسماء در وجود مقدس آن حضرت است و مجموعه ارزشهای معنوی منادی اش امام عصر است. به عبارت دیگر آن حضرت با داشتن اسماء چهره خدا و وجه خدا می شود. در سوره مبارکه الرحمن می خوانیم: کل من علیها فان و یقی وجه ربک ذوالجلال و الا-کرام. تمام قرا «ذوالجلال خوانده اند، و بنابراین «ذوالجلال وصف وجه است؛ یعنی وجه خداست که دارای جلال و جمال است. وجه خدا یعنی چهره خدا، یعنی صورت خدا، یعنی تمام نور خدا و تمام جلوه خدا. بنابراین اسمائی که خدا تعلیم کرد و ملائکه سجده کردند به آدم؛ آن اسماء آن قدر بلند و ارزشمند است که می شوند جلال و جمال خدا؛ یعنی صفات ثبوتیه و سلویه خدا. بنابراین آن چیزی که باقی است وجه و چهره خداست و آن عبارت از همه ارزشهای الهی است. پس ارزشهای الهی است که باقی است. امام عصر، علیه السلام، مجموعه آن ارزشهاست؛ یعنی همه حقیقت، همه فضیلت، همه حکمت همه عدالت، همه رحمت، همه رحمانیت و همه آنچه جمال و جلال است، در وجود امام زمان، علیه السلام، تجسم یافته است. و ما منتظر چنین کسی هستیم. در قرآن کریم در سوره نور می فرماید: الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانه کواکب دری. یعنی نور خدا از مشکوه می درخشد؛ در مشکوه هم چراغی هست، پس نور خدا تابشش از چراغ است، نور خدا به چراغ وارد می شود چراغ مشکوه را روشن می کند و آن گاه مشکوه جهان را روشن می نماید؛ یعنی

خداوند جل و علا نورش در مصباح است و آن مصباح هم در مشکوه قرار داده شده است. به عبارت دیگر نور خدا دو حجاب دارد که یکی مصباح و دیگری مشکوه است بعد از آن دو حجاب است که نور خدا قرار دارد، چهره خدا قرار دارد. بنابراین این انسان کامل چهره خداست، وجه خداست که جهان را روشن می سازد. جامعه بشری در انتظار آن وجه خداست؛ در انتظار او که تمام زیبایی است. لذا جامعه منتظر باید خود زیبا بشود و مظهر خدا گردد تا به وجه خدا بتواند نزدیک بشود. حالا جا دارد که حساب کنیم که آیا صندوقخانه قلب ما الآن چنین است؟ آیا صفات ما نشأت گرفته از جلال و جمال حق است؟ اگر چنین نباشد، یعنی آنچه غالب است هوای نفس باشد و با هوای نفس بودن با امام عصر بودن نمی سازد. امام عصر، عجل الله تعالی فرجه، خداپرست است... اگر ما دنبال شهوت رفتیم؛ امیر ما شهوت بود و هر جا که خواست ما را برد. یا همراه خشم رفتیم یا دنبال لذات دنیا؛ یعنی پول و مقام و... رفتیم. آیا باز می توانیم بگوییم ما عاشق امام زمان هستیم؟ ما منتظر امام زمانیم؟ اگر جوانان ما اسیر هوی و هوس شدند دنبال هوی رفتند بدیهی است که نمی توانند ادعای منتظر بودن بکنند؛ چون کسی که عاشق امام زمان شد دنبال حق، صداقت و عدالت می رود... دنبال نماز بموقع می رود. ولی اگر دیدیم من و شما اذان صبح را گفتند ولی به خواب ادامه دادیم آیا با چنین حالی می توانیم ادعای دل بستگی به امام عصر، علیه السلام، بکنیم؟ جامعه منتظر آنست که وقتی با امام زمان، علیه السلام، عهد بست که همواره پیرو او باشد در همه حال رضایت او را مقدم بر همه چیز می دارد و هرگز عهدی را که با امام بسته است نمی شکند... وقتی افراد جامعه چنین شدند جامعه می شود جامعه منتظر. بر طبق روایات این مسلم است که تا جامعه ما جامعه منتظر واقعی نشود امام، علیه السلام، ظهور نخواهند کرد بالاخره حداقل باید یک گوشه دنیا منتظر بشوند تا زمینه برای آمدن آن حضرت فراهم گردد. از مطالعه اوضاع جهان در می یابیم که در غرب و شرق عالم امت و جامعه منتظری وجود ندارد؛ اگر چیزی هست در همین ایران و جوامع شیعی است که کم و بیش دنبال حق و عدالت اند. منتهی اگر بنا باشد که شهوات بر دختر و پسر ما حاکم گردد یا حب مقام بر ما حکومت کند و حب جاه ما را به خود مشغول نماید این نمی گذارد که جامعه، جامعه منتظر باشد. باید به گونه ای خود را بسازیم که همه بطور طبیعی برویم به دنبال امام عصر، علیه السلام، تمام وجودمان پر باشد از عشق به آن حضرت و این نمی شود مگر با شناختن امام زمان، علیه السلام. ما مسؤولیت داریم که امام زمان، علیه السلام، را به مردم بشناسانیم تا آنها اخلاق امام عصر، علیه السلام، را بشناسند و به سوی آن گرایش پیدا کنند و آن را سرمشق خود قرار دهند. چرا که او جلوه خداست مظهر خداست، هیچ راهی برای خدایی شدن جز تبعیت از او وجود ندارد... آری بودند و هستند افرادی که به ظاهر این عالم اکتفاء نکرده و نمی کنند به باطن عالم توجه پیدا می کنند

لذا آن عالم ربانی عالم آشنای با باطن عالم می فرماید: وقتی در حرم سامرا در نماز صبح نشسته بودیم و مشغول نماز بودیم یک مرتبه امام جماعت که یکی از مراجع بودند وقتی «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته را گفت؛ دیدم عجیب مضطرب است. لذا شب در مجلس درس عرض کردم موقع نماز صبح بسیار مضطرب بودید مگر چه خیر بود؟ فرمود: وقتی سلام نماز را گفتم ناگهان متوجه شدم که وجود مبارک امام زمان، علیه السلام، به طرف سرداب تشریف می برند وقتی من عبارت «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته را ذکر کردم حضرت به من نگاهی کرد و فرمودند: «و علیک السلام و رحمه الله و برکاته...» آری او وارث انبیاء و مرسلین است با او باید همیشه ارتباط خود را حفظ کنیم. مردی که این مسجد جمکران را بنا نمود یک چنین فردی بود و این مکان مقدس مورد توجه آن حضرت است اینجا باید استغفار و توبه را مغتنم بشماریم اینجا جای توبه و استغفار امام عصر، علیه السلام، است...

ص: ۱۰۰

اشاره: در پی درج ترجمه مقاله ای با عنوان «نعمانی و کتاب الغیبه» از حجه الاسلام سید محمدجواد شبیری در شماره پیشین مجله، نامه ای از ایشان به دستمان رسید که در آن به برخی از اشکالات ترجمه اشاره شده است. ضمن تشکر از ایشان به خاطر دقت نظری که در ترجمه مبذول داشته اند و همچنین به خاطر اظهار محبتی که نسبت به این مجله نموده اند، توجه شما عزیزان را به متن نامه ارسالی جلب می کنیم: جناب آقای اسماعیل شفیع سرورستانی مسؤول محترم مجله وزین و دوست داشتنی موعود با عرض سلام و تقدیم احترام نام مجله شما، طرب انگیز است و امیدافزا، یاد آن یار سفر کرده را که صد قافله دل همزه اوست در خاطره ها زنده می دارد و درخت امید را در بوستان قلبهای منتظران بارورتر می سازد. هر چند توفیق همراهی مستمر با این مجله گرامی رفیق نگر دید ولی نگاهی گذرا به عناوین و مطالب شماره ۱۷ مجله، از پختگی دست اندرکاران مجله و تلاش تحسین برانگیز ایشان حکایت روشن دارد. امید که صاحب حقیقی ما به نگاه لطفی همه ما را بنوازد و تلاش خالصانه شما مقبول در گاه ربوبی قرار گیرد. باری، چندی قبل، دوست عزیزی، راقم سطور را از ترجمه مقاله طولانی از وی درباره ابو عبدالله نعمانی که در مجله «علوم الحدیث» نشر یافته باخبر ساخت. مسؤولان مجله اجازه نشر این ترجمه را خواسته بودند. حقیر چندان ضرورتی به اجازه در این کار نمی دید ولی لطف و ادب دوستان چنین اقتضا می نمود. به هر حال، پس از چندی چشم ما به جمال دل آرای مجله شما (بلکه مجله تمام منتظران طلعت دلربای او) روشن گردید. ترجمه قسمتی از مقاله فوق، با قلم شیوا و روان و در مجموع دقیق و موفق به چاپ رسیده بود. ای کاش پیش از چاپ این ترجمه را رؤیت می کردم تا با اصلاح پاره ای از اغلاط آن تلاش فراوان و زحمت بسیار مترجم محترم را ارج می نهادم. و نیازی به مزاحمت کنونی نبود. به هر حال اغلاط این ترجمه برخی ناشی از غلط چاپی اصل مقاله است و برخی ممکن

است غلط چاپی ترجمه باشد و بیشتر در خود ترجمه می باشد، تلخیص مقاله در برخی موارد نیز باعث خلل به مطلب مقاله شده که ذیلاً به عرض می رسد: در پی نوشت ۱۴ آمده که «کلمه «نیف» به از یک تا سه اطلاق می شود» که این مطلب با اصل مطلب مقاله سازگار نیست و تلخیص زیاد از حد عبارت مقاله منشا این نارسایی است. ترجمه صحیح پی نوشت (با تلخیص) چنین است: در قاموس کلمه «نیف» را به معنای عدد مبهم ۱ تا ۹ (که پس از دهگان می آید) و نیز به معنی ۱ تا ۳ معنا کرده و از آنجا که مفاد این واژه در نزد نعمانی روشن نیست و شاید آن را به معنای نخست تفسیر کند (ر.ک: غیبه نعمانی ص ۱۹۶) نمی توانیم از تفسیر دوم در این بحث استفاده کرده [و تاریخ دقیقتری برای تالیف کتاب غیبه ارایه دهیم]. - گفتنی است که در متن (ص ۷۹، ستون دوم، سطر ۴ و ۵) کلمه «نیف و ثمانون» به «هشتاد و چند» ترجمه شد، کلمه «چند» یا «اند» ترجمه «بضع» است و به معنای ۳ تا ۹ می باشد ولی کلمه «نیف» معنای دیگری دارد (۱ تا ۳، ۱ تا ۹) و مراد فی برای آن در فارسی نبوده و می توان به ذکر خود واژه با توضیح کافی در ذیل آن بسنده کرد. - در پی نوشتهای ۵، ۶، ۸، ۱۶، حرف «س» که رمز سطر می باشد اشتباه بوده که ظاهراً غلط چاپی است و صحیح آن «ش» که رمز شماره است باید به جای آن نهاده شود. - در ص ۷۸، ستون دوم سطر ۵، کلمه «است» پس از «بلندمرتبه ای» زاید است که شاید غلط چاپی باشد. - ص ۷۹، ستون اول سطر ۶-۸، در متن اصل مقاله سقطی در چاپ رخ داده که منشا اشتباه ترجمه گردیده است. - در ترجمه آمده است: «احمد بن محمد بن سعید کوفی با واسطه ابن عقده»، در حالی که صحیح آن «احمد بن محمد بن سعید کوفی معروف به ابن عقده» است. سایر کاستیهای ترجمه مقال: - ص ۷۸، ستون اول، (سطر آخر)، غلط: «محمد بن جعفر نعمانی»، صحیح: «محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی». - ستون دوم، سطر ۸، غلط: «او ابتدا در بغداد بود». صحیح: «او به بغداد قدم نهاد». - سطر ۲۲، غلط: «بطریه». صحیح: «طبریة». - سطر ۲۵، «همچنین گفته می شود» زاید است. - ص ۷۹، ستون اول، سطر ۱۷، غلط: «پس ممکن است». صحیح: «گمان می رود». - سطر ۲۴، غلط: «در مقدمه به چاپ رسیده بعضی نسخه ها اینچنین آمده است». صحیح: «در مقدمه چاپ کتاب از بعضی نسخه ها این چنین نقل شده است». - سطر ۳۱، غلط: «پس قاعده». صحیح: «پس حتما». - ستون دوم سطر ۳۲ و ۳۳، غلط: «به علم صحیح دسترسی نداشتند». صحیح: «به علم تکیه نورزیدند». - ستون سوم، سطر ۱، غلط: «بهرتر دید». صحیح: «لازم دید». - سطر ۳-۷، غلط: «این کار جز از طریق... ممکن نبود». صحیح: «و این کار را از طریق... انجام داد». - سطر ۱۱، غلط:

«فرقه های تشیع». صحیح: «فرقه هایی از منسوبین به تشیع». - سطر ۱۵-۱۶، غلط: «بعضیها به اوج صعود کردند و بعضی دیگر به حضيض ذلت هبوط نموده اند». صحیح: «برخی به سوی غلو (و زیاده روی در حق ائمه، علیهم السلام) پرواز کردند و برخی به وادی تقصیر (و کوتاهی در حق ائمه، علیهم السلام) افتادند». - ص ۸۰ سطر ۲۰ و ۲۱، غلط: «ارزش بحث و بررسی و حتی رد کردن نیز نداشتند». صحیح: «ارزش نداشتند که درباره آنها بحث و بررسی و رد ویژه ای صورت گیرد». - ص ۸۱ س ۳، غلط: «فرقه های چهارگانه». صحیح: «فرقه های چهارده گانه». در پایان لازم می داند متذکر شود که راقم سطور بر دشواریهای ترجمه، بویژه ترجمه متون تخصصی بخوبی واقف است و هیچ مایل نیست که با به قلم آوردن این چند سطر زحمات مترجم گرامی خدشه دار شود و تلاش ایشان نادیده انگاشته شود، بلکه اشتباه برای هر کس طبیعی است. امید که آن کس که هیچ اشتباهی در کارش نیست بزودی از پرده غیبت به درآید و دوران هجران و غم و اندوه و بیم و امید به سر آید. با تقدیم احترام مجدد و عرض پوزش از تصدیح سید محمدجواد شبیری ليله ۱۱ رمضان المبارک ۱۴۲۰

ص: ۱۰۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

